

به نام خداوند جان و خرد

حقوق بشر بر سر دوراهی:

ضرورتِ رهیافتِ حقوق محور به صلح و مصالحه
در افغانستان



استفاده و اقتباس از نوشته های این کتاب با ذکر منبع مجاز است.
این کتاب رایگان نیست اما به منظور ترغیب به کتابخوانی در حال حاضر به طور
رایگان در اختیار خواننده قرار گرفته است.
نظرات مطرح شده در این کتاب الزاما خواست و مشی آرمان شهر نیست.
شماره های تماس: ۰۷۸۷۱۹۵۲۱۲ / ۰۷۰۰۰۴۷۵۲۳

ایمیل:

armanshahrfoundation.openasia@gmail.com

وبسایت:

<http://armanshahropenasia.wordpress.com>

حقوق بشر بر سر دوراهی:

ضرورت رهیافت حقوق محور به صلح و مصالحه در افغانستان

ترجمه: خلیل رستم خانی

روخوانی: شورانگیز داداشی و کبیر احمد نشاط

برگ آرای: کبیر احمد نشاط

طراحی روی جلد: روح الامین امینی

عکس روی جلد: رفیع بهروزیان

چاپ اول: ۱۳۹۱ خورشیدی

انتشار: آرمان شهر

کابل - افغانستان

این کتاب با حمایت مالی اتحادیه اروپا منتشر شده است. مسئولیت انتشار این نشریه به عهده آرمان شهر و مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی تواند بازتاب موضع اتحادیه اروپا محسوب شود.

فهرست

- مقدمه..... ۵
- یک - چالش‌های افغانستان: جنگ، قومیت، فقر..... ۹
- ۱- تاریخچه جنگ، تنش‌های اجتماعی و نفوذ خارجی..... ۹
- ۲- وجه قومی درگیری..... ۱۲
- ۳- دلایل واقعی فقر در افغانستان..... ۱۴
- دو - فرایند بن و پیامدهای آن به مشکلات حقوق بشر پاسخ نمی‌دهد..... ۱۷
- ۱- راه حل‌های شتاب‌زده و کوتاه‌بینی در فرایند مصالحه..... ۱۷
- ۲ - شکست قابل پیشبینی استراتژی خروج..... ۲۰
- ۳- عملیات و تبلیغات طالبان به حقوق بشر ضربه می‌زنند..... ۲۳
- سه - نظام عدلی و حاکمیت قانون زیر حمله..... ۲۹
- ۱ - اولویت حقوق بشر..... ۲۹
- ۲ - پیشرفت‌های مهدست‌آمده در زمینه حقوق بشر..... ۳۲
- الف) تغییرات نهادی در حمایت از حقوق زنان..... ۳۲
- ب) دسترسی به آموزش..... ۳۳
- ج) گوناگونی سیاسی و فرهنگی در افغانستان..... ۳۵
- د) مجموعه‌ای شکوفا از سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌ها..... ۳۸
- ۳- چالش‌ها و تهدیدها در برابر نظام عدلی..... ۴۰
- الف) ناهماهنگی موازین حقوقی و نقش مبهم شریعت در ساختار قانونی..... ۴۰

- ب) کارنامه بد دیوان عالی کشور..... ۴۳
- ج) ناکامی در اجرای عدالت و مداخله دایمی قوه مجریه..... ۴۵
- د) محدودیت‌ها - و استفاده ابزاری - از نظام عدلی غیر رسمی..... ۴۸
- ۴- معافیت از مجازات سیستماتیک و گسترده..... ۵۵
- الف) مقدمه..... ۵۵
- ب) قانون عفو..... ۵۷
- ج) عدم حمایت از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان..... ۵۹
- د) به مضحکه کشاندن راه کارهای بررسی و نظارت..... ۶۰
- چهار - بازگشت اید یولوژی طالبان و مسئولیت جامعه بین‌المللی..... ۶۳
- ۱- نمای کلی نقض حقوق بشر در حاکمیت طالبان..... ۶۳
- ۲ - نقض حقوق بشر به دست طالبان پس از ۲۰۰۱..... ۶۵
- ۳- موارد نقض حقوق بشر به وسیله نیروهای بین‌المللی..... ۷۰
- ۴- خطر در پیش گرفتن رهیافت معتدل به پاسخگویی برای جنایت‌ها به تعریف حقوق بین‌المللی..... ۷۴
- الف) رهیافت سازمان ملل به وضعیت در افغانستان..... ۷۴
- ب) نقش دادگاه بین‌المللی جزایی..... ۸۰
- پنج - توصیه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها..... ۸۳
- ۱- توصیه‌ها به دولت افغانستان..... ۸۴
- ۲ - توصیه‌ها به سازمان ملل..... ۸۷
- ۳- توصیه‌ها به کشورهای عضو ناتو و کشورهای تمویل‌کننده..... ۸۸
- ۴- توصیه‌ها به دادگاه بین‌المللی کیفری..... ۸۹

مقدمه

کوشش طرف‌های ذینفع برای مصالحه به هر قیمت در افغانستان روند غالب است. پس از بیش از ۳۰ سال جنگ، مردم خسته شده‌اند و در آرزوی امنیت، صلح و یک زندگی عادی بهسر می‌برند. بیش از ۷۰٪ از جمعیت پس از اشغال کشور به وسیله روسیه در سال ۱۹۷۹ به دنیا آمده و زندگی خود را در جنگ گذرانده است. میلیون‌ها نفر بخشی از زندگی خود را به عنوان پناهنده در پاکستان و ایران گذرانده‌اند و صدها هزار نفر هنوز در داخل کشور آواره هستند. نامطمئن‌های حاکم در داخل افغانستان بسیاری را هنوز در تبعید نگه داشته است. در سال‌های اخیر، هزاران جوان افغانی به خاطر ناامنی حاکم و نبود امکان امرار معاش به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند.

دلسردی بسیاری از افغان‌ها پس از مداخله نظامی به رهبری آمریکا برای کنار زدن طالبان از قدرت در اکتوبر ۲۰۰۱ بیشتر شده است. مخالفت گروه‌های شورشی طالبان با دولت مورد حمایت بین‌المللی خیلی زود جای جنگ داخلی را گرفت که تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافته بود. میزان خشونت از سال ۲۰۰۵ به بعد افزایش یافته است. شبح جنگ بار دیگر پدیدار شده است. گرچه دولت پاکستان در ابتدا به شدت حضور طالبان به اردوهای آموزش آن‌ها را در خاک خود انکار می‌کرد، آشکار شد که طالبان با استفاده از تاکتیک‌های چریکی بر ایجاد ترس در میان مردم، موفق به بسیج نیروهای خود و قدرت یابی کافی شده‌اند. آن‌ها در بعضی مناطق توانسته‌اند در موقعیت اعمال نفوذ در تعیین مناصب قدرت قرار گیرند.

ناکامی مداخله به رهبری آمریکا برای تأمین ثبات در افغانستان در پی از توان افتادن تمویل کنندگان به پیدایش استراتژی خروج بر اساس سناریویی انجامی ده است که چند سال پیش قابل تصور نبود؛ مذاکره با طالبان برای توافق سیاسی. این دستور کار هزینه آن را برای مردم پیش رو افغانستان که بارها پشتیبانی خود را از تغییرات دموکراتیک نهادی اعلام کرده‌اند، در نظر نمی‌گیرد. وضعیت رو به وخامت امنیتی و اقدامات ترور و ایجاد ترس و وحشت علیه غیرنظامیان در مناطق مختلف مردم افغانستان را مضطرب کرده است؛ آن‌ها نقض حقوق بشر سیستماتیک و عمومی، فجایع و سرکوب در حکومت طالبان را هنوز به خوبی به یاد دارند.

به علاوه، پیشرفت در توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی در کشور بسیار ناچیز بود و انتظارات زیاد ناشی از تزریق بیلیون‌ها دلار به وسیله جامعه بین‌المللی به اقتصاد افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ برآورده نشده است. مانع‌های اساسی هنوز باقی است، به ویژه در برقراری دموکراسی و حاکمیت قانون. با وجود این سختی‌ها، افغان‌ها بدون تزلزل ایمان خود را به تغییرات پیشرو و دموکراتیزه کردن اعلام کردند؛ آن‌ها میل خود به عدالت و پایان یافتن فرهنگ معافیت از مجازات که فراگیر است، نشان داده‌اند. هدف این گزارش این است که نشان دهد مصالحه‌ای عجولانه با طالبان بدون توجه لازم به حقوق بشر، که دولت افغانستان و حامیان بین‌المللی آن در حال حاضر دنبال می‌کنند، پایدار نخواهد بود و سرانجام شکست خواهد خورد. این رهیافت تلاش‌های حقیقت‌یابی را از بین خواهد برد و عدالت را از میان برخواهد داشت، فرهنگ معافیت از مجازات را تشویق خواهد کرد و به نقض بیشتر حقوق بشر خواهد انجامید. به این ترتیب، این رهیافت نمی‌تواند پایه‌های صلحی پایدار را برپا سازد. تجربه کشورهای پس از جنگ ثابت کرده است که مصالحه پیش از حقیقت‌یابی و عدالت تنها به اعاده حیثیت برای مرتکبان نقض جدی حقوق بشر می‌انجامد.

بخش اول و دوم این گزارش به تحلیل چارچوب مصالحه تا زمان خروج نیروهای بین‌المللی در پایان ۲۰۱۴ می‌پردازد. در بخش سوم نشان می‌دهیم که برای جلوگیری از بازگشت افغانستان به وضعیت نقض گسترده حقوق بشر و تبدیل دوباره آن به مکان امنی برای ترور، بسیار مهم است که

دستاوردهای مهم نهادینه و دموکراتیک پس از سال ۲۰۰۱ تضمین و تحکیم شوند. فرایند گذار به ۲۰۱۴ و پس از آن باید شامل تعهد محکم دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی برای پشتیبانی از عدالت و حقوق و بشر به عنوان اصول مرکزی و غیر قابل مذاکره در تمام توافقه‌ای نهادینه و استراتژیک باشد. بخش چهارم طالبان را به تصویر می‌کشد و ثابت می‌کند که آن‌ها هنوز به نقض حقوق بشر به همان روشی مشغول هستند که در زمان داشتن قدرت از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ به طور منظم مرتکب می‌شدند. این بخش همچنین راه کارهای مختلف حقوق بشر را شرح می‌دهد که جامعه بین‌المللی می‌تواند برای جلوگیری از اعاده حیثیت به طالبان و بازگشت حکومت ایدیولوژیک و خشن آن‌ها در پیش بگیرد. در عین حال، این بخش تعهدات و مسئولیت‌های اساسی جامعه بین‌المللی و شرکای افغانستان را در پرداختن به وضعیت جاری حقوق بشر در افغانستان مشخص می‌سازد.

در بخش نتیجه‌گیری و توصیه‌ها خلاصه مواردی مطرح شده است که دولت افغانستان و شرکای بین‌المللی آن باید برای برپا ساختن دموکراسی و حاکمیت قانون به پیشگیری از نقض بیشتر حقوق بشر در افغانستان دست بگیرند.

یک - چالش‌های افغانستان: جنگ، قومیت، فقر

۱ - تاریخچه جنگ، تنش‌های اجتماعی و نفوذ خارجی

افغانستان چندین دهه شاهد توسعه‌نیافتگی، جنگ، اشغال و بی‌ثباتی سیاسی در اثر چندین بار تغییر رژیم بوده است. این عوامل آینده افغانستان را نامطمئن می‌سازند. از سال ۱۹۷۹ تاکنون چندین جنگ رخ داده است: پس از تقریباً ۱۰ سال اشغال نیروهای شوروی، یک جنگ داخلی خونین به حاکمیت طالبان انجامید. سال ۲۰۰۱ پس از سقوط رژیم طالبان شروع دوره تازه‌ای از مداخله نیروهای بین‌المللی بود. این مداخله به رهبری امریکا از دولت تازه افغانستان در جنگ علیه طالبان، دموکراتیزه و با ثبات کردن کشور اعلام پشتیبانی کرد.

تعداد زیاد تلفات غیرنظامی، تداوم درگیری، کُندی تامین ثبات و توسعه، سوء مدیریت در برنامه‌ریزی و فساد، حضور بیش از ۱۰۰۰۰۰ نیروی خارجی و اغلب امریکایی، را ناخوشایند کرده است. مردمان قربانی حمله و خانواده‌ای قربانیان حمله‌های انتحاری از رهیافت‌های متضاد سیاسی و ناتوانی دولت و شرکای خارجی آن در تضمین امنیت شهروندان عادی انتقاد دارند. افغان‌ها در محاصره‌ای گرفتار آمده‌اند بین ابراز خشم و نگرانی از کوتاهی‌های ائتلاف بین‌المللی از یک طرف و ترس از بازگشت به حاکمیت طالبان یا جنگ داخلی پس از خروج نیروهای بین‌المللی از طرف دیگر.

دولت حامد کرزی، که با پشتیبانی ایالات متحده امریکا بر سر کار آمد،

اخيراً در گفتگو را به روی جنگجویان طالبان و متحدان آنها باز کرده و از طریق هم‌سخن‌های افغانی گام‌های آشتی طلبانه به سوی آنها برداشته است. تصرف مناطقی به وسیله طالبان پس از سال ۲۰۰۵ ائتلاف غرب را واداشت که اعلام کنند شکست طالبان تنها از طریق نظامی غیرممکن است. با وجود فراز و نشیب‌ها، درگیری مسلحانه و گفتگو بین امریکا و طالبان، که اکنون در عمل طرف گفتگوی رسمی شناخته می‌شوند، ادامه داشته است و دفتر نمایندگی طالبان با پشتیبانی امریکا و آلمان در قطر باز شده است.

دخالت خارجی در امور داخلی افغانستان پدیده تازه‌ای نیست و بسیار پیش از ۱۹۷۹ شروع شده بود. این مسأله برای درک لایه‌های چندگانه درگیری، از جمله نبود وحدت ملی که امروز برقرار است، کلیدی است.

افغانستان کشوری به نسبت جوان است. این کشور در اوایل قرن هجدهم تشکیل شد و در دهه ۱۹۲۰ استقلال خود را از بریتانیا کسب کرد. مرزهای آن نتیجه «بازی بزرگ» بین امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا برای کنترل منطقه در قرن نوزدهم هستند. ایرانیان در طی یک توافق صلح در سال ۱۸۵۷ هرات را به انگلستان دادند و تنها در سال ۱۸۹۵ بود که رود پنج به عنوان مرز شمالی افغانستان تعیین شد.

پس از جنگ دوم انگلستان - افغانستان (۱۸۸۰ - ۱۸۷۸)، امیر عبدالرحمن در افغانستان بر تخت نشست و نوعی از وحدت را در افغانستان به وجود آورد که تا آن زمان ناشناخته بود. اما، در پی جنگ سوم انگلستان - افغانستان در سال ۱۹۱۹ که شاه امان‌الله خان کوشید به انزوای سنتی افغانستان پایان دهد، دوره تازه‌ای از درگیری‌های غیرنظامی رخ داد. در زمان پادشاهی او بود که اولین مدرسه برای دختران ایجاد شد. رژیم او به مدت بیش از ۱۰ سال بی‌ثبات بود و روحانیون با اصلاحات او مخالف بودند تا این که ظاهر شاه در سال ۱۹۳۳ بر تخت نشست. پادشاهی او تا سال ۱۹۷۳ ادامه پیدا کرد و در آن زمان کودتای غیر خشونت‌آمیزی به سلطنت در افغانستان پایان داد.

با کوشش‌های رژیم تازه برای برقراری روابط نزدیک‌تر با اتحاد شوروی و رابطه دورتر با پاکستان نفوذ خارجی ادامه یافت. در سال ۱۹۷۸، رژیم محمد داوود در کودتای خونین نظامی سرنگون شد و کشور زیر

رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جمهوری دموکراتیک افغانستان نام یافت. رژیم این حزب به شکل‌های مختلف تا سال ۱۹۹۲ ادامه یافت. در دوران اشغال افغانستان به وسیله اتحاد شوروی، بین ۶۰۰۰۰۰ تا دو میلیون نفر، اغلب غیرنظامی، کشته شدند. در حدود شش میلیون نفر به پاکستان و ایران پناهنده شدند و در این دوران جنگ سرد بود که امریکا کمک مالی و آموزش مخفیانه به گروه‌های مختلف (تنظیم یا احزاب) و فرماندهان نیروهای ضد دولتی مجاهدین اسلامی را از طریق سرویس مخفی پاکستان، اینتر سرویسز اینتلیجنس (آی اس آی) شروع کرد. در پی خروج نیروهای شوروی در سال ۱۹۸۹، اتحادهای سیاسی برای رهبری کشور شکست خورد. جنگ داخلی، به طور عمده میان فرماندهان مختلف مجاهدین به نمایندگی از گروه‌های مختلف قومی در کشور، شروع شد. این دوره از جنگ داخلی تا ۱۹۹۶ ادامه پیدا کرد و در این زمان طالبان، با پشتیبانی نظامی پاکستان و حمایت مالی عربستان سعودی، قدرت را در دست گرفتند. در دوره رژیم ایدیولوژیک طالبان، فضای ترس حاکم شد و این جو با ترکیب تفسیرهای افراطی از شریعت و سنت‌های قومی پشتون، سرکوب آزادی‌های فردی، نقض حقوق بشر در مقیاسی گسترده، حذف زنان از حوزه اجتماعی و حمله خشونت‌آمیز به اعضای دیگر گروه‌های قومی و مذاهب برقرار شد. با مقاومت اتحاد شمال به رهبری احمد شاه مسعود و عبدالرشید دوستم در مقابل تلاش طالبان برای برقراری «امارت افغانستان» جنگ داخلی ادامه پیدا کرد.

با بالا آمدن طالبان در دهه ۱۹۹۰، افغانستان به زمین بازی تازه‌ای برای «بازی بزرگ» بین قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شد. منافع امریکا، انگلستان، روسیه، پاکستان، ایران، عربستان سعودی و بعضی از کشورهای آسیای مرکزی از نتیجه جنگ داخلی افغانستان در رقابت بود. با وجود این‌که نماینده رسمی افغانستان در سازمان ملل متحد را رییس جمهوری تبعیدی مجاهدین برهان‌الدین ربانی منصوب می‌کرد، یک گروه فشار نیرومند طرفدار طالبان فعال بود و در پایتخت‌های غربی مورد استقبال قرار می‌گرفت. تا سال ۲۰۰۱، هر یک از کشورها علناً از گروه‌های مشخص افغانی حمایت می‌کردند و این گروه‌ها به نوبه خود برای مقابله با مخالفان داخلی خود در پی کسب پشتیبانی خارجی بودند. از آنجا

که گروه‌های مختلف در افغانستان پیوندهای مشترک قومی و مذهبی با گروه‌های مشابه در کشورهای همسایه داشتند، درگیری‌ها به نمایندگی از کشورهای منطقه نتیجه برنامه‌های سیاسی، استراتژیک و امنیتی متناقض بود. حضور میلیون‌ها پناهنده از افغانستان در پاکستان و ایران این کشورها را به فضای پرباری برای بسیج جوانان افغانی به وسیله تمام طرف‌های ذینفع تبدیل می‌کرد.

نقش پاکستان، که مدعی بود افغانستان «حوزه طبیعی نفوذ» آن است، در درگیری در افغانستان و پشتیبانی آن از طالبان پیچیده‌تر از نقش هر کشور دیگر منطقه بود. رژیم پس از انقلاب در ایران، با وجود جنگ هشت ساله خود با عراق، در درگیری‌های افغانستان رسماً از چندین حزب هزاره و به میزان کمتری از احزاب تاجیک حمایت می‌کرد. تاجیکستان و ازبکستان نیز از تاثیر جنگ داخلی افغانستان بر جوامع خود ابراز نگرانی می‌کردند.

از زمان پایان جنگ سرد، افغانستان کانون استراتژیک توجه قدرت‌های پرنفوذ باقی مانده است. سرنوشت آن به منافع متناقض انگلستان، امریکا و ناتو از یک طرف و روسیه، چین و سازمان همکاری شانگهای از طرف دیگر، با عربستان سعودی و متحدان آن در گستره منطقه گره خورده است. با توجه به نبود قدرت مرکزی نیرومند در افغانستان و فقدان اتفاق نظر و اعتماد ملی در کشور، تبلیغ فرایندی صرفاً به رهبری افغان‌ها که نفوذ طرف‌های خارجی رانادیده بگیرد، آشکارا دریافتی غیرواقعی به صلح‌سازی است. باید پذیرفت که وجود این نفوذهای خارجی کار ساختن دولت - ملت و تضمین صلحی پایدار در افغانستان را بسیار دشوار می‌سازد.

۲ - وجه قومی درگیری

میراث فرهنگی افغانستان هنوز فوق العاده است. در دوران باستان، منطقه افغانستان امروزی زیر حاکمیت هندوها و زردشتیان بود. در سال ۳۰۵ پیش از میلاد، بوداییسم از هند به قلمروی پادشاهی باختری‌ها و سغدی‌ها آمد، فتوحات اسلامی را تاب آورد، و سپس به تدریج از میان رفت. مکانهای باستانی زیادی، از جمله در دره بامیان و کابل، پس از سال ۲۰۰۱ گودبرداری شده‌اند. افغانستان، گرچه به طور عمده دارای جمعیت مسلمان

(سنی و شیعه) است، دارای چند گروه اقلیت غیر مسلمان^۱ نیز است که شاهی بر گوناگونی مذهبی گذشته آن به شمار می‌رود.

افغانستان دارای گروه‌های قومی مختلفی است؛ بیش از ۴۰ گروه قومی اصلی با بیش از ۵۰ زبان و گویش متفاوت وجود دارد. ویژگی چند قومی افغانستان به این معناست که گوناگونی زبانی و نیز دو زبانی و چند زبانی پدیده رایجی است. باید اضافه کرد که مفهوم قوم در افغانستان نه تنها به یک گروه فرهنگی یا ژنتیکی بلکه به قبیله‌ها، خانواده‌ها، مناطق جغرافیایی و حتا حرفه‌ها اطلاق می‌شود. کوشش برای «اثبات» برتری عددی و مبارزه زبانی برای تعیین زبان رسمی افغانستان بین مردمان پشتو زبان و دری (فارسی) زبان یکی از تنش‌های اساسی در سیاست افغانستان بوده است.^۲ فارسی، زبان عمومی نخبگان سیاسی (شامل کاخ سلطنتی) و باشندگان کابل بوده است؛ این زبان در سراسر قرنهای نوزدهم و بیستم برای ارتباط بین گروه‌های مختلف قومی و زبانی افغانستان به کار می‌رفت. نبود اراده سیاسی، جنگ، تحرک جمعیتی و نامشخص بودن مرز افغانستان/ پاکستان بدین معناست که سرشماری سراسری جمعیت در افغانستان هرگز انجام نشده است^۳ در نبود دولت - ملت نیرومند، هویت‌ها بر اساس تعلق منطقه‌ای و قومی شکل می‌گیرند.

افغانستان، از زمان پیدایش تا جنگ داخلی دهه ۱۹۹۰، به لحاظ سیاسی زیر تسلط پشتون‌ها بوده است؛ تمام پادشاهان از این گروه بوده‌اند. تعادل قومی از طریق یک سیستم سلسله مراتبی تعریف شده، ایجاد می‌شد که بر اساس آن بعضی گروه‌های قومی از امتیازهایی برخوردار بودند که از دیگران دریغ می‌شد. رژیم‌های پادشاهی و رژیم محمد داوود استبدادی بودند و تمام نارضایی‌ها، خواسته‌ها و آرمانهای به حق گروه‌های اقلیت قومی را زیر کنترل داشتند.

در پایان دهه ۱۹۷۰، قومیت با شدت بیشتری به عنوان یک مسأله سیاسی پدیدار شد و اکنون به عاملی اساسی در سیاست افغانستان تبدیل

۱ از جمله چندین هزار نفر سیک، هندو و مسیحی و تعداد نامعلومی زردشتی و بودایی. یهودیان کابل به اسرائیل رفته‌اند.

۲ قانون اساسی کنونی هر دو زبان را به عنوان زبان رسمی کشور پذیرفته و به ازبکی نیز مقام زبان ملی داده است. ۳ چهار دوره انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی اخیر بدون وجود سرشماری جمعیت انجام شده است. بر این اساس، تعداد رای‌دهندگان و در صد مشارکت تنها براساس برآوردها تعیین شده است.

شده است. فرای اتحادهای ایدیولوژیک زیر نام کمونیسیم و / یا اسلام، مجموعه‌های سیاسی بر اساس تعلق‌های قومی و منطقه‌ای متحد شده‌اند. پدیدار شدن مجاهدین و مشارکت تمام گروه‌های قومی در این جنبش در گروه‌های متفاوت سیاسی و نظامی باعث تبدیل گروه‌های غیر پشتون به نیروهای پرنفوذ سیاسی شد. جنگ داخلی دهه ۱۹۹۰ به عنوان واکنشی به از دست رفتن رهبری انحصاری پشتون‌ها در صحنه سیاسی نیز تفسیر شده است. بنابراین، جنگ داخلی بین پشتون‌ها که می‌کوشیدند تسلط خود را دوباره برقرار کنند از یک طرف و گروه‌های هزاره، تاجیک و ازبک از طرف دیگر که خواهان نمایندگی متناسب سیاسی در استقلال مناطق خود بودند، درگرفت. اوج گیری طالبان، که یک جنبش مذهبی پشتون به رهبری مجاهدین سابقه‌دار بود، به پیچیدگی‌های جنگ در افغانستان افزود. در واقع، فرقه‌گرایی و افراطی‌گری مذهبی طالبان به استفاده آن‌ها از جنگ به عنوان ابزار ایجاد وحدت ملی و تحکیم سیاسی به وسیعتر کردن شکاف بین گروه‌های مختلف انجامید.

امروز، وجه قومی افغانستان همان قدر پیچیده مانده است که در سال ۲۰۰۱ بود و به نظر می‌رسد که طرف‌های ذینفع بین‌المللی آن را تشخیص نداده‌اند. اما در صورتی که یکی از گروه‌ها فرایند مصالحه را ناعادلانه بدانند، نارضایی‌ها و رقابت‌های حاکم در جنگ داخلی بیش از سال ۲۰۰۱ به سادگی می‌تواند دوباره پدیدار شود.

۳- دلایل واقعی فقر در افغانستان

فقر و نشانه‌های مرتبط با توسعه‌نیافتگی مثل بدی وضع بهداشت، بی‌سوادی، بیکاری و بحران‌های تکراری انسانی دلیل و نتیجه بی‌ثباتی افغانستان و درگیری جاری داخلی بوده‌اند. جایگاه افغانستان به عنوان یکی از کم توسعه یافته‌ترین کشورها و با ضعیف‌ترین حکومت‌داری، در ده‌های اخیر در فقدان اساسی داده‌های جمعیتی کشور، در وضعیتی به مراتب بدتر از دیگر کشورهای در حال توسعه، مشهود است.^۴ امید به زندگی در افغانستان در حد استثنایی پایین است: برآوردها به گزارش

۴ در جولای ۲۰۱۱، برای اولین بار پس از سرشماری ناکامل ۱۹۷۹، یک سرشماری ابتدایی برگزار شد. آمار جمعیت به ۲۹.۸ میلیون نفر اصلاح شد. برورد قبلی به میزان ۳۳.۶ میلیون نفر از سرشماری سال ۱۹۷۹ استنتاج شده بود. گمان می‌رود ۲.۷ میلیون افغانی هنوز در پاکستان و ایران پناهنده هستند.

سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۹ بین ۴۵ تا ۴۹،۷ سال قرار دارند.^۵ آمار مرگ و میر کودکان زیر پنج سال، که در حدود ۱۰٪ برآورد می شود، یکی از عوامل اساسی سطح پایین امید به زندگی است. آمار مرگومیر مادران در زمان زایمان بسیار بالا است. از هر ۵۰ زن افغانی یک زن در زمان زایمان جان خود را از دست می دهد.

آماری که در سرشماری محدود جمعیت در سال ۲۰۱۱ گردآوری شد نشان می دهد که افغانستان دارای ویژگی های کشوری در پایینترین سطح توسعه است. هرم جمعیتی نشان می دهد که ۴۲،۳٪ در صد از جمعیت زیر ۱۴ سال و تنها ۲،۴٪ ۶۵ سال و به بالا سن دارد. افغانستان فقیرترین کشور در آسیا و در میان ۱۸۷ کشور در فهرست توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ در رتبه ۱۷۲ قرار دارد. گزارش اخیر بانک جهانی حاکی از اینست که این کشور در سال های آینده به شدت وابسته به کمک خارجی باقی خواهد ماند. کمک خارجی ۹۲٪ کل هزینه عمومی در سال ۲۰۱۱ را تشکیل می داد. از سال ۲۰۰۱ به بعد، پیشرفت نسبی در ارائه خدمات بهداشت اساسی،^۶ دسترسی به آموزش و پروژه های توسعه برای بازسازی این کشور جنگزده به دست آمده است.

این وضعیت غم انگیز اقتصادی، به همراه درگیری های جاری، راه را به روی قاچاق باز کرده است. قاچاق مواد مخدر با فاصله زیادی مهم ترین رشته قاچاق به شمار می رود و در اساس خود با بی ثباتی در افغانستان و کل منطقه مرتبط است. بر اساس برآوردهای سازمان ملل، افغانستان با تأمین ۹۰٪ تریاک جهان تأمین کننده اصلی تریاک در جهان است. در سال ۲۰۱۱، کشت خشخاش در مقایسه با ۲۰۱۰ هفت در صد و تولید تریاک ۶۱٪ افزایش یافت.^۷

تریاک اغلب به عنوان یکی از عوامل اصلی درگیری ها در افغانستان و یکی از موانع اساسی در مقابل صلح سازی تشخیص داده شده است. تولید مواد مخدر و کنترل بر صادرات آن عاملی تعیین کننده در سیاست های معطوف

۵ نگاه کنید به:

The World Factbook 2012 Washington, DC: Central Intelligence Agency, <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/af.html> and World Health Organisation, World Health Statistics, 2009

۶ شهروندان افغانستان زمانی که با مشکلات اساسی سلامتی روبه رو می شوند به پاکستان، هند و ایران سفر می کنند.

7 UNODC

به قدرت است. با وجود اقداماتی که دولت و سازمان ملل با مشارکت ارتش آمریکا و دولت هند به عمل آورده‌اند، تولید آن از سال ۲۰۰۷ قابل کنترل نبوده است. در سال ۲۰۱۱، ۷۸٪ کشت خشخاش در کشور در پنج ولایت از ۳۴ ولایت آن انجام شد. قندهار و هلمند، دو ولایت به شدت ناامن که حضور ارتش‌های آمریکا و انگلستان در آن‌ها قابل توجه است، از جمله بزرگترین تولیدکنندگان به شمار می‌رفتند. تریاک ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد. به علاوه، ثابت شده که طالبان و دیگر گروه‌های شورشی برای تمویل عملیات خود به گرفتن مالیات از خشخاش کاران متکی هستند. گرچه تجارت تریاک منبع اصلی درآمد شورشیان نیست، این تجارت نقش مهمی در تمویل آن بازی می‌کند: ۱۰٪ از درآمد محصول تریاک احتمالاً به دست طالبان می‌رسد، اما وضع ۷۰٪ آن نامعلوم است و احتمالاً در رشوه‌ها و فساد دولتی جذب می‌شود. درآمد تولیدکنندگان محلی کم است. مجموعه این عوامل به روشنی نشان می‌دهد که کوشش برای برقرارکردن صلح در افغانستان باید بلندمدت باشد و پیچیدگی وضعیت سیاسی و اقتصادی اجتماعی در کشور را در نظر بگیرد.

دو - فرایند بن و پیامدهای آن به مشکلات حقوق بشر پاسخ نمی‌دهد

۱ - راه‌حل‌های شتاب‌زده و کوتاه بینی در فرایند مصالحه

هدف‌های اساسی مداخله نظامی سال ۲۰۰۱ به رهبری آمریکا در افغانستان برکنار کردن طالبان از قدرت و نابود کردن شبکه‌های القاعده در کشور بودند. برکنار کردن طالبان به معنای به دور ریختن روش سرکوب‌گرانه حکومت‌داری آن‌ها و برقراری مجموعه تازه از اصول و نهادهای دموکراتیک در افغانستان بود. دولت افغانستان و کشورهای غربی برای دستیابی به این هدف چند سال استراتژی متحده را در پیش گرفتند. اما طالبان به طور کامل از صحنه سیاسی کنار گذاشته نشدند. بیانیه‌های مختلف رهبری ایالات متحده به تدریج «طالبان خوب و طالبان بد» را مطرح کرد و در را به روی مذاکرات با آن دسته از اعضای طالبان که اقتدار رژیم تازه را می‌پذیرفتند باز گذاشت. در پایان سال ۲۰۰۹، هزینه درگیری نظامی در افغانستان در تلفیق با واقعیت غیرقابل انکار که پیروزی در جنگ به دست نیامده بود، ریاست جمهوری باراک اوباما را بر آن داشت که گفتمان تازه‌ای درباره استراتژی آمریکا در افغانستان را در پیش بگیرد. اوباما افزایش موقتی در شمار نیروهای آمریکا در افغانستان (همزمان با خروج نیروها از عراق) و در پی آن انتقال تدریجی مسئولیت‌های امنیتی به دولت افغانستان را اعلام کرد. تاریخ خروج کامل تمام نیروهای بین‌المللی ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ تعیین شد.

با وجود استراتژی که آمریکا و متحدان بین‌المللی آن در پیش گرفتند، قدرت شورشیان به طور منظم افزایش یافته است. در عین حال، موارد

نقض حقوق بشر به دست نیروهای بین‌المللی در مبارزه با شورشیان افزایش یافت و فراخوان‌هایی برای ایجاد مذاکرات سراسر افغانی با نمایندگان طالبان مطرح شد. در طی برگزاری جرگه صلح در کابل در جون ۲۰۱۰، شورای عالی صلح متشکل از ۶۸ عضو در تاریخ هفت اکتوبر ۲۰۱۰ گشایش یافت. این شورا، به ریاست برهان‌الدین ربانی، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان، هدف تسهیل گفتگوهای صلح با طالبان و دیگر نیروهای شورشی را دنبال می‌کرد. شورشیان ربانی را در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۱ به قتل رساندند. این اقدام به ترور شک و تردیدهای مرتبط با فرایند صلح را آشکار کرد، اما باعث توقف گفتگوها نشد. در نتیجه ترور ربانی، آینده گفتگوهای صلح نیز به دستور کار جرگه کابل در تاریخ ۱۶-۱۹ نومبر ۲۰۱۱ افزوده شد. در این زمان آشکار شد که دولت کرزی در پی کسب توافق با استراتژی تازه خود برای مذاکره درباره صلح به هر قیمتی با طالبان است. در این جرگه، که یک گردهمایی از به اصطلاح افغان‌های سرشناس است، در حدود دو هزار نفر از نمایندگان برگزیده و منصوب از سراسر کشور شرکت کردند. ابتدا بنا بود این جرگه نقش مشورتی داشته باشد، اما سپس از آن برای مشروعیت بخشیدن به یک سری از تصمیم‌های اجرایی استفاده شد و به دولت کمک کرد که پارلمان را دور بزند. بعضی از نمایندگان رُک گوی جامعه مدنی افغانستان، از جمله گروه‌های حقوق بشر و حقوق زنان، سلامت این فرایند را مورد تردید قرار دادند و اظهار کردند که این فرایند حقوق زنان را به خطر می‌اندازد و تضمینی برای پایان دادن به معافیت از مجازات متهمان ارتکاب نقض حقوق بشر ارائه نمی‌کند. مشارکت اولیه دولت افغانستان (و متحدان آن) در ایجاد فرایندهای عدالت انتقالی کاملاً از دستور کار کنار گذاشته شد.

گفتگو با طالبان پس از ایجاد دفتر ارتباطی طالبان در دوحه، قطر، گام تعیین‌کننده‌ای به پیش برداشت. در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۱۱، ایالات متحده و آلمان از ابتکار ریاست جمهوری کرزی در پیگیری این گفتگوها پشتیبانی کردند. با وجود فراز و نشیب‌ها و پیام‌های متناقض از تمام طرف‌ها، مذاکره درباره توافق صلحی که طالبان را در بر بگیرد در مرکز گفتگوهای دیپلماتیک باقی‌مانده است.

۱ احتمالاً طالبان، شبکه حقانی یا اعضای القاعده

در این چارچوب، کنفرانس‌های صلح و امنیت که در پایان ۲۰۱۱ برگزار شد بیشتر نمایشی به نظر میرسند و آشکارا در تناقض با فرایند مصالحه در افغانستان قرار دارند. برای نمونه، کنفرانس استانبول در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۱، افغانستان و کشورهای همسایه آن را برای تعیین یک نقشه راه به منظور پیشبرد «امنیت و همکاری منطقه‌ای» گرد هم آورد. بیانیه نهایی این کنفرانس^۲ که عزم کشورهای امضاکننده را برای «مبارزه با تروریسم و از بین بردن آن در هر شکل و نمودی و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و پیشگیری از پیدایش پناه‌گاه‌های امن برای تروریست‌ها و تروریسم در منطقه» ابراز کرد، با تلاش‌های موازی افغانستان برای مصالحه با طالبان در تناقض بود. بیانیه‌ای که در پی کنفرانس بن در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۱۱ صادر شد و تعهد افغانستان را برای تأمین فرایند صلح و مصالحه به رهبری افغان‌ها همزمان با رعایت حقوق بشر و نهادهای دموکراتیک کشور مورد تأکید دوباره قرارداد، از این هم کمتر قانع‌کننده بود.^۳ این تردید و ناباوری زمانی تأیید شد که دو مبع‌گذاری فرقه‌گرایانه بی‌سابقه در تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۱۱، ۵۸ نفر را در مزار شریف و کابل کشت.

به‌طور خلاصه، استراتژی که دولت افغانستان به تازگی برای پیشبرد صلح در کشور در پیش گرفته است در بهترین حالت تردیدآمیز به نظر می‌رسد. به بیان کارشناس افغانی، احمد شجاع:

طالبان تاکنون دولت افغانستان را کاملاً به حاشیه رانده‌اند و نشان داده‌اند که تنها با ایالات متحده مایل به گفتگو هستند. آن‌ها نه به عنوان شورشیان، بلکه به عنوان امارت اسلامی افغانستان - دولت مشروع کشور - مشارکت می‌کنند که هدفشان گفتگو درباره خروج نیروهای اشغالگر خارجی است؛ و به این ترتیب، شورای عالی صلح افغانستان بی‌کار نشسته است در حالی که طالبان با ایالات متحده امریکا گفتگو می‌کنند. به همین ترتیب، جامعه مدنی و گروه‌های سیاسی افغانستان کنار گذاشته شده‌اند. این حذف به

۲ این بیانیه در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۱ به وسیله کشورهای "قلب آسیا"، شامل جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری خلق چین، جمهوری هند، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری قزاقستان، جمهوری قرقیزستان، جمهوری اسلامی پاکستان، فدراسیون روسیه، پادشاهی عربستان سعودی، جمهوری تاجیکستان، جمهوری ترکیه، ترکمنستان و امارات متحده عربی تصویب شد.

۳ نگاه کنید به نتایج کنفرانس بن، ۵ دسامبر ۲۰۱۱، در

این معناست که منافع زنان، اقلیت‌ها و مخالفان سیاسی در گفتگوها مطرح نمی‌شود.^۴

این استراتژی با ۱۰ سال فعالیت برای بنا کردن نهادهای دموکراتیک و حاکمیت قانون با هدف پایان دادن به فصل طالبان و بازگشت آن‌ها به قدرت در تناقض است. جامعه بین‌المللی از سال ۲۰۰۱ به بعد چندین اشتباه استراتژیک مرتکب شده است و تلاش‌های خود برای بازسازی افغانستان و بنیانگذاری یک دموکراسی با ثبات را به خطر انداخته است. این جامعه، افغانستان را در رویارویی با دوره دیگری از عدم اطمینان و بی‌ثباتی ترک می‌کند.

۲ - شکست قابل پیش‌بینی استراتژی خروج

قرار است نیروهای افغانی تا پایان ۲۰۱۴ مسئولیت کامل امنیت ملی را به عهده بگیرند. از زمانی که این تصمیم در مارچ ۲۰۱۱ گرفته شد، انتقال مسئولیت امنیتی به اولویت استراتژیک جامعه بین‌المللی تبدیل شده است تا خروج شتابان آن را از افغانستان انجام پذیر کند و امید به حفظ صلح در کشور را پس از ۲۰۱۴ افزایش دهد.

در یکی از نشست‌های وزرای ناتو در بلژیک در فوریه ۲۰۱۲، ایالات متحده آمریکا پیشنهادی را برای کاهش نیروهای امنیت ملی افغانستان (شامل ارتش افغانستان، نیروی هوایی و پولیس) که در حال حاضر ۳۰۰۰۰۰ نفر هستند، ارائه کرد. این نیرو هنوز در حال رشد است تا در سپتامبر ۲۰۱۲ به هدف ۳۵۲۰۰۰ نفر دست یابد. طرح تازه پیشنهادی آمریکا دستیابی به تعداد ۳۵۲۰۰۰ نفر و حفظ این تعداد را تنها تا پایان ۲۰۱۴ در برمی‌گیرد و در آن زمان نیروهای امنیتی ملی افغانستان باید کاهش تعداد نیروها را شروع کنند و به تعداد ۲۲۰۰۰۰ نفر برسند.^۵ همزمان، ناتو از این نیروها خواهان پذیرش مسئولیت بیشتر است و می‌خواهد آن‌ها در درگیری‌های خط اول جبهه با طالبان شرکت نمایند.

۴ احمد شجاع، "از گفتگوهای صلح با طالبان چه انتظاری باید داشت"، ۵ جنوری ۲۰۱۲، خبرگزاری سازمان ملل، در: <http://www.undispatch.com/what-to-expect-from-peace-talks-with-the-taliban>

۵ برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به: CJ Radin, "Cutting the Afghan Security Forces: economics trumps military necessity, 28 فوریه ۲۰۱۲. Threat Matrix. در: http://www.longwarjournal.org/threat-matrix/archives/2012/02/cutting_the_afghan_security_fo.php

ایالات متحده امریکا و ناتو بخش اعظم هزینه‌های نیروهای امنیت ملی افغانستان را تامین می‌کنند. هزینه‌های برآورد شده برای نگهداری این نیروها به تعداد ۳۵۲۰۰۰ نفر در حدود ۶ میلیارد دلار آمریکایی است. بنا به گزارش‌ها، هدف امریکا کاستن از این هزینه‌ها به میزان یک سوم، تا ۴،۱ میلیارد دلار است؛ به همین دلیل ایالات متحده آمریکا و ناتو خواهان کاهش تعداد نیروها از ۳۵۲۰۰۰ نفر به ۲۲۰۰۰۰ نفر هستند. روشن نیست که افغانستان پس از ۲۰۱۴ و آسیب‌پذیری خود در آن مرحله چگونه مشکل امنیت را حل خواهد کرد. به گفته وزیر دفاع افغانستان، جنرال عبدالرحیم وردک: «کاهش [از تعداد نیروهای افغان] باید بر واقعیت‌های محلی استوار باشد. در غیر این صورت، اقتضاح خواهد شد؛ به خطر انداختن تمام دستاوردهایی که ما با دادن خون و مال به دست آورده‌ایم فاجعه خواهد بود. در واقع، یکی دیگر از نگرانی‌های مهم، اثری است که مرخص کردن ۱۳۲۰۰۰ سرباز افغانی از خدمت بر ثبات کشور خواهد داشت.»

امروز باید پرسید آیا ساختن ارتش و نیروی پولیس مستقل و موثر افغان در چنین مدت کوتاهی عملی است. در واقع، این کشور هرگز نیروهای امنیتی دائمی و باثبات نداشته است و عوامل بسیاری نشانگر این خطر هستند که نیروی کنونی نتواند و یا نخواهد شورش را متوقف کند یا از ارتکاب نقض حقوق بشر خودداری نماید.^۶

با وجود این که آموزش و سرپرستی نیروهای امنیتی افغانستان، از جمله مدت جلسه‌های آموزش، به تازگی بهتر شده است، هنوز مانع‌های اساسی در زمینه توانایی و مسئولیت‌پذیری وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. بخش قابل توجهی از مردم نیروی پولیس را به ویژه هتاک، فاسد

۶ جنرال افغانی رنگ خطر را در مورد برنامه امریکا برای کاهش نیروهای امنیتی به صدا درآورد، ۱۸ فوریه ۲۰۱۲، <http://www.foxnews.com/world/2012/02/18/afghan-general-sounds-alarm-on-us-plan-to-cut-local-security-forces>.

۷ تولید ناخالص داخلی افغانستان در حدود ۱۵ میلیارد دلار آمریکایی در سال است. مجموع درآمد دولت در سال ۳ میلیارد دلار آمریکایی است. تنها بخشی از این درآمد در اختیار نیروهای امنیت ملی افغانستان قرار خواهد گرفت. به طور واقعی، سهم دولت افغانستان در تمویل این نیروها نمی‌تواند از ۵۰۰ میلیون دلار در سال فرا تر برود، و این میزان برای نگهداری ۳۰۰۰۰ نیرو کافی است. تمامی نیاز مالی نیروهای امنیت ملی افغانستان در حال حاضر با کمک امریکا و کمک‌های کوچک از سایر کشورهای عضو ناتو و صندوق مالی ویژه نظم و قانون از طرف ژاپن تامین می‌شود.

نگاه کنید به ۱۶، CJ Radin, "Funding the Afghan security forces", Threat Matrix, http://www.longwarjournal.org/threatmatrix/archives/2011/09/funding_the_afghan_national_security_forces.

و بی‌کفایت می‌دانند (اغلب نیروهای جوانی که به تازگی جذب شده‌اند بی‌سواد یا کم‌سواد هستند). گزارش‌های اخیر حاکی از شرکت پولیس در نقض جدی حقوق بشر از جمله شکنجه، خشونت، سوء استفاده جنسی، حمله‌های بدون مجوز، قتل‌های فرا قضایی، ناپدید شدن قهری و بدرفتاری با زندانیان است. با توجه به مسائل پیرامون بررسی صلاحیت، فرماندهی و کنترل، استفاده از پولیس افغانستان بحث‌انگیز است و خطر نیروهای شبه‌نظامی با تعصب قومی یا سیاسی دوباره در حال پدیدار شدن است.^۸ ارتش از تجهیزات کافی برای اقدام برخوردار نیست و عملیات آن در مناطق مورد پوشش "مستقل" باعث تلفات زیاد غیر نظامی شده است. در این حال ارتش از توانایی کافی برای تحقیق درباره نقض حقوق بشر برخوردار نیست و به قربانیان غرامت مناسب عرضه نمی‌شود.

با در نظر گرفتن سطح نگران‌کننده خشونت علیه زنان در افغانستان - که بنا به برآوردها ۹۰٪ از آنان در معرض خشونت روانی و یا جسمانی و خشونت جنسی قرار گرفته‌اند - دولت افغانستان تعداد کافی از زنان را در نیروهای امنیتی خود به کار نگرفته است. در حال حاضر در حدود ۱۲۰۰ زن خدمت می‌کنند، که این تعداد کمتر از ۵٪، کل پرسنل است. به علاوه برنامه‌های مشخص بلندمدت برای آموزش پولیس در زمینه امور زنان برای ایجاد تغییر در تفکر ضروری است.

برنامه صلح و بازپذیری افغانستان، که دولت افغانستان در جولای ۲۰۱۰ آغاز کرد و قرار است در ۲۰۱۴ به پایان برسد، دومین بخش از استراتژی خروج است. هدف این برنامه تضعیف شورش و رهبری آن از طریق فرایند مذاکره است. این برنامه تا اواخر آگوست ۲۰۱۱، ۳۰۰۰ نفر از شورشیان عادی را به جامعه بازگردانده بود. این عده خشونت را محکوم کرده، پیوندهای شان را با تروریست‌ها بریده و توافق کرده بودند قانون اساسی افغانستان را رعایت کنند. با وجود این، مشکلات آن‌ها مورد توجه قرار نگرفته و امکان امرار معاش کافی در اختیار آن‌ها گذاشته نشده است. این وضعیت، در کنار نبود مکانیسم‌های کارآمد بررسی، می‌تواند به حضور

۸ فقط آن را میلیشیا نامید: معافیت از مجازات، نیروهای میلیشیا و "نیروی پولیس افغانستان"، دیده‌بان حقوق بشر، سپتامبر ۲۰۱۱

رو به گسترش اعضای پیشین نیروهای شبه‌نظامی مرتبط با به اصطلاح جنگسالاران و پیشینه ارتکاب نقض جدی حقوق بشر در نیروهای امنیت ملی بینجامد.

از سال ۲۰۰۱ به بعد، تلاش‌های نه‌چندان جدی و ناستوار جامعه بین‌المللی در جهت اصلاحات حقوقی و قضایی به پیدایش قوه قضاییه بی‌سامان، ناکارآمد، فاسد و گاهی مخرب کنونی انجامیده است. در نتیجه، معافیت از مجازات حاکم شده است و مکانیسم‌های سیار عدلی رشد کرده‌اند (نگاه کنید به بخش سوم).

۳- عملیات و تبلیغات طالبان به حقوق بشر ضربه می‌زنند

ایدئولوژی طالبان هنوز به همان میزان زمان حاکمیت آن‌ها مخرب باقی‌مانده است و طالبان از آن پس اراده و توانایی خود را برای انجام همان نوع موارد نقض حقوق بشر را به ویژه نسبت به زنان نشان داده‌اند.

جنگ لفظی ظریفی که از سال ۲۰۰۱ به بعد در کنار جنگ علیه شورشیان در جریان بوده است، دولت افغانستان و شرکای بین‌المللی آن را بر آن داشته است که بین طالبان «میان‌رو» و «تندرو» تفاوت قایل شوند. گروه اول به تدریج به عنوان طرف گفتگوی موجه شناخته شده است.^۹ این چرخش در اثر تمایل بین‌المللی و نیز فعالیت دستگاه تبلیغاتی طالبان برای بهبود بخشیدن به چهره این گروه در سطح بین‌المللی ممکن شده است.^{۱۰} فرایند منتهی به کنفرانس بن به خوبی توانایی دسترسی طالبان را به تریبون‌های ملی و بین‌المللی و پخش نظریات خود به عنوان «صدای متحد افغانستان» در فرایند صلح و مصالحه نشان داد.

طالبان در درجه اول و به ویژه با لفاظی درباره «چندین قرن مقاومت افغانستان در برابر دخالت خارجی»، به اصطلاح تغییرناپذیری آن و پیوند ذاتی با ساختارهای قدرت و موازین سنتی قبیله‌ای می‌پردازند. این نوع تقلیل‌گرایی فرهنگی، پیچیدگی جامعه افغانستان را - که گوناگونی

۹ «پاکستان- افغانستان- امریکا برای حذف نام طالبان از فهرست سازمان ملل همکاری می‌کنند»، ۲۷ آوریل ۲۰۱۲، بخش انگلیسی خبرگزاری شین هوا، در: http://news.xinhuanet.com/english/world/2012-04/27/c_131556890.htm

۱۰ برای شرح کامل تبلیغات طالبان و دست یافتن به نشریات آن‌ها، نگاه کنید به دیده‌بان تبلیغات طالبان، در: <http://tag/voice-of-jihad/milnewsca.wordpress.com> و وب‌سایت آن‌ها که کاملاً ضد دولت افغانستان است، در: <http://shahamat-farsi.com>

اجتماعی - سیاسی و کثرت‌گرایی از ویژگی‌های آن است - انکار می‌کند. این کار با هدف تحمیل برنامه ایدئولوژیک و سیاسی طالبان، تضعیف موقعیت پروژه‌های مترقی اجتماعی دیگر و توجیه بعضی از رویه‌های «فرهنگی» ناقض آشکار قانون اساسی افغانستان و تعهدهای بین‌المللی حقوق بشری آن انجام می‌گیرد. به ویژه، استدلال طالبان این است که نظر به سنت‌های فرهنگی افغانستان مدارس عمومی برای دختران مناسب نیستند: در نتیجه، آن‌ها توصیه می‌کنند که تمام مدارس در داخل مساجد قرار داشته باشند و تفکیک جنسیتی را رعایت کنند. در آپریل ۲۰۱۲، طالبان در حدود ۵۰ مدرسه را در جنوب شرقی افغانستان به طور کامل یا بعضاً بخشی از آن را تعطیل کردند. این پیام به سرعت پخش شد که طالبان به معلمان و خانواده‌ها اخطار کرده‌اند که کودکان را در منزل نگه دارند. بنا به اعلام مسئولان در افغانستان، در حدود نیمی از ۳۶۰۰۰ دانش‌آموزی که معمولاً در ولایت جنوبی غزنی به مدرسه می‌روند، تسلیم تهدید طالبان شده‌اند. در ظرف چند سال گذشته، طالبان دهها مدرسه - به ویژه مدارس دختران - را در بخش‌های مختلف کشور بسته‌اند یا به حال تعلیق درآورده‌اند. تعطیلی گسترده مدارس در ولایت غزنی یکی از آشکارترین نشانه‌های توانایی شورشیان، علاوه بر مبارزه با نیروهای ناتو و افغانستان، برای محدود کردن حقوق اساسی اجتماعی است که تمویل‌کننده‌های غربی یک دهه برای تقویت آن‌ها وقت صرف کرده‌اند.^{۱۱}

طالبان، به عنوان بخشی از تبلیغات خود، اتهام‌های خود علیه نیروهای بین‌المللی را نیز گسترش داده‌اند. این نیروها به عنوان «دشمنان مردم افغانستان»، دلیل اصلی بی‌ثباتی و تنها مجرمان جنایت‌های علیه غیرنظامیان در افغانستان توصیف می‌شوند. هدف از این تلاش سرعت بخشیدن به خروج نیروهای بین‌المللی از کشور و در عین حال نمایاندن طالبان به عنوان حامیان مردم افغانستان است. آن‌ها تمام جنایت‌هایی را که گویا به دست طالبان انجام می‌شود به خارج نسبت می‌دهند و حمله‌های انتحاری را به عنوان نتیجه تنفر افغان‌ها از نیروهای بین‌المللی توصیف می‌کنند.

^{۱۱} کوین سیف (Kevin Sieff) «طالبان ده‌ها مدرسه را تعطیل کردند»، ۲۶ آپریل ۲۰۱۲، واشنگتن پست، در http://www.washingtonpost.com/world/taliban-closes-dozens-of-afghan-schools/2012/04/26/gIQA7IzUJT_story.html.

طالبان همچنین می‌کوشند رسانه‌ها را در انحصار خود درآورند و منابع دیگر اطلاعات را سانسور کنند. به نظر آن‌ها روزنامه‌نگاران مستقل که درباره تلفات غیرنظامیان افغانی گزارش می‌دهند باعث می‌شوند که مردم افغانستان تصویری منفی از طالبان داشته باشند. با وادار کردن رسانه‌ها به سکوت، طالبان می‌کوشند زمینه مناسبی برای بازگشت خود به قدرت فراهم کنند. آن‌ها دارای دستگاه ارتباطاتی بسیار کارآمدی هستند که با استفاده از آخرین فناوری‌ها به آن‌ها امکان ارتباط سریع و گسترده در سطح ملی و بین‌المللی را می‌دهد. آن‌ها این فناوری‌ها را به تناسب برای مخاطبان خود به کار می‌گیرند، چه مخاطبان عمومی بی‌سواد (با استفاده از رادیو، برنامه‌های تلویزیونی، شعرخوانی آنلاین، دی وی دی، ام پی ۳) یا مخاطبان بین‌المللی (وبسایت‌هایی به پنج زبان، چندین مجله و روزنامه، و نشریات اطلاع‌رسانی).

به ویژه قابل توجه است که طالبان به طور آشکار با نهادهای دموکراتیک افغانستان مخالفت کرده‌اند. آن‌ها به رای‌دهندگان اخطار کرده و در زمان انتخابات مردم را ترسانده و مجازات کرده‌اند. مشخص نیست که آن‌ها در گفتگوهای اخیر خود با دولت‌های مختلف و مذاکره‌کنندگان بین‌المللی تا چه میزان آمادگی خود را برای پذیرش تمامی یا «جنبه‌هایی» از قانون اساسی افغانستان، قوانین جاری و تعهدات بین‌المللی، به ویژه در زمینه حقوق بشر، حقوق زنان و آزادی مطبوعات اعلام کرده‌اند. طالبان با صدای بلند فساد دولتی را محکوم کرده و قانونی بودن دولت و نهادهای دموکراتیک را به چالش کشیده‌اند.

همزمان، رهبری دولت افغانستان کوشیده است با کنار گذاشتن پارلمان که دارای اعضای مخالف با سیاست جاری است، با افزایش توسل به نهادهای موازی و سیاسی موردی و غیرانتخابی مثل شورای عالی صلح و لویه‌جرگه‌ها خود را در نظر طالبان مشروع جلوه دهد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، که طالبان بارها آن را محکوم کرده است، در چند سال گذشته به تدریج به حاشیه رانده شده و زیر فشار قرار گرفته است (نگاه کنید در پایین). توصیه‌ها و نقش آن در فرایند صلح به موقعیتی نمادین کاهش یافته است. برخلاف دوره‌های اول، کمیسیون

مستقل حقوق بشر افغانستان در کنفرانس‌های بین‌المللی تمویل کنندگان در لندن، کابل و بن در حاشیه از امکان اظهارنظر برخوردار شده است. گزارش مهم این کمیسیون درباره منازعه که قرار بود پیش از آخرین انتخابات منتشر شود هنوز منتشر نشده است.

به همین ترتیب، رهبری کشور از بیانیه‌های شورای علما (یک مرجع محافظه کار مشورتی مذهبی) حمایت کرده است، از جمله از مصوبه پنج ماده‌ای مارچ ۲۰۱۲ درباره مسائل مختلف که طولانی‌ترین ماده آن، ماده پنجم، درباره زنان، حقوق و تعهدات آن‌ها و یادآور حذف آن‌ها در دوران حاکمیت طالبان بود. این مصوبه می‌گوید «مرد اصل و زن فرع» است؛ زنان باید از اختلاط با مردان بیگانه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، مانند تعلیم، تحصیل، بازار، دفاتر و سایر شئون زنده‌گی دوری جویند؛ به‌علاوه به زنان دستور «اجتناب از سفر بدون محرم شرعی» می‌دهد. رییس‌جمهوری کرزی حمایت رسمی خود را از مصوبه شورای علما اعلام کرد.

در فوریه ۲۰۱۲، وزیر فرهنگ سید مخدوم رهین خواست که «مجریان زن از نمایش سر برهنه و آرایش غلیظ پرهیز کنند» و اضافه کرد که این مسأله شامل تلویزیون‌های دولتی و خصوصی می‌شود. دستور این وزارتخانه غافلگیرکننده بود. تمام مجریان زن با پوشش سر ظاهر می‌شوند و این نظر مطرح شد که هدف از این دستور تأثیر گذاشتن بر طالبان از طریق تسلیم شدن به نظریات آن‌ها صادر شده است. رسانه‌ها فوری واکنش نشان دادند. آن‌ها ابراز نگرانی کردند که این فشار آغازی برای محدودیت‌های رسانه‌ای به خاطر طالبان است. به گزارش دیدبان رسانه‌ها، بی‌نهایت نمونه‌های متعدد فشار بر مطبوعات در سال گذشته از جمله شامل اسیدپاشی به یک روزنامه‌نگار با سابقه افغانی و جلوگیری از نمایش یک سریال خانوادگی ترکی بوده‌اند.^{۱۳}

علاوه بر این، اشاره‌های اخیر مقامات دولتی به احتمال برگزار نکردن انتخابات آینده ریاست جمهوری (و اعلام یک دولت گذار در ائتلاف

۱۲ متن کامل بیانیه شورای علما را می‌توان در سایت ریاست جمهوری دید: <http://president.gov.af/fa/news/7489>
ترجمه انگلیسی آن را از اینجا دریافت کنید: <http://afghanistananalysis.wordpress.com/2012/03/04/english-translation-of-ulema-councils-declaration-about-women>

13 <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/asia/afghanistan/9083480/Afghan-female-TV-presenters-asked-to-wear-headscarvesand>

با طالبان و حزب اسلامی حکمتیار)، احتمال تغییر تاریخ انتخابات و حتی تغییر احتمالی در قانون اساسی برای ممکن ساختن دور سوم ریاست جمهوری کرزی، شک و تردیدهای مردم را نسبت به امکان دستاندازی به فرایند دموکراتیک تقویت کرده است.

نتایج آتی این گونه روندها می تواند بسیار گسترده باشد. اول این که ممکن است شهروندان افغانستان از حق قانونی خود برای رای دادن و حاکمیت نمایندگانی که به طور دموکراتیک انتخاب می شوند محروم شوند. به علاوه، مقابله با مشروعیت نهادهای استوار بر قانون می تواند به سادگی به برچیدن حقوق بشر مورد حمایت آن ها بینجامد. در کل، به نظر می رسد که طالبان موفق شده اند با استفاده از احساسات ملی گرایانه و توسل به همبستگی ایدئولوژیک و منطقه ای، به ویژه در مناطق درگیری که غیرنظامیان از حضور نیروهای بین المللی زیان دیده اند، حمایت کسب کنند. آن ها همچنین به طور مستقیم و غیرمستقیم از حمایت در میان مقامات بلند پایه دولتی برخوردار هستند. با وجود این، آن ها موفق نشده اند حمایت بخش های دیگری به جز حامیان اساسی خود در گذشته را به دست بیاورند و دیگر مردم و مناطق کشور به آن ها به چشم دشمن و با ترس نگاه می کنند. ضعف نهادهای دموکراتیک افغانستان و نبود حاکمیت قانون در کشور به طالبان امکان می دهد خود را به عنوان نیروی سیاسی - نظامی جایگزین مطرح کنند. در بخش بعدی کاستی های دولت افغانستان و جامعه بین المللی را در برپا کردن بنیادهای سیستم نیرومند کارکردی قضایی بر پایه حاکمیت قانون و حمایت از حقوق بشر تمام مردم افغانستان را بررسی خواهیم کرد.

سه - نظام عدلی و حاکمیت قانون زیر حمله

کوتاه بینی و اقدامات متناقض به روشنی در مشکلات رویاروی نظام عدلی افغانستان، که بار چند دهه جنگ و جناح بندی ها را به دوش می کشد، نمایان است. تصمیم اخیر جامعه بین المللی برای حمایت از نظام عدلی غیررسمی و «اصلاح» آن در مغایرت با تعهد قبلی برای برقراری حاکمیت قانون در افغانستان است و پیامدهای تصمیم گیری بر پایه مصلحت را به نمایش می گذارد.

در چارچوب اصلاح قضایی، دادن اولویت به حقوق بشر در تهیه قانون اساسی سال ۲۰۰۴ و تصویب چندین کنوانسیون حقوق بشری اقدامات مثبتی هستند؛ اما برای حمایت موثر از حقوق مردم افغانستان در عمل به هیچ وجه کافی نیستند و با موانع متعدد نهادینه و حقوقی روبرو هستند.

۱ - اولویت حقوق بشر

نظام عدلی افغانستان از ویژگی هایی مثل چندگانگی منابع و راه کارهای حقوقی برخوردار است که در نهایت باعث وجود مجموعه های متناقض از موازین قضایی می شود. با وجود این، هیچ ابهامی در قانون اساسی افغانستان یا حقوق بین المللی در باره اولویت تعهدات حقوق بشری بر تمام قوانین دیگر در کشور وجود ندارد. قانون اساسی افغانستان، که در ۲۰۰۴ تصویب شد، به صراحت تعهد کشور به حقوق بشر را مورد تاکید قرار می دهد. اکثر حقوق مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی در قانون اساسی گنجانده شده‌اند. بعضی از این حقوق و آزادی‌ها صریح و مطلق هستند. یک نمونه مهم در مواد عدم تبعیض و برابری شهروندان افغانستان دیده می‌شود. ماده ۲۲ قانون اساسی می‌گوید: «اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی» هستند. این نوع تصریح در قوانین اساسی کشورهای اسلامی نادر است. همانطور که محقق محمودی خاطر نشان می‌سازد، همین واقعیت که «رهبر کشور، ریاست جمهوری، بر اساس ماده ۶۰ می‌تواند مرد یا زن باشد» در چارچوب اسلامی غیر معمول است.

موضوع مهم دیگر این است که ماده ۶ «عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی» را تعهدات اساسی دولت نامیده است.^۱ آزادی دین در ماده ۲ مورد حمایت قرار گرفته است. با وجود این که بنا به قانون اساسی اسلام دین افغانستان است، این قانون مشخص می‌سازد که پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان آزاد هستند. ماده ۶ برابری بین همه اقوام را مقرر می‌دارد.

آزادی نشر به تمام زبان‌ها در ماده ۱۶ و به همین ترتیب آزادی بیان و تشکل در ماده‌های ۳۴ و ۳۵ اعلام شده است. ماده ۴ بر ماهیت دموکراتیک (در مقایسه با دینی) دولت تأکید می‌کند و حاکمیت ملی را برخلاف کشورهای دیگر اسلامی، مثل ایران و سودان، متعلق به مردم می‌داند نه به الله.

قانون اساسی همچنین مقررات مشخص حقوق بشری ویژه قانون کیفری و آیین دادرسی را دربر گرفته است. ماده ۲۶ مجازات دسته‌جمعی را ممنوع می‌کند.^۲ با توجه به این که بر اساس رسم‌های قبیله‌ای اغلب مجازات‌های دسته‌جمعی تأیید می‌شود، این مقررات مهم است. ماده‌های ۲۶ تا ۴۰ موازین قانونی دادرسی را تضمین می‌کنند و این اصل اساسی را در بر می‌گیرند که «هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق با احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام

۱ «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد.» قانون اساسی سال ۲۰۰۴ افغانستان، ماده ۶

۲ «تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی‌کند.» قانون اساسی سال ۲۰۰۴ افغانستان، ماده ۲۶

نافذ گردیده باشد.»^۳ ماده ۲۹ مجازات بدنی را که در قانون شریعت (مثل سنگسار، قطع عضو) مجاز است، ممنوع کرده است: «تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است.» به علاوه، بر اساس ماده ۳۱ تعیین وکیل مدافع برای متهمان بی بضاعت رایگان است. برخلاف عملکرد سنتی نظام‌های قبیله‌ای عدلی، ماده ۴۰ اعلام می‌دارد: «ملکیت هیچ شخص، بدون حکم قانون و فیصله محکمه با صلاحیت صادره نمی‌شود.»

این مجموعه نیرومند قوانین حقوق بشری و تبعیت حقوق قبیله‌ای و دینی از حقوق قانونی در ماده ۷ مورد تأکید قرار گرفته است: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.» گویا این اصل نیز در قوانین اساسی کشورهای اسلامی بی‌نظیر است.^۴ برای اطمینان از نظارت موثر بر اجرای تعهدات و حقوق بشری، ماده ۵۸ قانون اساسی تشکیل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را مقرر کرده است که به عنوان بازرس ناظر عمل می‌کند. گفته می‌شود این موضوع نیز در قوانین اساسی کشورهای اسلامی بی‌نظیر است.^۵

به‌طور کلی، قانون اساسی سال ۲۰۰۴ سندی مترقی در چارچوب اسلامی است. توافق عمومی بر این است که نویسندگان آن به واقع می‌خواستند رعایت حقوق بشر را تضمین کنند و «کوشیدند پیشرفته‌ترین قانون اساسی در جهان اسلام را تهیه نمایند.»^۶ با تصویب آن، بیشتر ناظران توافق داشتند که این قانون اساسی دارای تضمین‌های حقوق بشری بنیادی بی‌سابقه است. این موضوع که این تضمین‌ها رعایت خواهند شد یا خیر مسأله دیگری است که بستگی به قانون‌گذاری مجلس ملی و عملکرد دیوان عالی کشور دارد. متأسفانه، این دیوان بیشتر تحت تأثیر روابط و مصلحت‌اندیشی سیاسی بود تا صلاحیت قانونی یا اراده واقعی برای پرداختن به مسائلی که به آن ارائه می‌شد.

۳ قانون اساسی سال ۲۰۰۴ افغانستان، ماده ۲۶

۴ سعید محمودی، «شریعت در قانون اساسی تازه افغانستان: تضاد یا مکمل؟» Max-Planck-Institut für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht, 2004

۵ همان جا

۶ همان‌جا، ص ۸۷۹

در بررسی عمومی ادواری^۷ در جولای ۲۰۰۹، دولت افغانستان ۸ توصیه را برای تضمین هماهنگی قوانین، از جمله قوانین محلی، با قانون اساسی و تعهدات این دولت بر اساس حقوق بین‌المللی حقوق بشر را پذیرفته است. این دولت همچنین توصیه‌هایی را برای پیشبرد و حمایت از حقوق زنان، از جمله مبارزه با تبعیض و خشونت علیه زنان، پذیرفت. با وجود این، مانع‌های جدی در مقابل این تعهدات بین‌المللی حقوق بشری و نظایر آن‌ها در قانون اساسی هنوز باقی‌است.

۲ - پیشرفت‌های به‌دست آمده در زمینه حقوق بشر

الف) تغییرات نهادی در حمایت از حقوق زنان

شاخص‌ها در کشور هنوز تبعیض جدی علیه زنان و آسیب‌پذیری شدید آن‌ها را نشان می‌دهند. نامنی گسترده و نبود منابع به‌شدت مانع موفقیت بسیاری از برنامه‌های توانمندسازی زنان افغانستان پس از ۲۰۰۱ شده است. با وجود این، دوره پس از طالبان را می‌توان به عنوان گامی به جلو برای زنان افغانستان دانست.

اول، در دسامبر ۲۰۰۱، که شرکت زنان در دولت موقت در کنفرانس بن تضمین شد، موضوع برابری جنسیتی دوباره به میان آمد. ایجاد بلافاصله وزارت امور زنان آشکارترین نشانه تغییر بود.^۸ در سال ۲۰۰۳، افغانستان به کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان (CEDAW) پیوست و در پی آن یک رشته از گام‌های مثبت بلند در زمینه قوانین و سیاست‌های ملی برداشته شد. در سال ۲۰۰۵، پیشرفت‌های بیشتری در اثر انتخاب تعداد بی‌سابقه زنان افغان در انتخابات مجلس، حتی بیش از تعداد مورد نظر در سهمیه موجود، به دست آمد.

از آن‌پس، بخشی از برنامه ملی عمل زنان در افغانستان، هرچند ناکامل، اجرا شده است. به ویژه، شرکت زنان در تمام نهادهای حکومت‌داری افغانستان، از جمله مجامع انتخابی و انتصابی و نظام اداری، تقویت شده است. هفده درصد کارمندان دولتی در سراسر کشور زنان هستند که فعالانه در بازسازی ملی و توسعه اقتصادی سهم دارند. اما، در حال حاضر تنها

^۷ گزارش گروه تحقیق درباره بررسی عمومی ادواری افغانستان، A/HRC/12/9
^۸ حتی با وجود این که به این وزارتخانه به خط اختیار تهیه خط‌مشی داده شد و نه قدرت اجرایی

۵۰ قاضی زن در افغانستان وجود دارند که بیشتر آن‌ها در کابل هستند و تعداد زنان پولیس حتی به یک در صد تعداد کل - در حدود ۱۲۰۰ نفر از ۱۳۶۰۰۰ افسر پولیس - نمی‌رسد. دولت در صدد است تا سال ۲۰۱۴، ۵۰۰۰ افسر پولیس زن بیشتر استخدام کند.

گزارشگر ویژه سازمان ملل برای خشونت علیه زنان، بعد از دیدار از افغانستان در جولای ۲۰۰۵، به نتیجه رسید که خشونت علیه زنان «فراگیر» است و «تحمل» می‌شود و مجرمان از معافیت از مجازات برخوردار هستند زیرا سیستم‌های اجرای قانون و عدلی به‌طورکلی دچار اختلال هستند و علیه زنان عمل می‌کنند.^۹ گزارشگر ویژه توصیه‌هایی را در اختیار جامعه بین‌المللی و دولت افغانستان قرار داد، از جمله اصلاح قوانین خانواده و کیفری و اولویت دادن به حقوق بشر زنان و رفع تبعیض علیه زنان در سیاست‌های عمومی.

ب) دسترسی به آموزش

بر اساس قانون اساسی سال ۲۰۰۴ افغانستان، آموزش حق تمام شهروندان (زن و مرد) و تا سطح معینی رایگان است. ماده ۴۳ می‌گوید:

۱- تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در موسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تامین می‌گردد. دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان تامین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام موثر طرحی تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان مادری را در مناطقی که به آنها تکلم می‌کنند فراهم کند.

در زمان بررسی ادواری عمومی در سال ۲۰۰۹، افغانستان توصیه‌های مربوط به گسترش دسترسی به آموزش، به ویژه برای زنان و دختران را پذیرفت.

پس از سقوط بخش آموزش در زمان رژیم طالبان، از سال ۲۰۰۱ به بعد دستاوردهای زیر کسب شده است:^{۱۰}

• از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، ثبت‌نام در مدارس ابتدایی هفت برابر افزایش یافت، از حدود یک میلیون نفر به حدود هفت میلیون نفر و نسبت دختران

9 E/CN.4/2006/61/Add.5

10 <http://www.iiep.unesco.org/no-cache/news/single->

از تقریباً صفر به حدود ۳۸٪ رسید.^{۱۱}

• تعداد معلمان در آموزش عمومی نیز هفت برابر افزایش یافته است، اما سطح علمی آن‌ها پایین است و تنها ۳۱٪ از آن‌ها زن هستند.^{۱۲}

• از سال ۲۰۰۳ به بعد، بیش از ۵۰۰۰ ساختمان مدرسه بازسازی یا از نو ساخته شده است، با وجود این تنها بیش از ۵۰٪ از مدارس دارای ساختمان‌های قابل استفاده هستند.

بسیاری از مدارس از امکانات مناسب محروم هستند و تعداد معلمان واجد صلاحیت کم است. یکی از مانع‌های اساسی که باید بر آن غلبه کرد تعصب فرهنگی به ویژه در مناطق محافظه‌کار نسبت به ضرورت آموزش زنان و دختران است. با وجود این، پیشرفت‌های مهمی به دست آمده است.

گرچه میزان سواد بزرگسالان در افغانستان هنوز در پایینترین سطوح جهان قرار دارد (برآورد می‌شود که ۱۱ میلیون افغان هنوز بی‌سواد هستند)،^{۱۳} پیشرفت‌های دلگرم‌کننده‌ای انجام شده است.

در حال حاضر نسبت ثابت نام در مدارس در سطوح ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی برای دختران ۴۱،۸٪ و برای پسران ۷۳،۷٪ است. میزان باسوادی و دسترسی به آموزش به ویژه در میان دختران رو به افزایش بوده است. با وجود این، ترک تحصیل روند تازه‌ای است که به ویژه در ارتباط با فشار و ناامنی در مناطق حضور طالبان به چشم می‌خورد و فقر نیز یکی دیگر از دلایل نگرانی است.

تعلیم مذهبی نقش مهمی در کشور دارد و نفوذ آن در بخش آموزش رسمی قابل انکار نیست. با وجود این، ارائه برآورد قابل اتکا از تعداد مدرسه‌های اسلامی بسیار مشکل است. در عین حال، تفاوت‌های آشکاری

۱۱ در سال ۲۰۰۱، ۳۴۰۰ مدرسه در افغانستان وجود داشت که در حدود یک میلیون دانش‌آموز در آن‌ها تحصیل و ۲۰۰۰ معلم در آن‌ها کار می‌کردند. تعداد دانش‌آموزان دختر در واقعیت صفر بود. در حال حاضر در حدود ۱۴۰۰۰ مدرسه در سراسر کشور وجود دارد که بیش از ۸۱۰۰۰۰۰ دانش‌آموز، شامل ۵۱۱۷۰۰۰ پسر و در حدود ۳۲۷۲۰۰۰ دختر در آن‌ها درس می‌خوانند.

۱۲ تعداد معلمان ۱۹۰۰۰ نفر است که از آن‌ها ۱۱۷۸۰۰ نفر مرد و ۷۲۰۰۲ نفر زن هستند. در سال ۲۰۰۱، تعداد معلمان حرفه‌ای کم بود؛ امروز ۳۶٪ از کل معلمان حرفه‌ای هستند. همین تفاوت چشمگیر در مراکز تربیت معلمان و آموزش بزرگسالان مشهود است.

۱۳ نگاه کنید به وبسایت وزارت معارف افغانستان (<http://www.moe.gov.af>). به گفته رییس اداره مبارزه با بی‌سوادی این وزارتخانه، ۱۳٪ کل بودجه کشور به این وزارتخانه تعلق می‌گیرد اما تنها یک در صد آن به مبارزه با بی‌سوادی تخصیص می‌یابد.

بین مدرسه‌های عمومی و خصوصی، و نیز در میان این مدرسه‌ها از نظر اندازه، منابع مالی، وابستگی‌های فرقه‌ای و ایدیولوژیک و ارتباط‌های فراملی وجود دارد.

و سرانجام، یکی از ویژگی‌های دوره پس از سال ۲۰۰۱ گسترش سریع موسسه‌های آموزش عالی بوده است. تعداد دانشجویان در سراسر کشور از ۲۲۷۱۷ نفر در سال ۲۰۰۲ به ۵۶۴۵۱ نفر در سال ۲۰۰۸، یعنی آخرین سالی که آمار در دست است، افزایش یافت. در سال ۲۰۱۰، در حدود ۱۳۱۰۰۰ نفر برای شرکت در آزمون ورودی دانشگاه‌ها ثبت نام کردند که از این تعداد ۱۲۰۰۰۰ نفر در آزمون شرکت کردند و ۷۰۰۰۰ نفر در موسسه‌های آموزش عالی پذیرفته شدند. در سال ۲۰۰۲، تنها ۱۵۰۰۰ دانشجوی در آزمون ورودی شرکت کردند. بعضی از دانشگاه‌ها نوسازی یا بازسازی شده‌اند، مثل دانشگاه قندهار در جنوب، دانشگاه ننگرهار در شرق، دانشگاه هرات در غرب و دانشگاه بلخ در شمال. دانشگاه‌ها و موسسه‌های آموزش عالی خصوصی، که به وسیله نسل جوانی از استادان تحصیل کرده اداره می‌شوند، در شهرهای اصلی کشور افزایش یافته‌اند و دوره‌های فوق لیسانس {کارشناسی ارشد} را نیز (که در دانشگاه‌های دولتی کمتر وجود دارد) برگزار می‌کنند و برنامه آموزشی روزآمدتری، به ویژه در علوم اجتماعی، ارائه می‌نمایند.

ج) گوناگونی سیاسی و فرهنگی در افغانستان

برای صلح و عدالت پایدار در افغانستان، حمایت جدی از نهادهای دموکراتیک آن، به ویژه از مجامع انتخاباتی، و تفکیک قوا ضروری است. گرچه انتخابات تاکنون^{۱۴} در شرایط بسیار مشکل ساز برگزار شده در حالی که شورشیان به بخش‌های قابل توجهی از کشور حمله می‌کردند و میزان بی‌سوادی بالا بوده است، مردم افغانستان عزم خود به رای دادن و اشتیاق به مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری کشور را نشان داده‌اند. میزان مشارکت به میزان حضور طالبان و تهدید و ارعاب آن‌ها در مناطق مختلف بستگی داشته است. میزان مشارکت تا سال ۲۰۰۹ بسیار دلگرم کننده بود؛

۱۴ انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۴، انتخابات پارلمانی و ولایتی در سال ۲۰۰۵، انتخابات ریاست جمهوری و ولایتی در سال ۲۰۰۹ و انتخابات پارلمانی (ولسی جرگه) در سال ۲۰۱۰ برگزار شد.

نزدیک به ۷۰٪ از مردم (بر اساس آمار تقریبی جمعیت که مقامات ارائه کرده‌اند) در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ و بیش از ۵۰٪ در انتخابات پارلمانی و ولایتی در ۲۰۰۵ رای دادند. اما، تعداد رای‌دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ و انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ به ۳۵-۳۰ درصد کاهش پیدا کرد. در بسیاری از مناطق که شورشیان رخنه کرده بودند، تعداد رای‌دهندگان بسیار کمتر و حتی کمتر از ۱۰٪ بود. پیش از انتخابات سال ۲۰۱۰، وزارت امور داخله اعلام کرد که تنها ۱۱ ولسوالی از ۳۶۰ ولسوالی فاقد مشکلات امنیتی هستند.

مجموعه‌ای از برنامه‌های مختلف ظرفیت‌سازی برای برگزاری انتخابات و شرکت در آن‌ها را ممکن ساخته است. این برنامه‌ها همچنین آگاهی عمومی از فرایند انتخاباتی را از طریق فعالیت‌هایی مثل آموزش فعالان حزبی، آموزش شهروندان از طریق رادیو و تلویزیون و ظرفیت‌سازی برای نظارت بر فرایند انتخاباتی و سیاسی و آموزش ناظران انتخابات را نیز افزایش داده‌اند.

در سطح سیاسی، افغانستان اخیراً شاهد ایجاد و یا پیدایش دوباره بسیاری از احزاب سیاسی مختلف بوده است. در سال ۲۰۰۳، قانون احزاب تصویب شد و چندین گروه تازه درخواست ثبت‌نام کردند. گروه‌های نظامی پیشین با رهبران کاملاً شناخته شده که در مناطق زیر کنترل قبلی خود دارای قدرت بودند، با این ادعا که برای حمایت از مردم در دهه‌های گذشته جنگیده‌اند، حمایت گروه‌های قومی را جلب کردند. چندین حزب «تازه» نیز ثبت‌نام کردند که بیشتر آن‌ها پیشتر در زمان طالبان مخفیانه تشکیل شده بودند یا پیشتر به عنوان جنبش‌های مدنی وجود داشتند. در زمان پیش از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ و انتخابات شوراهای ولایتی، ۸۶ حزب سیاسی از جمله ۲۸ حزب چپ رسماً به ثبت رسیدند. سیستم انتخاباتی افغانستان، که یک سیستم تک‌رای غیرقابل انتقال است، به نفع نامزدهایی است که از حمایت احزاب سیاسی خود برخوردار هستند. قانون تازه احزاب که در اواخر سال ۲۰۰۹ به اجرا درآمد، ظاهراً بیشتر احزاب را تحکیم می‌کند. چندین حزب موفق شدند نامزدهای خود را در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ معرفی کنند و با وجود این که سیستم تک‌رای غیر قابل

انتقال اجازه تشکیل ائتلاف‌های حزبی یا گروهی را در داخل پارلمان نمی‌دهد، اکنون ۲۱ حزب در ولسی جرگه نماینده دارند.

پیشرفت چشمگیر از سال ۲۰۰۱ به بعد مشارکت زنان در انتخابات بوده است. در اولین انتخابات ریاست جمهوری در اکتوبر سال ۲۰۰۴، ۱۸ نفر از جمله یک زن نامزد انتخابات بودند. از ۱۰۵۶۷۰۰۰ رای‌دهنده ثبت شده، ۴۱،۳٪ زن بودند. به‌علاوه، دو سازمان ناظر بر انتخابات، بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به ترتیب ۵۰٪ و ۳۰٪ ناظر زن اعزام کردند. در اولین انتخابات پارلمانی در سپتامبر ۲۰۰۵، شش میلیون نفر از تقریباً ۱۲۶۰۰۰۰۰ نفر دارای حق رای در انتخابات شرکت کردند. ۴۴٪ از رای‌دهندگان زن بودند. ۶۳۰۳ نفر نامزد انتخابات بودند که صلاحیت عده‌ای از آن‌ها رد شد و ۵۸۰۰ نفر از جمله ۵۸۲ زن باقی ماندند. انتخابات دوم ریاست جمهوری و انتخابات شوراهای ولایتی در آگست ۲۰۰۹ برگزار شدند. ۴۱ نفر از جمله دو زن در انتخابات ریاست جمهوری نامزد شدند. در انتخابات شورای ولایتی، ۳۱۸۰ نفر از جمله ۳۳۳ زن نامزد انتخابات بودند. به گزارش کمیسیون انتخابات، میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری در حدود ۳۸،۸٪ بود و ۵۹،۳٪ از رای‌دهندگان مرد و ۳۸،۲٪ زن بودند. انتخابات پارلمانی دوم در سپتامبر ۲۰۱۰ برگزار شد. در اثر شرایط بدتر امنیتی از جمله تهدیدهای مخالفان مسلح، تقلب و بی‌قاعدگی‌ها در بسیاری از بخش‌های کشور، مشارکت زنان به ویژه در مناطق جنگزده پایین بود. با وجود این تعداد نامزدهای زن از ۳۳۵ نفر (۲۰۰۵) با افزایش‌هایی در ۱۸ ولایت و کاهش در ۳ ولایت دیگر به ۴۱۳ نفر رسید.

گوناگونی در افغانستان در زمینه‌های فرهنگی و هنری نیز وجود دارد. نسل جوانی از هنرمندان، نویسندگان، شاعران، نوازندگان و سینماگران مستقل در سال‌های اخیر به شدت فعال بوده است. کلوب‌ها و گروه‌های بیشماری در سراسر کشور تشکیل شده‌اند و با شور فراوان فعالیت می‌کنند. چندین هنرمند افغان جایزه‌های مختلف بین‌المللی را دریافت کرده‌اند. جایزه گلدن گلوب در سال ۲۰۰۴ برای بهترین فیلم زبان خارجی برای فیلم *سامه* به صدیق برمک و جایزه پولیتزر در آوریل ۲۰۱۲ به عکاس جوان مسعود

حسینی اعطا شد. علاوه بر موارد بالا، باید تأکید کرد که در اواخر سال ۲۰۰۱، وزارت اطلاعات و فرهنگ تشکیل شد و وظیفه یافت نه تنها امور هنری، میراث فرهنگی، آرشیوها، کتابخانه‌ها و رسانه‌ها بلکه امور جوانان و ورزش را اداره کند، یعنی اموری که کاملاً در تناقض با سیاست‌های طالبان است که بیشتر این نوع فعالیت‌ها را ممنوع کرده بودند.

وزارت اطلاعات و فرهنگ از زمان تشکیل خود به اجرای پروژه‌های توسعه فرهنگی در همکاری با یونسکو در ولایت‌های افغانستان پرداخته است. این وزارتخانه همچنین برنامه وسیعی برای اجرای کنوانسیون‌های پیشبرد میراث فرهنگی^{۱۵} توسعه سیاست فرهنگی، همکاری خاص نهادها و همکاری بین‌المللی در پیش گرفته است. به‌کارگیری دوباره هنر و موسیقی، و آگاهی‌رسانی درباره تاریخ و رسوم و نگهداری از میراث فرهنگی برای بازسازی موفقیت‌آمیز بسیار ضروری است. این کار می‌تواند توسعه هویت مشترک و ایجاد بنیاد برای گفتگوی بین فرهنگ‌ها و رواداری را تقویت کند.

د) مجموعه‌ای شکوفا از سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌ها

از سال ۱۹۷۹، سازمان‌های غیردولتی نقش بشردوستانه برجسته‌ای در افغانستان داشته‌اند. در دوران پس از طالبان، با پایان یافتن قید و بندهای طالبان و جریان عظیم کمک برای توسعه، تعداد سازمان‌های غیردولتی رشد فراوانی داشته است. در جنوری ۲۰۱۲، ۱۴۷۳ سازمان غیردولتی محلی و ۲۹۴ سازمان غیر دولتی خارجی در دفتر ملی سازمان‌های غیردولتی در افغانستان به ثبت رسیده بودند. چندین مرجع هماهنگ‌کننده سازمان‌های غیردولتی وجود دارد، شامل اداره هماهنگی موسسات غیر دولتی افغانی (ANCB)، اداره هماهنگی کمک‌ها برای افغان‌ها (ACBAR)، شورای هماهنگی اسلامی و اتحادیه انسجام جنوب و غرب افغانستان و بلوچستان (SWABAC). از میان این‌ها، تنها اداره هماهنگی کمک‌ها برای افغان‌ها به طور رسمی با هیأت معاونت سازمان ملل در افغانستان همکاری می‌کند؛ دیگران با مقامات افغانی ارتباط برقرار کرده‌اند.

۱۵ فعالیت‌های آن شامل حفظ سایت‌های میراث فرهنگی جهانی در افغانستان در جام و بامیان؛ مقبره گوهرشاد در هرات و مقبره عبدالرزاق در غزنی؛ بازسازی موزه ملی و موزه‌های منطقه‌ای؛ و آموزش کارشناسان میراث فرهنگی در رشته‌های مختلف است.

صدها انجمن مدنی، سازمان فرهنگی، حقوق بشری و رسانه‌ای به سرعت ایجاد شده‌اند. چندین مجموعه هماهنگ‌کننده و چتری وجود دارد که صدها سازمان عضو آن‌ها هستند. برجسته‌ترین این مجموعه‌ها عبارتند از مجتمع جامعه مدنی، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی.

به علاوه، نظام حقوقی افغانستان بعد از سال ۲۰۰۲ دچار تغییرات اساسی شده است که پیامدهای گسترده‌ای برای سازمان‌های جامعه مدنی و غیرانتفاعی دارد. در نومبر ۲۰۰۲، دولت انتقالی افغانستان قانون سازمان‌های اجتماعی را بر اساس قانون اساسی ۱۹۶۴ افغانستان به تصویب رسانید. قانون اساسی تازه افغانستان در جنوری ۲۰۰۴، می‌گوید: «اتباع افغانستان حق دارند به منظور تامین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تاسیس نمایند.» این قانون اساسی همچنین آزادی بیان و اجتماع (یا «تظاهرات») را به رسمیت می‌شناسد.^{۱۶} در جون ۲۰۰۵، ریاست جمهوری کرزی قانون سازمان‌های غیردولتی را تأیید کرد که بلافاصله با امضای او به اجرا درآمد. این قانون چارچوب تازه‌ای برای سازمان‌های غیردولتی در افغانستان به وجود آورد و جایگزین مقررات فعالیت‌های سازمان‌های غیر دولتی داخلی و خارجی در افغانستان (مقررات سازمان‌های غیردولتی) شد که رژیم طالبان در سال ۲۰۰۰ به اجرا گذاشته بود. از سال ۲۰۰۱ به بعد، بیش از ۲۰۰ رسانه چاپی (شامل روزنامه، مجله، فصلنامه و نشریات دیگر)، ۴۴ کانال تلویزیونی، ۱۴۱ ایستگاه رادیویی و ۸ خبرگزاری در افغانستان تأسیس شده‌اند.^{۱۷} گسترش رسانه‌های اینترنتی، از جمله شبکه‌های اجتماعی و بلاگ‌ها، اراده مردم را برای دسترسی به منابع متفاوت اطلاعاتی و ابراز نظر آزادانه را نشان می‌دهد؛ تصویب قانون تازه مطبوعات در سال ۲۰۰۶ گام مثبتی در جهت تقویت کثرت‌گرایی مطبوعات در افغانستان بود، گرچه قوانین افغانستان هنوز مطالبی را که برخلاف قوانین اسلام تلقی می‌شوند ممنوع می‌کنند.

با وجود این، جریان سرمایه بین‌المللی به خاطر اشکال در توزیع در سراسر

۱۶ قانون اساسی افغانستان ۲۰۰۴، ماده‌های ۳۴ و ۳۶
۱۷ گزارشگران بدون مرز

افغانستان مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا بین گیرندگان اصلی (ارتش، سازمان‌های دولتی و سازمان‌های مهم کمک‌رسانی)، گیرندگان کوچکتر شامل گیرندگان فرعی موسوم به بینگو BINGO (سازمان‌های غیردولتی مربوط به اقتصاد) و مانگو MANGO (سازمان‌های غیردولتی مظنون به ارتباط با مافیا) تقسیم شده است.^{۱۸} سازمان‌های رسانه‌ای در مالکیت جریان‌های مختلفی هستند. آن‌ها نیز برای پرداختن به مشکلات نامبرده در بالا نیاز به پشتیبانی دوباره دارند.

۳ - چالش‌ها و تهدیدها در برابر نظام عدلی

چندین مشکل بر اجرای عدالت در افغانستان تأثیر می‌گذارد. پیچیدگی‌هایی در زمینه قانون جاری وجود دارد، از جمله ناهماهنگی بین موازین حقوقی و ناروشنی درباره این‌که چه کسی حق تفسیر قانون اساسی را دارد. مسائل مربوط به حاکمیت قانون و نگرانی درباره اجرای عدالت به این پیچیدگی‌ها افزوده می‌شود. در واقع، دخالت اجرایی در نظام عدالت و فقدان امکانات و منابع در این نظام باعث نگرانی است. نظام عدلی غیررسمی اختیاری و ناقص و به طور عمده در اختیار شورشیان است. با وجود این، این نظام غیررسمی در غیاب نظام عدلی رسمی در کشور جای آن را پر کرده است. وجود چندین شکل مختلف از قوانین و نظام حقوقی به این معناست که شهروندان اغلب به «خرید» می‌روند تا نظام حقوقی را پیدا کنند که بیش از همه با نیازهای آن‌ها، دعوای مورد نظر و یا رابطه شخصی آن‌ها با اشخاص رسیدگی‌کننده به دعوا تناسب داشته باشد. بدتر از آن این است که ردیفی از قوانین که به مجرمان سطح بالا و منطقه‌ای پناه می‌دهند، باعث می‌شوند که معافیت از مجازات به طور سیستماتیک در افغانستان حاکم باشد.

الف) ناهماهنگی موازین حقوقی و نقش مبهم شریعت در ساختار قانونی وجود الگوهای مختلف حقوقی یکی از چالش‌های اساسی برقراری حاکمیت قانون در افغانستان است.^{۱۹} تقابل موازین در قوانین افغانستان

۱۸ والتر مایر، «انتقاد از صنعت حیایی سازمان‌های غیردولتی افغانستان رو به رشد است»، ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۰، اشپیگل آنلاین در: <http://www.spiegel.de/international/world/0,1518,718656,00.html>
۱۹ ویلیام مالی، «حاکمیت قانون و وزن سیاست»، در حاکمیت قانون در افغانستان - گمشده در بی‌عملی، ویراستار ویت میسون، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۱۱، ص ۶۹

امر تازه‌ای نیست. با وجود این، این تقابل در اثر نبود توضیحات از سوی مراجع قانون اساسی، قضایی و سیاسی در پی کنفرانس بن ۲۰۰۱، و چرخش ۱۸۰ درجه‌ای اخیر جامعه بین‌المللی در حمایت از نظام عدلی غیررسمی، که فاقد موازین منطبق با قانون اساسی است، پیچیده‌تر شده است. "کثرت‌گرایی حقوقی" در افغانستان به جناح بندی یا جداییطلبی حقوقی نزدیکتر است تا همزیستی هماهنگ موازین سازگار با هم. گروه بین‌المللی حل بحران (ICG) تأکید می‌کند:

«ناسازگاری اساسی بین سه بنیاد اساسی حقوقی - قانون جزایی سکولار، قانون شرع اسلام و قانون سنتی قبیله‌ای - در مرکز این نظام عدلی از کارافتاده قرار دارد. تنش‌های عمیق بین قضاوت و مصالحه، قصاص و جبران خسارت در عمق این نظام‌های قضایی متفاوت قرار دارند و بحث درباره سیاست عدلی را پیچیده‌تر می‌سازند.»^{۲۰}

چندین منبع متفاوت حقوقی در افغانستان وجود دارند: قانون اساسی و قانون جزا به طور کلی و قانون شرع (مکتب‌های اهل سنت و شیعه) و رسوم قبیله‌ای و نظام عدلی غیررسمی. به این‌ها باید حیطه‌های عدالت فوق‌العاده مثل بازداشتگاه‌های زیر اختیار امریکا را افزود. بسیاری از فرایندهای کنونی ناشی از این منابع حقوقی مختلف با یکدیگر سازگار نیستند. در نتیجه ابهام حقوقی به وجود می‌آید که در اثر نبود مرجع معتبر تفسیر پیچیده‌تر می‌شود. با وجود این‌که بر اساس قانون اساسی سال ۲۰۰۴ می‌توان این موضوع را در حیطه اختیارات دیوان عالی کشور دانست، مقررات مربوط هم مبهم هستند و هم به شدت محدودکننده. ادعای مراجع دیگر قضایی بر داشتن این اختیارات مسأله را پیچیده‌تر کرده است (نگاه کنید در پایین). گرچه فعالیت‌هایی برای هماهنگ کردن چندگانگی قوانین زیر نظر وزارت عدلیه {دادگستری} انجام شده است، سرعت کار آهسته و رو به توقف بوده است. یکی از ناکامی‌های ادامه دار ترتیبات پس از سال ۲۰۰۱ ناتوانی از برقراری یک پروتوکل روشن و غیرسیاسی درباره سلسله مراتب موازین قانونی مختلف بوده است.

موازین حقوق بشری قانون اساسی افغانستان، به ویژه ماده ۷ بسیار

۲۰ گروه بین‌المللی حل بحران، اصلاح نظام عدلی از هم پاشیده افغانستان، گزارش شماره ۱۹۵ آسیا ۱۷ - نوامبر ۲۰۱۰، ص ۲

مستحکم آن درباره اولویت تعهدات بین‌المللی حقوق بشری، ظاهراً بر اساس "ماده مغایرت" همان قانون سست می‌شوند. این ماده می‌گوید: «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.»^{۲۱} این موضوع این پرسش را مطرح می‌کند که کدام مجموعه از قوانین باید اولویت داشته باشند، یعنی آیا قانون شرع می‌تواند اولویت تعهدات بین‌المللی حقوق بشر را نفی کند. سعید محمدی می‌گوید: «اولویت فرضی شرع بر هر مجموعه قانونی جاری دیگر می‌تواند از اجرای حقوق اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر جلوگیری و اشاره به قانون اساسی یا این اعلامیه را بی‌معنا و غیرعملی سازد.»^{۲۲}

ماده مغایرت ظریف اما بسیار قوی‌تر از ماده مشابهی در قانون اساسی ۱۹۶۴ است. ماده قبلی فقط می‌گفت هیچ یک از قوانین نباید مخالف «اصول» اسلام باشد،^{۲۳} اما اصل عدم مغایرت در ماده‌های دیگر قانون اساسی کنونی، به ویژه ماده ۱۴۹، تقویت شده است. براساس این ماده: «اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی‌شود.» به علاوه، ماده ۱۳۰ مقرر می‌دارد: «هرگاه برای قضیه‌ی از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نماید که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید.» تنها استثنای صریح از این ماده، ماده ۱۳۱ درباره مسلمانان شیعه است که در امور شخصی قوانین مکتب شیعه در مورد آن‌ها جاری خواهد بود.^{۲۴}

قوانین اسلامی در ساختار حقوقی افغانستان در ساختار شبه‌حقوقی که طالبان بر پا کرده‌اند نیز مورد استفاده (یا سوء‌استفاده) قرار می‌گیرد که اغلب در مناطق زیر کنترل خود نظام عدلی خود را برقرار می‌سازند و

۲۱ قانون اساسی ۲۰۰۴ افغانستان، ماده ۳

۲۲ محمودی، «شرع در قانون اساسی تازه افغانستان، تضاد یا تکمیل؟» ۲۰۰۴، ص ۸۷۴

۲۳ نگاه کنید به: اندرو فینکلمان، «قانون اساسی و تفسیر آن: چشم انداز قانون اسلام در فرایند تحول قانون اساسی افغانستان، ۲۰۰۴ - ۲۰۰۲»، مجله آنلاین دانشکده فلچر برای مسایل مربوط به جنوب شرقی آسیا و تمدن اسلامی، بهار ۲۰۰۵

۲۴ قانون اساسی سال ۲۰۰۴ افغانستان، ماده ۱۳۱: «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند.»

تفسیرهای تندرانه خود از قانون شرع را به اجرا می‌گذارند.

(ب) کارنامه بد دیوان عالی کشور

تضاد ذاتی بین ماده مغایرت قانون اساسی و تضمین‌های حقوق بشری آن، و نیاز به تفسیر نقش اسلام در اجرای قانون، فشار بر دیوان عالی کشور را به شدت افزایش داده است. نقش دیوان عالی کشور توضیح و ابهام‌زدایی از تقابل حقوقی ناشی از تضاد بالقوه بین ماده ۳ و ماده ۷ قانون اساسی است. ماده ۱۲۱ می‌گوید: «بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آن‌ها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه» است.

با وجود این، در دوران حکومت کرزی، دیوان عالی کشور بارها تبعیت خود را از دستورهای سیاسی، بی‌توجهی تقریباً کامل به حقوق بشر، و نگران‌کننده‌تر از همه، بی‌صلاحیتی حقوقی خود را نشان داده است.

بر اساس ماده ۱۲۱ قانون اساسی، دیوان عالی کشور از اختیار بررسی قوانین برخوردار است. این موضوع در تاریخ حقوقی افغانستان امری نو است. اما، زبان ماده ۱۲۱ اختیارات وسیع‌تر تفسیر قانون اساسی را در بر نمی‌گیرد. این اختیارات در ابتدا در پیش نویس ماده‌های قانون اساسی در نظر گرفته شده بود و تشکیل دادگاه مستقل قانون اساسی را مطرح می‌کرد. ماده ۱۲۱ اختیار مطابقت قوانین با قانون اساسی را به دیوان عالی کشور می‌دهد، اما از اعطای صریح اختیار مستقیم تفسیر باز می‌ماند.^{۲۵} با وجود این، دیوان عالی کشور از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۴ در واقعیت به عنوان دادگاه قانون اساسی با اختیار تفسیر قانون اساسی عمل کرده است. این موضوع به ویژه در سال ۲۰۰۵ در مورد عضویت در مجلس سنا یا مجلس بالایی (مشرانو جرگه) به وضوح آشکار شد. در این مورد، دیوان عالی کشور با نظریه مشورتی خود اعلام کرد که کرسی‌های خالی را می‌توان با اعضای که شوراهای ولایتی انتخاب می‌کنند (به جای اعضای شوراهای ولسوالی بر اساس ماده ۸۴ قانون اساسی) پر کرد تا زمانی که انتخابات شوراهای ولسوالی برگزار شود. مشرانو جرگه این تصمیم را

۲۵ نگاه کنید به: جان دمپسی و ج آلکساندر تیر، «حل بحران تفسیر قانون اساسی در افغانستان»، گزارش صلح موسسه صلح ایالات متحده آمریکا، مارچ ۲۰۰۹

پذیرفت. به همین ترتیب، زمانی که در سال ۲۰۰۶ بین قوه مجریه و قوه مقننه درباره معنای واژه «اکثریت» در رأیگیری برای تأیید وزرای دولت و قضات دیوان عالی کشور اختلاف بروز کرد، حکم دیوان عالی کشور الزامی تلقی شد. این موضوع در زمینه حل و فصل اختلاف‌های موثر بر مجموعه قوانین اختیار قابل توجهی به دیوان عالی کشور داد. به بیان دیگر، در عین حال که هر دیوان عالی کشور که دارای اختیار بررسی قوانین باشد از نفوذ زیادی برای تحقق مفاد حقوق بشری قانون اساسی برخوردار خواهد بود، این مسأله به ویژه درباره دیوان عالی کشور افغانستان صدق می‌کند چون در این کشور قانون اساسی از اختلاف‌ها و درگیری‌های داخلی تأثیر می‌پذیرد.

با وجود این، در سال ۲۰۰۷ بین قوه مجریه و پارلمان اختلافی بر سر عزل و نصب وزرا پیش آمد. در ماه مه ۲۰۰۷، ولسی جرگه رأی به برکناری وزیر خارجه وقت رنگیندادر سپنتا داد. رییس جمهوری کرزی به دیوان عالی کشور شکایت برد که در نهایت طرف او را گرفت و حکم کرد که رأی مجلس خلاف قانون اساسی است. با توجه به این که بسیاری تصمیم دیوان عالی کشور را با انگیزه سیاسی می‌دیدند، چند تن از اعضای پارلمان که از این تصمیم خشمگین شده بودند اعلام کردند که دیوان عالی کشور از اختیار رسیدگی به این موضوع برخوردار نیست، زیرا براساس ماده ۱۲۱ این موضوع جزء اختیارات آن قرار نمی‌گیرد و بنابراین حاضر به پذیرش این حکم نشدند.^{۲۶} این مسأله نشان می‌دهد که دیوان عالی کشور به طور روزافزون تسلیم خواسته‌های قوه مجریه و به ویژه آقای کرزی شده است. گروه بین‌المللی حل بحران می‌گوید: «ریاست جمهوری اغلب برای حلوفصل اختلاف‌های سیاسی به دیوان عالی متوسل می‌شود و به این ترتیب تصور استقلال این دیوان را تضعیف می‌کند.»^{۲۷}

پس از این واقعه، اقداماتی انجام شد تا با تشکیل کمیسیونی بر اساس ماده ۱۵۷ مسأله تفسیر قانون اساسی حل شود. این ماده تشکیل «کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی» را مقرر می‌سازد که اعضای آن «از طرف رییس جمهوری» تعیین می‌گردد. [ماده ۱۵۷ می‌گوید: اعضای

۲۶ نگاه کنید به: سیلوانا سینها و اسکات جوردن، «تفسیر قانون اساسی و ادامه بحران در افغانستان»، گزارش صلح موسسه صلح ایالات متحده امریکا، نومبر ۲۰۱۱

۲۷ گروه بین‌المللی حل بحران، اصلاح نظام عدلی از هم پاشیده افغانستان، ص ۱۵

این کمیسیون از طرف رئیس جمهور به تأیید ولسی جرگه تعیین می‌گردند. با وجود این، قانون اساسی اختیارات مشخص کمیسیون و ارتباط آن با دیوان عالی کشور را روشن نمی‌سازد. قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی پس از یک رشته اصلاحات پر کشمکش و رفتوبرگشت بین قوه مجریه و قوه مقننه، و توهای ریاست جمهوری و مجلس سرانجام در نوامبر ۲۰۰۸ تصویب شد.^{۲۸} فرمان ریاست جمهوری به شماره ۱۱۳۷۱ به تاریخ نوامبر ۲۰۱۰ اعلام کرد که «پیش نویس قوانین پس از تصویب کابینه و پیش از ارسال آن‌ها به مجلس ملی به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی ارسال خواهد شد.» این کمیسیون تاکنون با قوه مجریه درباره اصلاحات و بررسی قوانین و سیاست‌های پیشنهادی برای اعتبار قانونی ارتباط داشته است. اعضای تازه منصوب شده این کمیسیون (گل رحمان قاضی، سید عمر منیب، محمد امین احمدی، عبدالقادر عدالتخواه و محبوبه حقوقمل) اعلام کردند که وظیفه خود به عنوان داوران قانون اساسی را به دقت انجام خواهند داد. با وجود این، توانایی آن‌ها در انجام این کار مسأله دیگری است.

ج) ناکامی در اجرای عدالت و مداخله دایمی قوه مجریه

اجرای عدالت رسمی در افغانستان با مشکلات بسیار بزرگی روبرو است. ناکافی بودن منابع به فساد فراگیر انجامی ده است که بیشتر نیز در نظام عدلی رسمی مسأله ساز بود. به نظر پاسخ‌دهندگان به نظرخواهی‌ها قوه قضاییه از جمله فاسدترین نهادهای کشور به شمار می‌رود. نبود منابع درعین حال به این معنا است که پست‌های بسیاری در نظام رسمی عدلی خالی مانده است، یعنی در حدود ۵۰٪ از پست‌های قضایی. دو سوم از کسانی که به عنوان قاضی فعالیت می‌کنند دارای آموزش دانشگاهی نیستند.^{۲۹} این مشکل با توجه به فقدان تفکیک قوای دولتی بیشتر می‌شود. قانون اساسی افغانستان کوشیده است بین سه قوه دولتی جدایی و تعادل معناداری ایجاد کند. در حیطه قانون‌گذاری، قوه مجریه و قوه مقننه می‌توانند قانون پیشنهاد کنند که سپس با اکثریت دو بخش مجلس ملی، ولسی جرگه (مجلس پایینی) و مشرانو جرگه (مجلس بالایی) تصویب می‌شود. رییس جمهور می‌تواند

۲۸ همان‌جا، ص ۱۶

۲۹ نگاه کنید به: Susanne Schmeidl, 'Engaging traditional justice mechanisms', in *The Rule of Law in Afghanistan*,

2011, p. 159

قوانین را وتو کند، اما مجلس ملی می‌تواند این وتو را با اکثریت دو سوم رد کند.

در زمینه انتصاب‌های ریاست جمهوری نیز بده بستان وجود دارد. اعضای کابینه باید مورد تأیید مجلس ملی قرار بگیرند و ولسی جرگه می‌تواند اعضای کابینه را استیضاح و برکنار کند. رییس جمهور یک سوم از اعضای مشرانو جرگه را منصوب می‌کند و گرچه او تمام قاضیان دیوان عالی کشور را منصوب می‌نماید، آن‌ها باید مورد تأیید ولسی جرگه قرار بگیرند. رییس جمهور فرمانده کل ارتش است و با تأیید مجلس ملی حق اعلام جنگ دارد.

ماده ۱۱۶ قانون اساسی درباره استقلال قوه قضاییه می‌گوید: «قوه قضاییه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان» است.

با وجود این، سنت دیرینه دخالت سیاسی در قوای مقننه و قضاییه و جهت کلی تحولات قانونی و سیاسی در افغانستان از سال ۲۰۰۱ به این طرف به دوری از نظارت و کنترل انجامی‌ده است. «در این زمینه سیاست ریاست جمهوری در ایجاد شبکه‌های شخصی به جای نهادسازی نقش محوری داشته است.»^{۳۰}

قانون اساسی یک نظام قدرتمند ریاست جمهوری ایجاد کرده است و دولت برای بقای خود نیازی به داشتن اکثریت در قوه مقننه ندارد. مفسران قانون اساسی در سال ۲۰۰۴ خاطر نشان کردند: «به نظر می‌رسد گرایش کلی قانون اساسی تازه مهار کردن سیاسی رده‌های عالی قوه قضاییه است.»^{۳۱} با توجه به این‌که انتصاب مسئولان در حیطه اختیار رییس جمهور است، در سال ۲۰۰۲ قدرتمندان محلی به پست‌های دولتی منصوب شدند.

به‌طور خلاصه، از سال ۲۰۰۱ به بعد، حرکتی به سوی سیاسی کردن و شخصی کردن دفتر ریاست جمهوری و مشاوران او وجود داشته است؛ تسلط این مشاوران بر مواضع قدرت با احترام ریاست جمهوری به حاکمیت قانون نسبت معکوس دارد. این موضوع در موارد متعددی به

۳۰ نگاه کنید به: Maley, 'The rule of law and the weight of politics', p. 73.

۳۱ نگاه کنید به: Christina Jones-Pauly and Neamat Nojumi, 'Balancing Relations between Society and State:

Legal Steps toward National Reconciliation and Reconstruction of Afghanistan', The American Journal of Comparative Law, Vol. 52, No. 4 (Autumn, 2004), p.831

خوبی آشکار شده است که شاید روشنترین این موارد در زمان انتخاب دوباره او در سال ۲۰۰۹ بود. با وجود این که دوره ریاست جمهوری او در ماه می ۲۰۰۹ به پایان رسیده بود، انتخابات تا اگوست ۲۰۰۹ به تعویق افتاد و سپس بدون پرده پوشی در این انتخابات تقلب رخ داد.^{۳۲}

بخش از مشکلات نظام عدلی ناشی از الگوی "کشور هدایت کننده" است. در این زمینه هر کشور دارای مسئولیت مشخصی در بازسازی افغانستان است. مسئولیت بازسازی حقوقی و قضایی به عهده ایتالیا و مسئولیت اصلاح در سیستم پولیس به عهده آلمان است. این کوشش‌ها از همان ابتدا با مشکلات ناشی از ناکافی بودن منابع و نیروی انسانی، کم بها دادن به مشکلات بزرگ و اختلاف درباره تخصیص منابع روبه‌رو شد. الگوی کشور هدایت کننده آنچنان که وعده داده شده بود موفق نبود. بخشی از این عدم موفقیت ناشی از محدودیت‌های مالی و بخش دیگری به خاطر تبلیغ راه‌حل‌های تک‌بُعدی برای مشکلات چندجانبه بود. این اشکال در کوشش‌های ایتالیا برای اصلاحات در قانون آیین دادرسی کیفری دیده می‌شود. ناکامی ایتالیا در تهیه گزارشی مبتنی بر واقعیت‌های افغانستان که مورد تأیید جامعه حقوقدانان افغانستان باشد در دور کردن جامعه حقوقدانان موثر بود که این حرکت را فرایند کوتاه بینانه "غربی" می‌دیدند. به گفته گروه بین‌المللی حل بحران، «کوشش‌های ایتالیا برای حمایت از اصلاحات قضایی از همان ابتدا ناهماهنگ و نامناسب بود.»^{۳۳} این فرایند شامل تخصیص بخش‌های بزرگی از وظایف مربوط به این برنامه به سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق می‌شد که ماه‌ها پس از شروع این برنامه تنها یک نماینده تمام وقت در افغانستان داشت.

عموم ناظران توافق دارند که با وجود تعهدهای مختلف درباره حاکمیت قانون (از جمله کنفرانس سال ۲۰۰۷ رُم درباره حاکمیت قانون)، اصلاحات در بخش قضایی و برنامه‌های حاکمیت قانون در رده‌های پایین اولویت دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی قرار دارند. برای مثال، میزان کمک تخصیصی به برنامه‌های حاکمیت قانون به وسیله آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده امریکا در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ تنها یک در صد

۳۲ نگاه کنید به: International Crisis Group, Afghanistan: Elections and the Crisis of Governance, 25 nov. 2009.

۳۳ نگاه کنید به: International Crisis Group, Reforming Afghanistan's Broken Judiciary, p.10.

کل بودجه این سازمان برای افغانستان را تشکیل می‌داد.

د) محدودیت‌ها - و استفاده ابزاری - از نظام عدلی غیر رسمی

شاید بدتر از وضعیت حاکمیت قانون در افغانستان گفتمان عمومی برای توجیه کنار گذاشتن آن است. براساس این کلیشه که بسیار تکرار می‌شود، به حاکمیت قانون در افغانستان همیشه به عنوان یک امر تحمیلی " غربی"، "توامپریالیستی" بر یک جامعه به شدت محدود در سنت‌های قبیله‌ای خود نگاه می‌شود. این جامعه گویا دارای نهادهای رسمی دولتی نبوده و همواره آماده برداشتن سلاح برای مقاومت در برابر مداخله خارجی بوده است. فرانسس وندرل، نماینده ویژه پیشین اتحادیه اروپا در افغانستان، نماینده شخصی دبیرکل و رییس هیأت ویژه سازمان ملل در افغانستان، خاطر نشان می‌سازد: «این نقد، هر قدر هم که به ما آسودگی خیال بدهد، از تاریخ افغانستان غافل است.»^{۳۴} برای مثال، افغانستان در فاصله ۱۹۱۹ و پایان دهه ۱۹۷۰ دارای نهادهای مدنی کارکردی بوده است.

همانطور که در بالا ملاحظه شد، نظام قبیله‌ای^{۳۵} نه تنها در پی چندین دهه تغییر ماهیت داده است، بلکه نفوذ آن در بسیاری از بخش‌های کشور رو به کاهش بوده است. بسیاری از افغان‌های تحصیل کرده نظام قبیله‌ای را ناهنگامی تاریخی می‌دانند. حمایت اخیر از قوانین قبیله‌ای به عنوان راه‌حلی برای مشکلات نظام عدلی این گرایش را به نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد این کار کوششی برای رفع مسئولیت جامعه بین‌المللی در شکست اصلاحات قضایی باشد. دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی اکنون نظام عدلی غیررسمی را به عنوان منبع معتبر قانونی و راهی برای اجرای عدالت تأیید کرده‌اند.^{۳۶}

در واقع، گزارش توسعه نیروی انسانی برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ برای افغانستان به تبلیغ «نظام عدلی دوگانه» پرداخت. قابل توجه است که «قانون اساسی تازه برای اولین بار در تاریخ قانون اساسی در افغانستان به صراحت به "سنت‌های" افغانستان اشاره می‌کند.»^{۳۷}

^{۳۴} نگاه کنید به: Francesc Vedrell, 'The international community's failures in Afghanistan', in *The Rule of Law in Afghanistan*, 2011, p. 53

^{۳۵} اشاره به Pashtun tribal codes and practices

^{۳۶} نگاه کنید به: Islamic Republic of Afghanistan, National Justice Sector Strategy, 2008

^{۳۷} نگاه کنید به: Jones-Pauly & Nojumi, 'Balancing Relations between Society and State', p. 845

تصمیم سیاسی برای تأیید قوانین قبیله‌ای بر انگیزه‌های مشکوکی استوار است، اما راه‌حل واقعی برای مشکلات نظام عدلی افغانستان ارائه نمی‌کند. پیش‌نویس لایحه قانونی درباره ادغام نظام عدلی غیررسمی در حال حاضر پخش شده است، اما به نظر می‌رسد این پیشنویس تضمین‌های چندانی را درباره نقش زنان و تأثیر آن بر حقوق بشر در بر ندارد. ایالات متحده نیز به این کاروان پیوسته و «دست به تجربه‌های مشکوکی برای دادن مشروعیت سیاسی به جرگه‌ها و شوراها ی قبیله‌ای فاسد»^{۳۸} زده است. ایالات متحده یک پیمان‌کار امریکایی به نام شرکت مشاوران چه‌چی و شرکا را برای اجرا و نظارت بر برنامه‌های حمایت از نظام عدلی سنتی استخدام کرده است. به گزارش گروه بین‌المللی حل بحران، این شرکت در حدود ده میلیون دلار از ۲۵ میلیون دلار کمک مالی امریکا به بخش نظام عدلی غیررسمی (یعنی ۴۰ درصد) را صرف «مطالعه» درباره این بخش خواهد کرد. گروه بین‌المللی حل بحران با حسن نیت ملاحظه می‌کند: «معلوم نیست که آیا این کار تأثیری بر حاکمیت قانون در کشور خواهد داشت یا خیر. به همین ترتیب مشخص نیست که به کار گرفتن پیمان‌کاران خصوصی برای ارزیابی نقش قوانین سنتی قبیله‌ای در نظام عدلی کارکردی بیش از ترمین نسبیت‌گرایی فرهنگی خواهد داشت یا خیر.»^{۳۹}

نظام عدلی جرگه‌ها و شوراها یک روش غیررسمی حل و فصل منازعه مبتنی بر نگاه فقهی به عدالت (برای برگرداندن به هماهنگی و صلح به جامعه) است. این نظام به طور کامل براساس مجامع مردان برای بحث درباره اختلافات و منازعات ایجاد می‌شود. تعداد مردان عضو جرگه و طول مدت رسیدگی به تناسب هر رسیدگی تفاوت می‌کند. در مورد بعضی از مسائل روزها بحث لازم است، و در مورد بعضی دیگر چندین هفته. در پایان رسیدگی، جرگه حکمی را صادر خواهد کرد که شفاها به دو طرف ابلاغ می‌شود. سپس مجازات اجرا می‌شود و می‌تواند از جریمه تا تبعید یا حتی به آتش کشیدن خانه یک نفر تفاوت کند. اگر یک طرف از حکم ناراضی باشد، اغلب می‌توان به یک جرگه دوم اعتراض کرد.

صرف‌نظر از این واقعیت که زنان به طور کامل از این جرگه‌ها کنار گذاشته

۳۸ نگاه کنید به: International Crisis Group, Reforming Afghanistan's Broken Judiciary, p. 31

۳۹ نگاه کنید به: International Crisis Group, Reforming Afghanistan's Broken Judiciary, p. 31

شده‌اند، و توافق عمومی در سطح کشور به ویژه در میان جوامع غیرپشتون درباره مشروعیت این جرگه‌ها وجود ندارد، این جرگه‌ها چالشی جدی در مقابل نظام حقوقی افغانستان به شمار می‌روند. رسم جاری دادن یک یا چند «دختر جوان و باکره» به خانواده دشمن («بد دادن») برای حل و فصل اختلافات نه تنها با موازین حقوق بشری بلکه با موازین قانون اساسی افغانستان نیز مغایر است. رویه جاری بد دادن و کنار گذاشتن مداوم زنان از جرگه‌ها آشتی بین نظام‌های عدلی سنتی و حقوق بین‌المللی را تقریباً ناممکن می‌سازد. به گفته دیدهبان حقوق بشر در گزارش سال ۲۰۱۲ آن «تقص حقوق بشر در نظام عدلی سنتی فراگیر است و بسیاری از رویه‌های غیرقانونی از جمله بد دادن که به معنای دادن یک دختر به خانواده‌ای دیگر برای حل اختلافات است، ادامه دارد.»^{۴۰}

باید تأکید کرد که وحدت رویه دنیوی یا غیر آن در نظام عدلی غیررسمی وجود ندارد. گفتن این که نظام عدلی غیررسمی در طی قرن‌ها تغییر نکرده است بسیار گمراه کننده است. احتمالاً نظام عدلی غیررسمی افغانستان به علت میراث جنگ و تعویض‌های پی در پی رژیم‌ها، که هر یک از آن‌ها قوانین عرفی را برای نیازهای سیاسی و اداری خود تغییر دادند، بیش از نهادهای سنتی دیگر تغییر کرده است. تمام «سنت‌ها» تغییر می‌کنند و تکامل می‌یابند؛ این موضوع به همین میزان درباره جرگه‌ها و شوراها و نیز هر سنتی در جاهای دیگر درست است. در حقیقت، شوراها به عنوان مجامع دایمی مشورتی در جامعه بیشتر در دوره جنگ‌های افغانستان به دست فرماندهان مجاهدین برای تأثیر گذاری بر تصمیم‌های جامعه ایجاد شدند. بنابراین، این شوراها نهادهای تازه ای هستند که از هاله سنت که اغلب به آن‌ها نسبت داده می‌شود برخوردار نیستند.^{۴۱} به نوشته سنیر، «ماهیت نانوشته قانون عرفی افغانستان راه را برای اجرای خودسرانه و سوءاستفاده از آن را باز می‌گذارد. در واقع، تسلط کنونی فرماندهان بر شوراها در شمال به خوبی حساسیت نهادهای حقوق عرفی را ثابت می‌کند.»^{۴۲}

۴۰ نگاه کنید به: Human Rights Watch, Afghanistan: Little Progress on Rights, 24 Jan 2012.

۴۱ نگاه کنید به: Schmeidl, 'Engaging traditional justice mechanisms', p. 156.

۴۲ نگاه کنید به: Amy Senier, 'Rebuilding the Judicial Sector in Afghanistan: The Role of Customary Law', The Fletcher School Online Journal for issues related to Southwest Asia and Islamic Civilization, Spring 2006, p.5

تردید چندانی وجود ندارد که رهبران محلی یکی پس از دیگری نظام جرگه‌ها را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. به گزارش موسسه چرمیکلسن نرُوی: «قدرت [جرگه‌ها و شوراها] در طی سالیان با پدیدار شدن سازمان‌ها و فرماندهان نظامی و جنگ سالاران کاهش یافته است.»^{۴۳} طالبان به ویژه جرگه‌ها را به سوی تفسیر خشن تری از شرع اسلام کشانده‌اند و جریان اسلحه و درآمد از فساد و تجارت تریاک به جنگ سالاران امکان داده دادگاه‌ها و ساختارهای سیاسی محلی را به نفع خود در دست بگیرند. موسسه صلح ایالات متحده (USIP) در گزارش آگوست ۲۰۱۱ خود گفت:

«این راه‌کارهای مستقر در جامعه اغلب به دست مسئولان فاسد، قدرتمداران محلی و بی ثباتی عمومی تضعیف شده‌اند. اسلحه و دسترسی به منابع مالی غیرقانونی مثل تجارت تریاک به قدرتمداران محلی امکان می‌دهد تا بدون پاسخگویی به نیازهای جامعه برخلاف رهبران در گذشته، در ساختارهای سیاسی محلی دست ببرند.»^{۴۴}

در سال ۲۰۰۴، این موسسه گفته بود: «والیان محلی، فرماندهان میلیشیا، روسای پولیس و دیگر کارگزاران قدرت با ایجاد ترس و ارباب و تقلب در شوراهای سنتی کنترل خود را اعمال می‌کنند.»^{۴۵} برخلاف صفتی که به عنوان نقطه قدرت زیاد نظام جرگه‌ها از آن تجلیل می‌شود - یعنی ماهیت برابرخواهانه آن - شواهد رو به رشدی وجود دارد که نشان می‌دهد چندین دهه جنگ، جریان پول و اسلحه ("فرهنگ کلاشنیکف") و تغییرات شدید در توازن قدرت سنتی محلی به شدت در برابری و بی طرفی جرگه‌ها تغییر ایجاد کرده‌اند. اکنون جرگه‌ها اغلب در خدمت تایید و مشروعیت دادن به قدرتمندان محلی و ملی هستند و تصمیم‌های آن‌ها به محکومیت ضعفا و بهره‌مندی اقویا می‌انجامد بی آن که استحقاق آن را داشته باشند. میانجی‌گران جرگه‌ها اغلب «مستقل عمل نمی‌کنند بلکه دست‌نشانده قدرتمداران هستند

۴۳ نگاه کنید به: Astri Suhrke, Torunn Wimpelmann Chaudhary, Aziz Hakimi, Kristian Berg Harpviken, Akbar

Sarwari, Arne Strand, "Conciliatory Approaches to the Insurgency in Afghanistan: An Overview", Report prepared by CMI and PRIO for the Norwegian Ministry of Foreign Affairs, January 2009, p.7

۴۴ نگاه کنید به: Noah Coburn, "The Politics of Dispute Resolution and Continued Instability in Afghanistan", USIP,

Special Report 285, August 2011, p.2

۴۵ نگاه کنید به: "Establishing the rule of law in Afghanistan" USIP, Special Report 117, March 2004, p.3

و به نفع قدرت یا منافع مالی عمل می‌کنند.^{۴۶}

به گزارش ناظران شورای پناهندگان نرو، این نظام حتا در مواردی که منافع اساسی جامعه مطرح است، مثل بیشتر مواردی که بین عودت‌کنندگان پشتون و باشندگان شمال افغانستان رخ می‌دهد، ضعف دارد. این موارد اغلب به نفع گروه دوم حل می‌شود «زیرا قدرتمداران و مسئولان دولتی در محل از آن‌ها حمایت می‌کنند و نه از عودت‌کنندگان.»^{۴۷} باید توجه داشت که نظام جرگه‌ها بر این فرض بنا شده که در یک جامعه بسته با ارزش‌ها و شیوه زندگی مشترک عمل می‌کند و از عناصر بیرونی تأثیر نمی‌پذیرد. با وجود این، این فرض در افغانستان معاصر روز به روز کمتر قابل قبول است.

این عدم موازنه به نفع طرف‌های قدرتمند در عین حال نشان می‌دهد که ساختارهای سنتی چگونه برای چنگ انداختن بر زمین‌های دولتی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. بعضی از قبیله‌ها مدعی زمین‌های دولتی هستند و جرگه را وادار می‌کنند تا به نفع آن‌ها حکم کند. سپس دولت این حکم را به عنوان سند مالکیت به ثبت می‌رساند و به این ترتیب چنگ انداختن بر زمین را تأیید می‌نماید.

در مناطق زیر سلطه طالبان، همراه سازی ریش سفیدان محلی مرسوم است. در اساس، طالبان نظام موجود مجازات‌ها را تغییر می‌دهند و اصرار می‌کنند که ریش سفیدان با استفاده از تفسیر طالبانی شریعت دعوای حل و فصل کنند. آن‌ها همچنین بر پیگرد جرم‌های خاصی بیش از جرم‌های دیگر اصرار می‌کنند، به ویژه «جرایم اخلاقی» (زنا) که به زنان مربوط می‌شود. این وضع با ورود «روحانیون» جوان و رادیکال تحصیل کرده در مدرسه‌های پاکستانی که پس از آن به عنوان قاضی در جرگه‌ها و شوراهای محلی به افغانستان بازگشته‌اند، امکان‌پذیر شده است. تعجبی ندارد که در این حالت، رویدادهای زمان حاکمیت طالبان در اواخر دهه ۱۹۹۰ تکرار می‌شود. در آن زمان، طالبان دادگاه‌ها و جرگه‌های محلی را برای مقاصد خود به کار می‌گرفتند.^{۴۸} در واقع، عضویت روحانیت محلی

۴۶ نگاه کنید به: Schmeidl, 'Engaging traditional justice mechanisms', p.161

۴۷ نگاه کنید به: Schmeidl, Mundt and Miszak, 2009, quoted in Schmeidl؛ همان

۴۸ نگاه کنید به: Jones-Pauly and Nojumi, 'Balancing Relations between Society and State', p.835

در جرگه روستا به طور معمول الزامی شده است.

جرگه‌ها نه تنها "سنت‌ها" را به تناسب نیازهای جاری سیاسی به کار می‌گیرند، بلکه از قوانین و موازین یکسان قضایی در سراسر افغانستان استفاده نمی‌کنند و بدین ترتیب این موازین در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تغییر می‌کنند. در واقع، «ریش سفیدان با نادیده گرفتن رویه‌ها حق دارند به اقدامات تازه دست بزنند و مسایل را حسب مورد تفسیر کنند یا تغییر دهند، گرچه این تغییرات باید با توافق عمومی همراه باشد.»^{۴۹} به بیان دیگر، هیچ یک از رویه‌ها یا سنت‌ها برای یک جرگه الزام آور نیست و این باعث می‌شود که تایید استدلال‌های حمایت از عدالت جرگه‌ای بر اساس "سنت" سخت‌تر شود.

به علاوه، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد نظام جرگه‌ای روز به روز فاسدتر می‌شود. در این نظام نیز، مثل نظام عدلی رسمی، طرف‌های ثروتمند می‌توانند با پول به نفع خود حکم دریافت کنند. در گذشته، ریش سفیدان مشارکت در جرگه‌ها را به عنوان خدمت اجتماعی می‌دیدند. اکنون به نظر می‌رسد که بعضی از ریش سفیدان خدمات خود را فقط به خاطر منافع مالی انجام می‌دهند.^{۵۰}

سرانجام، از آنجا که نظام جرگه‌ای بر اساس اشتراک اجتماعی عمل می‌کند، همان طور که در مساله بین کوچی‌ها و مردمان ساکن محل رخ داد، در غالب موارد نمی‌تواند اختلاف‌های درون جامعه را حل کند.

بعضی‌ها می‌گویند که بسیاری از افغان‌ها به نظام عدلی غیررسمی بیشتر از نظام عدلی رسمی اعتماد دارند.^{۵۱} این موضوع به خودی خود چیزی را ثابت نمی‌کند؛ در حقیقت، این اظهار را می‌توان بیشتر به عنوان شکست نظام عدلی رسمی تلقی کرد تا موفقیت نظام قبیله‌ای. این "آمارهای نظرخواهی" اغلب به عنوان ترجیح نظام غیررسمی بر نظام رسمی تفسیر می‌شود، در حالی که تنها می‌تواند به این دلیل باشد که نظام غیررسمی تنها راه کاری است که در اختیار اکثریت روستایی قرار دارد.^{۵۲} این نظر را حکم محلی

۴۹ نگاه کنید به: Schmeidl, "Engaging traditional justice mechanisms", p. 153

۵۰ نگاه کنید به: Schmeidl, "Engaging traditional justice mechanisms", p. 162

۵۱ نگاه کنید به: 70, p. "The rule of law and the weight of politics", quoted in Maley, Asia Foundation 2009, p. 85-89

۵۲ نگاه کنید به: Schmeidl, "Engaging traditional justice mechanisms", p. 158

تایید می‌کند که می‌گوید: «اگر ما یک نظام صحیح عدلی و ماموران توانمند اجرای قانون داشتیم، مجبور نبودیم از نظام جرگه‌ای استفاده کنیم.»^{۵۳}

به نظر می‌رسد که وضعیت تازه پدیدار عدالت در افغانستان و تعدد راه‌های ممکن حقوقی روش "خرید در بازار" را ترویج می‌کند. در بدترین وضعیت، مردم در روستاها هر راه حل موجودی را انتخاب می‌کنند. در بهترین وضعیت، آن‌ها نظام عدلی متناسب با نیازهای شخصی شان را برمی‌گزینند و شکایتشان را در یکی از نظام‌ها بر اساس مزایای آن پی می‌گیرند، از جمله برای مثال بر اساس نفوذ شخصی یا رابطه شان با اعضای جرگه. این رفتار "سوا کردن" به ویژه در مراکز شهری آشکارا با ماهیت یکسانی و برابری در مقابل قانون در تضاد است، به ویژه که طرفین دعوا با جستن راه‌های حقوقی متفاوت می‌توانند یک دیگر را تضعیف کنند. به بیان موسسه صلح ایالات متحده:

«در بعضی موارد، ردیف راه کارها به طرفین دعوا امکان پیگرد در مرجعی را که برایشان راحت تر است می‌دهد. به این ترتیب، زنان که کمتر احتمال دارد به نظام عدلی رسمی مراجعه کنند به عدالت بیشتر دسترسی پیدا می‌کنند. اما در عین حال، ارتباط‌های شخصی طرفین دعوا با افراد پرنفوذ، مثل فرماندهان، و توانایی آن‌ها برای داخل کردن این افراد در دعوا می‌تواند احتمال حل و فصل عادلانه دعوا را کاهش دهد.»^{۵۴}

مشکل فراتر از انتخاب راه حقوقی مورد ترجیح به وسیله شهروندان است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد طرفین دعوا تهدید می‌کنند که از نظام دولتی بخواهند به جرگه‌ها برای حکم کردن به نفع ایشان فشار بیاورد.^{۵۵} شواهدی نیز وجود دارد که افراد قدرتمند حکم دلخواه خود را از نظام عدلی که گمان می‌برند در آن نفوذ دارند با پول می‌خرند یا به زور دریافت می‌کنند.^{۵۶}

۵۳ نقل در: همان p. 158 Schmeidl,

۵۴ نگاه کنید به: p. 4 Coburn, 'The Politics of Dispute Resolution',

۵۵ نگاه کنید به: p. 840 Jones-Pauly and Nojumi, 'Balancing Relations between Society and State',

۵۶ نگاه کنید به: p. 156 Schmeidl, 'Engaging traditional justice mechanisms',

۴ - معافیت از مجازات سیستماتیک و گسترده

الف) مقدمه

نظام عدلی افغانستان در اثر معافیت از مجازات فراگیر بیشتر تضعیف شده است. هیچ یک از عوامل دیگر شاید به اندازه معافیت سیستماتیک و گسترده از مجازات برای مرتکبان بالارته و محلی جرایمی مثل جنایت‌های جنگی، نقض حقوق بشر، قاچاق مواد مخدر و فساد، به اعتبار و مشروعیت آن لطمه نزده باشد. جامعه بین‌المللی با خودداری از فشار به دولت افغانستان برای توجه به فجایع انجام شده در مراحل اولیه جنگ بخشی از مسئولیت این معافیت از مجازات را به عهده دارد.

تصمیم امریکا به حمایت از جنگ سالاران و جنایتکاران جنگی دوره مجاهدین به طور مسلم عامل مهمی در تداوم معافیت از مجازات بود که به روشنی علامت داد که مصالحه به بهای عدالت انجام خواهد شد. کمیته روابط خارجی سنای امریکا در سال ۲۰۰۹ چنین اعلام کرد: «بسیاری از جنگ سالاران [در استخدام امریکا] با وجود ارتباط با تجارت ترپاک، بعداً از موقعیت خود به عنوان متحدان امریکا برای به دست گرفتن مقام‌های ارشد در دولت افغانستان استفاده کردند و زمینه را برای پیوند فاسد میان مواد مخدر و قدرت فراهم کردند و این پیوند امروز ساختار قدرت را فرا گرفته است.»^{۵۷} به طور کلی، رهیافت «ردپای ضعیف» و اختیار محدود اعطایی به یوناما اجرای برنامه عدالت انتقالی دوامداری مثل کوزوو و بوسنی هرزگوین را مشکل کرده است. به کارگیری جنگ سالاران در نظام ضربه‌ای اساسی به کوشش برای پایان دادن به معافیت از مجازات و اجرای عدالت در مورد ناقضان پیشین حقوق بشر وارد کرده است. این افراد نه تنها مورد پیگرد قرار نگرفتند بلکه قدرت یافتند. آن‌ها در دولت پذیرفته شدند و بسیاری از جنگ سالاران متهم به جنایت‌های جنگی جدی به ستاد انتخاب دوباره ریاست جمهوری کرسی پیوستند.

به طور خلاصه، در آن زمان، همچون اکنون، خط «اولویت صلح بر عدالت» غلبه کرد. غرق کردن افغانستان در فرهنگ معافیت از مجازات اشتباه بزرگی بود. این کار به بی‌علاقگی بیشتر به نظام عدلی انجامید و بر

^{۵۷} نگاه کنید به: US Senate Committee on Foreign Relations, quoted in Michael Hartmann, 'Casualties of:

Myopia', in *The Rule of Law in Afghanistan*, p. 181

شکندگی مشروعیت و اعتبار رژیم تازه تاسیس افزود. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان می‌گوید:

«پس از امضای موافقتنامه بن در سال ۲۰۰۱، دولت افغانستان هیچ تلاش هماهنگی برای اجرای برنامه عدالت انتقالی انجام نداده است. فعالیت چندانی برای توجه به فرهنگ معافیت از مجازات در افغانستان نشده و متهمان به ارتکاب تعدی‌های فاحش حقوق بشری مواضع قدرت را حفظ کرده‌اند. در مقابل [دولت افغانستان] و بعضی از طرف‌های پرنفوذ بین‌المللی ادعا کرده‌اند که اجرای عدالت می‌تواند صلح شکننده را محتمل کند.»^{۵۸}

در جاهایی که مجرمان از نفوذ کافی برخوردار بوده‌اند، معافیت از مجازات نه تنها برای جنایت‌های جنگی و فجایع دیگر بلکه برای جنایت‌های دیگر نیز تداوم داشته است. معافیت از مجازات برای فساد و تقلب انتخاباتی به ویژه گسترده و ادامه دار بوده است. گرچه اداره عالی نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری در سال ۲۰۰۸ تشکیل شد، با وجود مدارک فراوان مربوط به تخلفات، تا اوایل سال ۲۰۱۰ حتا یک وزیر، معاون وزیر یا والی تحت پیگرد قرار نگرفته بود. روشن است که پیوسته در کار اداره دادستانی دخالت سیاسی انجام می‌گیرد و مقام‌های بالاتر به از پیگرد، دستگیری یا تحقیق در باره افراد مرتبط با دولت جلوگیری می‌کنند. یکی از موارد مشخص به وزیر پیشین حج، صدیق چکری، مربوط است که کارکنانش در سال ۲۰۰۹ با تقریباً ۴۰۰۰۰۰ دلار نقد در میدان هوایی کابل دستگیر شدند، اما او هیچ‌گاه مورد بازخواست قرار نگرفت.^{۵۹} در مورد تقلب انتخاباتی در انتخابات سال ۲۰۰۹ که بیش از یک میلیون رای تقلبی به صندوق ریخته شد، نیز معافیت از مجازات برقرار است. با وجود این که دو نفر از مسئولان کمیسیون انتخابات استعفا کردند، هیچ نشانه‌ای در دست نیست که اقداماتی برای مجازات افراد مسئول در تقلب انجام خواهد شد. در واقع، به نظر می‌رسد جامعه بین‌المللی به منظور حفظ نتایجی که پیش از انتخابات با کرزی مورد مذاکره قرار گرفته بود «بی سروصدا از کنار» تقلب گذشت. در حقیقت، خود کرزی بعداً اتحادیه اروپا و سازمان

۵۸ نگاه کنید به: Emily Winterbotham, *The State of Transitional Justice in Afghanistan*, AREU, April 2010, p.4

۵۹ نگاه کنید به: See Hartmann, 'Casualties of Myopia', p. 190 and onwards

ملل را در تقابل مقصر خواند.^{۶۰}

ب) قانون عفو

به نظر می‌رسد فرهنگ معافیت از مجازات در طی سال‌ها قوی‌تر شده است. دولت کرزی در فاصله بین سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵ و به ویژه پس از گزارش سال ۲۰۰۴ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (با عنوان «صدای عدالت») رسماً به شدت از اجرای عدالت انتقالی حمایت کرد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان اظهار کرده بود که میراث نقض حقوق بشر در افغانستان «به علت نبود عدالت به شدت از اعتماد به مقامات رسمی کاسته است. این کمیسیون برای پایان دادن به معافیت از مجازات برای جنایت‌های جنگی و کشتار جمعی پیشنهادهایی ارائه داد، از جمله تشکیل دفتر دایمی و مستقل دادستانی ویژه و نیز تشکیل شعبه ویژه دادگاه برای رسیدگی به این پرونده‌ها. یافته‌های این گزارش نشان می‌داد که ۸،۸۶ درصد مردم افغانستان خواهان برکناری ناقضان حقوق بشر از سمت‌های خود هستند.

باید توجه داشت که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و مشاور حقوقی آن، پروفیسور محمد محسن فرید، پیش نویس اصلاحیه‌هایی را برای قانون مجازات تهیه کرده‌اند که بعضی از مقررات اساسنامه روم دادگاه بین‌المللی جزایی را در بر می‌گیرند. با وجود این، کمیسیون تاکنون در بحث‌های خود با وزارت دادگستری درباره گنجانیدن این اصلاحیه در قانون مجازات افغانستان موفق نشده است. رییس جمهوری کرزی نیز به همین ترتیب در سال‌های اولیه حکومت خود این موضوع را دور زده است. در سال ۲۰۰۲، او تعهد کرد برای آشکار ساختن جنایت‌های بزرگی که در دهه‌های گذشته رخ داده است یک کمیسیون حقیقت‌یاب تشکیل دهد، اما این تعهد هرگز محقق نشده است.

با تصویب قانون مصالحه، عفو عمومی و ثبات ملی در سال ۲۰۰۷، از تلاش‌های مربوط به پاسخگو کردن مرتکبان نقض فاحش حقوق بشر و جنایت‌های بین‌المللی در دوره‌های گذشته به شدت ممانعت شد. این قانون به تمام مرتکبان حقوق بشر در گذشته عفو عمومی اعطا کرد. طنزآمیز

۶۰ نگاه کنید به: همان، ص ۱۹۲

است که تنها چند ماه پیش از تصویب این قانون، کرسی برنامه عملی را برای جلوگیری از این گونه عفو امضا کرده بود. رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، دکتر سیما سمر، گفت که کرسی دو بار به او قول داده است که هیچ گاه چنین سندی را امضا نخواهد کرد.^{۶۱} در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به نظر می‌رسید این قانون فراموش شده است، اما در دسامبر ۲۰۰۹ روزنامه رسمی بی‌سروصدا و آرام آن را منتشر کرد.

قانون سال ۲۰۰۷ بدون قید و شرط به «تمام جناح‌های سیاسی و طرف‌های متخاصم» که پیش از اداره موقت سال ۲۰۰۱ در درگیری‌ها شرکت داشتند عفو عمومی اعطا کرده است. این قانون تضمین کرده است که این افراد «از تمام حقوق قانونی خود مستفید بوده [۰۰۰] و مورد تعقیب قضایی و عدلی قرار نمی‌گیرند.» این قانون همچنین به تمام افراد و گروه‌های مخالف در حال حاضر «که بعد انفاذ این مصوبه دست از مخالفت کشیده، به روند مصالحه ملی پیوندند و به قانون اساسی و سایر قوانین» احترام بگذارند، عفو اعطا کرده است.^{۶۲} در این قانون هیچگونه محدودیتی در باره ماهیت جنایت‌های مورد عفو یا محدوده زمانی عفو مطرح نشده است. به‌طور کلی این بدان معناست که عفو می‌تواند به طور نامحدود برقرار باشد. تنها استثنای این عفو در حالتی است که شکایت‌های فردی قربانیان جنایت‌ها قابل رسیدگی است. با وجود این، هیچگونه آیین رسیدگی مقرر نشده است.^{۶۳} این بدان معناست که این قانون مسئولیت دریافت پاسخگویی برای موارد نقض حقوق بشر در گذشته را برعهده افراد می‌گذارد. در صورت نبود شکایت از سوی قربانی، مقامات افغانستان از پیگرد جنایتکاران جنگی منع شده‌اند. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان می‌گوید: «قانون عفو اهمیت سیاسی زیادی دارد و نشانه آشکاری از تداوم قدرت ناقضان حقوق بشر در داخل دولت به شمار می‌رود.»^{۶۴}

قانون عفو با ماده ۷ قانون اساسی افغانستان مغایر است، زیرا این ماده رعایت موازین بین‌المللی (از جمله موازین اساسنامه روم دادگاه بین‌المللی جزایی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بین‌المللی و حقوق عرفی

۶۱ نقل شده در: Hartmann, p. 185

۶۲ ماده ۳ قانون عفو به نقل از: Hartmann, p. 184

۶۳ نگاه کنید به: Hartmann, همان

۶۴ نگاه کنید به: Winterbotham, The State of Transitional Justice in Afghanistan, p. 10

بین‌المللی که پاسخگویی برای جنایت‌های جنگی و جنایت‌های علیه بشریت را الزامی می‌کنند) را الزام‌آور می‌کند. عفو کامل برای نقض فاحش حقوق بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بر اساس حقوق بین‌المللی مجاز نیست.

ج) عدم حمایت از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

با وجود این‌که تشکیل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که در قانون اساسی مقرر شده است، در ابتدا به عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای دولت پس از سال ۲۰۰۱ مورد ستایش قرار گرفت و به عنوان نقطه عطفی برای ایجاد شرایط پاسخگویی برای موارد نقض در گذشته تلقی شد، ناظران به زودی دریافتند که دولت افغانستان به طور پنهانی از پیشرفت این کمیسیون جلوگیری می‌کند. کمیسیون به طور روزافزونی به حاشیه رانده شده است و همان رژیمی که قرار است از آن حمایت و آن را تقویت کند اغلب فعالیت‌های آن را خنثی می‌کند. دولت کوشیده است کمیسیون مستقل حقوق بشر را از ثبت و تحقیق درباره جنایت‌های جنگی و فجایع گذشته به این دلیل بسیار مهمل که «نقض قانون [عفو] جرم و مستوجب مجازات است»،^{۶۵} منصرف کند.

تصمیم غافلگیرانه رییس جمهوری کرزی به برکنار کردن سه تن از کمیشنرها (نادر نادری، فهیم حکیم و مولوی غلام محمد غریب) در ۲۲ دسامبر ۲۰۱۱، به نشانه این تفسیر شد که او می‌خواهد فعالیت کمیسیون را مهار کند. این کار «به عنوان حمله‌ای پنهانی به حقوق بشر» تلقی شد.^{۶۶} رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر، دکتر سیما سمر، از تصمیم به برکناری مطلع نشد و سرنوشت کمیشنرهای دیگر هنوز ناروشن است. در شرایطی که «این کار به معنای گامی برای تضعیف موقعیت این کمیشنرها و نامنی شغلی آنها به شمار می‌رود»^{۶۷} مأموریت آنها نه تمدید شده است و نه لغو. بسیاری از ناظران اظهار کرده‌اند که سه کمیشنر اخراجی از جمله پرسروصداترین منتقدان رژیم کرزی بودند. آنها تصمیم رییس جمهوری

۶۵ نگاه کنید به: اظهارات یوسف حلیم، رییس تقنین، به نقل از Human Rights Watch 'Measure brought into force by Karzai means atrocities will go unpunished', 10 March 2010

۶۶ نگاه کنید به: Thomas Ruttig, 'Another Blow to Justice: Three Commissioners Fired from the AIHRC', AAN, 23

Dec 2011

همان ۶۷

به برکناری خود را به انتشار مورد انتظار (به تأخیر افتاده) گزارش ترسیم نقض حقوق بشر در منازعه کمیسیون مستقل حقوق بشر درباره افغانستان نسبت می‌دهند. این گزارش قرار است نقطه عطفی در بحث عدالت انتقالی باشد. انتظار می‌رود این گزارش افراد نزدیک به کرزی و شاغل در دولت او را به عنوان مرتکبان نقض حقوق بشر در گذشته نام ببرد. به گفته توماس روتینگ از شبکه تحلیگران افغانستان:

«برکناری سه تن از منتقدان را می‌توان به عنوان بخشی از استراتژی بلندمدت دولت برای جایگزینی بخش فعال جامعه مدنی - و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به عنوان یکی از نهادهای به ویژه مستقل و مورد احترام در کشور - با افراد مطیع و وفادار به کرزی ملاحظه کرد.»^{۶۸}

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با وزارتخانه‌ها و جامعه مدنی برای انکشاف برنامه عمل سه‌ساله اجرایی برنامه ملی اولویتهای حقوق بشر و مسئولیت‌های مدنی همکاری کرده است. این برنامه بر اهمیت حقوق بشر، آگاهی عمومی و آموزش مدنی تأکید می‌گذارد و هدف خود را جوامع سراسر افغانستان قرار داده است تا آگاهی مردم و جامعه مدنی را بالا ببرد و پاسخگویی دولت را افزایش دهد. تا به امروز مشخص نیست که بودجه کافی برای اجرای این برنامه در اختیار خواهد بود یا خیر؟

بودجه نهایی برای سال ۲۰۱۲/۲۰۱۱ که به مجلس افغانستان تقدیم شده است تنها نیمی از بودجه تعهدی به کمیسیون مستقل حقوق بشر را تخصیص داده است و از تحکیم موقعیت قانونی این کمیسیون در چهارچوب کلی بودجه سر باز زده است. با توجه به این که کمک مالی بین‌المللی احتمالاً کاهش خواهد یافت، کمیسیون مستقل حقوق بشر به طور روزافزون باید به تخصیص بودجه از دولت اتکا کند و تا زمانی که موقعیت آن در بودجه تحکیم نیابد یا تضمین نشود، استقلال کمیسیون و ادامه کار بلندمدت آن در خطر خواهد بود.

د) به مضحکه کشاندن راه کارهای بررسی و نظارت

تداوم معافیت از مجازات و رعایت نکردن حقوق بشر راه کارهای بررسی^{۶۹}

را به مضحکه می کشاند. فرایند بررسی به حدی ضروری تلقی شده که دیگر شکل‌های پاسخگویی (پیگرد و محاکمه جنایت کاران جنگی) کنار رفته‌اند. به طور کلی پذیرفته شده که ممکن است پیگرد تمام مجرمان عملی نباشد، بنابراین سیاست حمایت از برکناری یا حذف بعضی از افراد از مصدر قدرت در جامعه به عنوان اقدام‌های اعتمادساز عمل می‌کنند. بنابراین، راه کارهای موثر بررسی برای بناکردن اعتبار نهادهای دمکراتیک پس از منازعه و تامین حداقل احساس که عدالت پیگیری می‌شود مهم هستند. حتا این حداقل احساس در افغانستان ملاحظه نمی‌شود. بسیاری از جنگ سالاران و فرماندهان متهم به نقض جدی حقوق بشر در میان نخبگان سیاسی جای گرفته‌اند و در دولت کرسی به سمت‌های رسمی رسیده‌اند. بدین لحاظ، این عفو مشروعیت و اعتبار رژیم را بیشتر تضعیف می‌کند.

در حالی که قانون انتخابات افغانستان افراد محکوم «از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری و جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی» یا اعضای نیروهای شبه‌نظامی یا گروه‌های مسلح را از نامزدی در انتخابات محروم کرده است، اشاره ای به *مظنونان* به ارتکاب جنایت‌های جنگی و نقض حقوق بشر ندارد. در نتیجه، معافیت از مجازات به شکل یک دور باطل عمل می‌کند: از آنجا که هیچ کس تاکنون به علت معافیت از مجازات به خاطر این جنایت‌ها محکوم نشده، نمی‌توان آن‌ها را از کسب موقعیت بانفوذ محروم کرد.

تردیدی نیست که جامعه بین‌المللی، شامل سازمان ملل، از اراده سیاسی برای تضمین فرایند بررسی عادلانه برخوردار نیست. این وضع به ویژه در زمان انتخابات به بسیاری از فرماندهان نظامی از جمله فرماندهان طالبان که در لیست‌های تحریم شورای امنیت سازمان ملل قرار دارند امکان شرکت در انتخابات داده است.^{۷۰} با وجود این که در انتخابات سال ۲۰۰۵، دبیرخانه ۱۱۰۰ کاندیدای دارای ارتباط با گروه‌های مسلح غیرقانونی را شناسایی کرد، به علت «ناکافی بودن مدارک» یا نگرانی از تهدید امنیت آن‌ها برای دولت نوپای افغانستان در صورت محرومیت‌شان، صلاحیت بسیاری از آن‌ها رد نشد.

در انتخابات شوراهاى ولايتى ۲۰۰۹، كميسيون رسيدگى به شكايات كه مسؤليت اصلاح و مجازات تخلف‌هاى انتخاباتى را به عهده دارد (از جمله اين كه كانديداهيى را كه از شرايط قانون انتخابات برخوردار نيستند حذف كند)، در مقايسه با انتخابات قبلى تعدادى بيش از دو برابر (۵۷) افراد را از برگه‌ها بيرون گذاشت. با وجود اين، انتخابات رياست جمهورى و انتخابات شوراهاى ولايتى ۲۰۰۹ موقعيت تعدادى از مرتكبان نقض حقوق بشر را در حيطه‌هاى نفوذ مستحكم تر كرد.

در انتخابات پارلمانى ۲۰۱۰ نيز روال مشابهى بروز كرد. فرايند بررسى به حذف ۳۶ كانديدا به اتهام ارتباط با گروه‌هاى مسلح انجاميد. با وجود اين، اغتشاش و نبود شفافيت در كل فرايند روش و منشا تصميم‌گيرى كمك چندانى به تقويت اعتبار آن نكرد. به اظهار شبكه تحليلگران افغانستان:

«كليت فرايند شتابزده و مبهم بود. كانديداهى حذف شده از فرصت کوتاه كه به آن‌ها امكان دفاع نمى داد و نيز از دستورهاي متناقض كميسيون انتخابات در باره شرايط و محل ارايه مدارك شكايست داشتند. آن‌ها از اين تعجب مى‌كردند كه چرا مداركى كه از اداره‌هاى محلى وزارتخانه‌هاى مسؤل دريافت كرده‌اند براى تبرئه كردن آن‌ها از اتهام‌ها كافي نيست. آن‌ها - به درستي - اظهار مى‌كنند كه براى راضى كردن وجدان خارجيان "در نمايش دمكراسى قربانى شده‌اند" و دقيقا به خاطر ناتوانى از كسب حمايت از مسؤلان قدرتمند دولتي يا ايجاد دردسر و مزاحمت در صورت حذف شدن دست چين شده‌اند.»^{۷۱}

چهار - بازگشت ایدیولوژی طالبان و مسئولیت جامعه بین‌المللی

۱ - نمای کلی نقض حقوق بشر در حاکمیت طالبان

طالبان در دوره حاکمیت خود (۲۰۰۱ - ۱۹۹۶) به طور سیستماتیک حقوق بشر را نقض می‌کردند و هیچ تلاشی برای تقویت حاکمیت قانون یا حکومت‌داری خوب به خرج نمی‌دادند. برعکس، آن‌ها احکام افراطی مذهبی را بر تمامی مردم افغانستان حاکم کردند و از کارکرد بد کشور یا رفاه مردم هیچ نگران نبودند. در جولای ۱۹۹۸، رهبر کل طالبان، ملا محمد عمر، قانون اساسی را بازبینی کرد تا آن را با قوانین اسلام مطابق کند. به ویژه عدالت، در مغایرت با موازین بین‌المللی حقوق بشر، باید بر اساس تفسیرهای افراطی از قوانین اسلام و قبیله‌ای برقرار می‌شد. اعدام‌های پی در پی در انظار عمومی، شلاق و سنگسار در ورزشگاه‌ها یا پارک‌های عمومی انجام می‌شد و دست و پای قطع شده دزدان همواره چندین روز بر درختان آویزان می‌ماند.

در حاکمیت طالبان، زنان حقوق اساسی خود را از دست دادند، از جمله دسترسی به خدمات درمانی، حق آموزش و کار، آزادی رفت و آمد بدون همراه و به تنهایی و حق مشارکت در زندگی سیاسی. مدارس دخترانه در سراسر کشور تعطیل شد و زنان، شامل بیوه زنان که درآمد خانوادگی نداشتند، از اشتغال منع شدند. زنان به خصوص به خاطر رفتار یا لباس «نامناسب» بر اساس موازین طالبان هدف قرار می‌گرفتند. پوشیدن برقع اجباری و استفاده از کفش‌های پاشنه دار ممنوع شد. زنان از ایجاد صدا در حین راه رفتن منع شدند و حتا در انظار عمومی حق خندیدن نداشتند.

پنجره‌های خانه‌ها باید رنگ می‌شد تا آن‌ها از بیرون دیده نشوند. پزشکان مرد نباید زنان را معاینه می‌کردند و بدین ترتیب از دسترسی آن‌ها به خدمات درمانی ممانعت می‌شد. عکس گرفتن از زنان ممنوع شد. ماموران وزارت امر به معروف و نهی از منکر، شلاق به دست، خودسرانه زنان را در خیابان می‌زدند تا فضای ترس و ارعاب را تداوم ببخشند.

مردان نیز باید وظایف مذهبی را انجام می‌دادند: کوتاهی از حضور در نمازهای پنج‌گانه در مسجد به دستگیری و مجازات می‌انجامید. تراشیدن صورت برای مردان ممنوع شد و ریش آن‌ها در زیر چانه باید از طول یک دست مشت شده بلندتر می‌بود. کوتاهی از این کار به زندانی شدن می‌انجامید تا زمانی که طول ریش به اندازه الزامی می‌رسید. محدودیت‌های افراطی دیگر بر آزادی‌های اساسی که تمامی مردم را در بر می‌گرفت شامل دستور الزامی طالبان برای تغییر تمام نام‌های غیراسلامی به نام‌های اسلامی بود. فعالیت‌های دیگری که غیر اسلامی تلقی می‌شد ممنوع شد. هر کسی که از اسلام به دین دیگری می‌گروید اعدام می‌شد. اقلیت‌های غیرمسلمان مثل هندوها باید علامت مشخصی به خود می‌زدند یا یک تکه پارچه زرد روی لباسشان می‌دوختند تا از اکثریت مسلمانان متمایز باشند.

آن گونه که تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان در مارچ ۲۰۰۱ نشان داد، طالبان حتا مشروعیت هنر، نقاشی، موسیقی، شعر و میراث نسل‌های متعدد را نفی می‌کردند. آن‌ها فیلم‌ها و نوارهای ویدیویی را در مکان‌های عمومی سوزاندند، عکس‌های افراد را حذف کردند و تصویر نسخه‌های خطی را به آتش کشیدند. موسیقی ممنوع شد و نوارها را باز کردند و از درختان آویختند؛ تمام سازهای موسیقی و تلویزیون‌ها را شکستند و زیر خاک چال کردند. طالبان پخش برنامه‌های تلویزیونی را منع و تنها رادیو شریعت را مجاز کردند.

هرکسی که کتاب‌های ایراد دار به همراه داشت اعدام می‌شد. در تصفیه کتاب‌ها در سال ۱۹۹۷، از جمله از کتابخانه دانشگاه کابل، طالبان بیش از ۵۵،۰۰۰ جلد کتاب و نسخه خطی آرشیوی کتابخانه حکیم ناصر خسرو را در پلخمری در ولایت بغلان به آتش کشیدند. موزیم کابل نیز از دست آن‌ها سالم نماند. وزیر اطلاعات و فرهنگ قدرت الله جمال و وزیر مالیه

آقاجان معتصم، سنگ و تیر به دست، به طور سیستماتیک در حدود ۲،۷۵۰ اثر هنری را در هم کوبیدند.

دست آخر ولی با اهمیت زیاد این که گروه‌های قومی، به ویژه شیعه‌های هزاره، تاجیک‌ها و ازبک‌ها در معرض تعدی و سرکوب قرار گرفتند. به اعتقاد طالبان کشتن هزاره‌ها و بیرون راندن آن‌ها از افغانستان بخشی از جهاد بود. بیشترین و طولانی‌ترین مهاجرت هزاره‌ها به کشورهای همسایه در دوران طالبان انجام شد که وخامت وضع در آن زمان را نشان می‌داد. چندین کشتار عام به ویژه به دقت ثبت شده است. در جولای ۱۹۹۸، طالبان در حدود ۲۰۰۰ غیرنظامی هزاره را در شهر مزار شریف اعدام کردند؛ آن‌ها شش روز خانه به خانه می‌رفتند، دنبال مردان می‌گشتند و اعدامشان می‌کردند. هزاران زندانی را در کامیون‌هایی با کانتینرهای آهنی جابجا کردند و در این بین بسیاری از آن‌ها خفه شدند یا در اثر گرمادگی فوت کردند. در جولای و آگوست ۱۹۹۹، طالبان دره صوف را که منطقه ای هزاره نشین زیر کنترل ائتلاف شمال بود، بمباران کردند. حمله با اعدام‌های فوری، ربودن زنان، زندانیان، کار اجباری، سوزاندن خانه‌ها و تخریب منابع کشاورزی همراه بود. در ماه مه ۲۰۰۰، در گذر رباتک، در شمال غرب پلخمري، طالبان حداقل ۳۱ غیرنظامی هزاره را به سرعت اعدام کردند. در جنوری ۲۰۰۱، در خواجه غار در ولایت تخار، طالبان حداقل ۳۱ غیرنظامی ازبک را که از شهر فرار می‌کردند به سرعت اعدام کردند. آن‌ها در ولسوالی یکاولنگ، ۱۷۰ غیرنظامی شیعه هزاره را قتل عام کردند. کشتار قربانیان با گردآوردن آن‌ها در چندین نقطه انجام شد.

بیش از ۱۰ سال از سقوط رژیم طالبان گذشته است. با وجود این، همان نقض حقوق بشر که در آن زمان انجام می‌شد امروز به دست گروه‌های شورشی انجام می‌شود. با توجه به حرکت به سوی مصالحه با طالبان و امکان روزافزون بازگشت آن‌ها به قدرت، بخش زیر به موارد نقض حقوق بشر به دست آن‌ها پس از ۲۰۰۱ می‌پردازد.

۲ - نقض حقوق بشر به دست طالبان پس از ۲۰۰۱

از سال ۲۰۰۱ به بعد، دولت افغانستان و نیروهای ائتلاف به عملیات ضد شورش کم دامنه علیه طالبان و دیگر گروه‌های ضد دولت جدید دست

زده‌اند. آن‌ها در ابتدا با مقاومت چندانی روبرو نبودند. اما، پس از ۲۰۰۵، طالبان حضور خود را در مناطق پشتون نشین جنوب افغانستان گسترش دادند و ائتلاف‌های تازه‌ای با گروه‌های دیگر مثل حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار را برای کسب نفوذ در بخش‌های دیگر کشور تشکیل دادند. طالبان پیوسته به شدت حمله‌های‌شان افزوده‌اند و مرتب پیش رفته‌اند. براساس تحقیق شورای بین‌المللی امنیت و توسعه، طالبان در سال ۲۰۰۹ در بیش از ۸۰٪ کشور حضور دائمی داشتند.^۱ در جون ۲۰۱۱، گروه بین‌المللی حل بحران گزارش داد که طالبان از پایگاه‌های مستحکم خود در جنوب و جنوب شرقی بسیار فراتر رفته‌اند و اضافه کرد: «رهبران شورشی با در پیش گرفتن استراتژی تشکیل دولت سایه به همراه ارباب و به کارگرفتن مسئولان دولتی در ولایت‌های شرق مرکز پا گرفته‌اند.»

طالبان به عنوان یک گروه مسلح در درجه اول و بیش از هر چیز بر اساس حقوق بشردوستانه مسئول جنایت‌ها هستند. بر اساس گزارش یوناما، بیش از ۱۰۰۰۰ غیرنظامی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ در درگیری‌های افغانستان کشته شده‌اند. تعداد و شدت قتل‌ها در طی سالیان افزایش یافته و بیشتر آن‌ها در مناطق جنوبی، جنوب شرقی و شرقی افغانستان رخ داده که به شورشیان نسبت داده می‌شود. در حمله‌های طالبان تعداد زیادی از سربازان کشور و نیروهای بین‌المللی و نیز ماموران پولیس افغانستان کشته شده‌اند. باوجود این، بیشترین صدمه به مردم غیرنظامی وارد آمده است. آمار تلفات غیرنظامی به دست طالبان و وابستگان آن‌ها اولین بار پس از ۲۰۰۶ منتشر شد. شورشیان در درگیری‌های مسلحانه سال ۲۰۰۷ مسئولیت ۴۶٪ کل تلفات غیرنظامی (۷۰۰ نفر کشته)، در سال ۲۰۱۰ مسئولیت ۷۵٪ (۲۰۸۰ کشته) و در سال ۲۰۱۱ مسئولیت ۷۵٪ (۲۸۵۸ کشته) را به عهده داشتند. در طی همان سال، ۵۸٪ زنان و کودکان که در درگیری‌ها کشته شدند قربانی عملیات شورشیان بودند. حمله‌های انتحاری (که زمانی در افغانستان بسیار نادر بود)، تله‌های انفجاری دست ساز، ترورها، آدم ربایی‌ها، تهدید و آزار تاکتیک‌های اصلی مورد استفاده طالبان در جنگ بوده است. بسیاری از غیرنظامیان به عمد

۱ نگاه کنید به: ICOS, Press release: "Ten years after 9/11 Taliban now have presence in 80% of Afghanistan", 10: /September 2010, http://www.icosgroup.net/2009/media/media-press-releases/eight_years_after_911

هدف شورشیان قرار گرفته‌اند، به ویژه امدادرسانان، پزشکان، کارگران روزمزد، مکانیک‌ها، روحانیون و کارمندان غیرنظامی دولت، مثل معلمان و مهندسان. از مه ۲۰۱۰ به بعد، مقررات اعلام شده طالبان (با عنوان لایحه) از تلفات غیرنظامی یا اقدام علیه فرماندهان یا اعضای آن‌ها که از این مقررات سرپیچی می‌کردند نکاسته است. برعکس، تعداد کشته‌های غیرنظامی ناشی از حمله‌های شورشیان افزایش یافته است.

از مه ۲۰۰۳ به بعد، شورشیان مسئول حمله‌های متعدد به مکان‌های حفاظت شده مثل مسجدها، بیمارستان‌ها، هلیکوپترهای مورد استفاده برای انتقال پزشکی و دیگر مکان‌های مورد حفاظت حقوق بشردوستانه بوده‌اند. از سال ۲۰۰۸ به بعد، دفتر امنیت سازمان‌های غیردولتی افغانستان هر سال بیش از ۱۰۰ حادثه علیه سازمان‌های غیردولتی را ثبت کرده است. در چندین مورد کارکنان و تاسیسات سازمان ملل هدف حمله قرار داشته‌اند، از جمله در دو حمله مهم در کابل در سال ۲۰۰۹ و در مزار شریف در سال ۲۰۱۱.

طالبان همچنین پس از ۲۰۰۱ کوشیده‌اند فرایندهای دمکراتیک را مختل کنند. به این منظور، آن‌ها سیستماتیک به نمادهای دمکراسی حمله کرده‌اند. آن‌ها به ویژه در هر انتخابات کاندیداها و شهروندان عادی را تهدید کرده‌اند. موارد متعددی شکنجه، مثله کردن و قتل گزارش شده است. در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۰، بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان گزارش داد که پیش از رای گیری انتخابات مجلس در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۰، ۱۹ مورد قتل مربوط به انتخابات رخ داده است. بنا به این گزارش، این قتل‌ها، شامل قتل چهار کاندیدای انتخابات، در فاصله ۱۵ جولای ۲۰۱۰ و ۲۵ آگوست ۲۰۱۰ رخ داده بود. طالبان به رای دهندگان اخطار کردند که انتخابات را تحریم کنند و «به جهاد پیوندند.» بیش از هزار حوزه رای گیری به علل امنیتی تعطیل شد. زنان فعال سیاسی نیز پیوسته هدف حمله، تهدید و ارباب بوده‌اند.

معلمان و دانش آموزان پیوسته قربانی تهدیدهای طالبان بوده‌اند. در اوایل ۲۰۱۲، میلیون‌ها کودک نتوانستند به مدرسه بروند. در فاصله جنوری و نومبر ۲۰۰۹، ۶۱۳ مورد حادثه در ارتباط با مدارس ثبت شد، از جمله

تعطیلی مدارس و قتل یا مجروح کردن دانش آموزان و معلمان. این تعداد افزایش قابل توجهی به نسبت ۳۴۸ حادثه در سال ۲۰۰۸ را نشان می داد. به اظهار یونیسف، وضع در ولایت‌های جنوبی بدتر از همه بود و بیش از ۷۰٪ مدارس در ولایت هلمند و بیش از ۸۰٪ در ولایت زابل تعطیل شدند. در فاصله مارچ و جون ۲۰۱۱، حداقل ۲۰ حمله به مدارس ثبت شد. مدارس دخترانه به ویژه در معرض خطر بیشتری قرار داشتند و حادثه ای در نومبر ۲۰۰۸ این موضوع را به خوبی نشان داد که مهاجمان به ۱۵ دختر دانش آموز در قندهار اسید پاشیدند و آن‌ها را از شکل انداختند. حادثه دیگری در آپریل ۲۰۱۰ باعث شد در حدود ۵۰ دختر دانش آموز که پس از حمله در اثر گاز سمی در ولایت کندوز از هوش رفتند یا دچار حال تهوع شدند، در بیمارستان بستری شوند. در آپریل ۲۰۱۲، ۱۵۰ دختر دانش آموز در اثر آلودگی آب آشامیدنی در ولایت تخار دچار مسمومیت شدند. در چند سال گذشته موارد بسیاری از اسیدپاشی به صورت زنان و دختران در راه مدرسه گزارش شده است.

شرایط کار روزنامه نگاران در افغانستان نیز، به ویژه پس از ۲۰۰۸، بدتر شده است. چندین گروه، از جمله قاضیان، دادستان‌ها و رهبران سیاسی مسئول این وضع هستند و باز طالبان مسئولیت اصلی را به عهده دارند. به اظهار گزارشگران بدون مرز، در فاصله جون ۲۰۰۷ و جنوری ۲۰۰۹، حداقل ۲۴ مورد حمله فیزیکی، ۳۵ مورد تهدید به قتل، ۱۴ دستگیری و هفت آدم ربایی علیه روزنامه نگاران رخ داده است. در آپریل ۲۰۰۷، اجمل نقشبندی وحشیانه به دست طالبان به قتل رسید. چندین سخنگوی طالبان به رسانه‌ها در کابل گفتند که پس از خودداری دولت افغانستان از آزاد کردن رهبران زندانی طالبان، این گروه نقشبندی را در ولسوالی گرمسیر ولایت هلمند گردن زده است.^۲

یکی از عوامل اصلی این میزان از تهدید به آزار و اذیت این است که، با وجود تکثرگرایی حاکم در کشور، روزنامه نگاران ملزم هستند بعضی از خطوط قرمز را رعایت و خودسانسوری اعمال کنند. برای مثال، شورای علما در ولایت غزنی، در سپتامبر ۲۰۰۸ از تمام رسانه‌های مستقل، به

۲ نگاه کنید به: Committee to Protect Journalists, "Afghan journalist Ajmal Nakshbandi killed by captor" 9 April: 2007, <http://cpj.org/2007/04/afghan-journalist-ajmal-nakshbandi-killed-by-captor.php>

ویژه ایستگاه‌های رادیویی، خواست که صدای زنان را پخش نکنند. آن‌ها اعلام کردند که گفتگو و تماس با زنان (بیرون از خانواده) و پخش کردن صدای آن‌ها از رادیو در اسلام ممنوع است و با متخلفان برخورد خواهد شد. فرید احمد روستایی، رییس رادیو دهکده در شهر نو در غزنی، به انجمن روزنامه‌نگاران مستقل افغانستان گفت که او از طالبان تهدید مرگ کتبی دریافت کرده است. در پی آن، کارکنان زن در رسانه‌های مستقل در غزنی ناچار شدند حضور فیزیکی خود را در محل کار کاهش دهند و برنامه‌های‌شان را در خانه ضبط کنند. در تاریخ ۱۸ مه ۲۰۰۵، شیما رضایی، ۲۴ ساله، در خانه خود در یکی از محله‌های کابل به نام چهار قلعه به ضرب گلوله کشته شد. او اولین روزنامه‌نگاری بود که پس از پایان جنگ داخلی افغانستان در سال ۲۰۰۱ به قتل رسید. گزارشگران بدون مرز و مسئولان محلی بر این باور هستند که قتل او با کار او به عنوان مجری در تلویزیون طلوع ارتباط داشته است. در سال ۲۰۰۷، زکیه زکی، ۳۵ ساله، در حالی که با پسر کوچک خود در رختخواب خوابیده بود، به ضرب هفت گلوله کشته شد. او که از روزنامه‌نگاران و فعال حقوق بشر مورد احترام در ولایت پروان در شمال کابل بود، ریاست رادیو صلح را به عهده داشت که امریکا تأمین مالی می‌کرد. او همچنین رییس یک مدرسه محلی بود و در سال ۲۰۰۵ در انتخابات مجلس کاندیدا شده بود. قتل او تنها چند روز پس از کشتن سنگا آماج، ۲۱ ساله، گوینده خبر تلویزیون خصوصی شمشاد، رخ داد. بنا به گزارش‌ها، هر دو زن تهدیدهایی دریافت کرده بودند که به آن‌ها اخطار کرده بود دست از گزارشگری بردارند.

مسئله مهم شواهد رو به افزایشی است که موارد نقض حقوق بشر و محدودیت بر آزادی‌های اساسی که در رژیم طالبان در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ برقرار بودند، در مناطقی دوباره رواج پیدا می‌کند که طالبان حضور دارند. در آوریل ۲۰۰۹، طالبان یک زوج را به اتهام زنا در انتظار عمومی در ولایت نیمروز اعدام کردند. و هر دو نفر در جلوی مسجدی تیرباران شدند. در ۱۶ اگوست ۲۰۱۰، طالبان اعدام به وسیله سنگسار را دوباره برقرار کردند و یک زوج جوان را که برای فرار از فشار خانواده با یکدیگر گریخته بودند در ولسوالی دشت ارچی در ولایت کندوز کشتند. فیلم ویدئویی این رویداد نشان می‌دهد که جمعیت تماشاگر

بیشتر اعضای طالبان هستند. موارد مشابه متعددی از خشونت و اعدام شتاب‌زده رخ داده است. در ۱۱ نومبر ۲۰۱۱، گروهی از مردان مسلح یک زن و دختر او را در ولایت غزنی، در ۳۰۰ متری دفتر والی در شهر غزنی، سنگسار کردند و به ضرب گلوله به قتل رساندند. این منطقه در اولویت انتقال به کنترل نیروهای امنیتی افغانستان قرار دارد. این مادر به «انحراف اخلاقی و زنا» متهم شده بود.

کارکنان نهادهای دولتی نیز هدف طالبان قرار گرفته و کشته شده‌اند زیرا طالبان مشروعیت دولت را انکار می‌کند. بعضی از مسئولان محلی به وسیله گردن زنی به قطع رسیدند. همانطور که در بالا مورد تأکید قرار گرفت، طالبان در مناطق زیر کنترل خود در شوراها نفوذ کرده‌اند و اجرای دقیق قانون شرع را دنبال می‌کنند. آن‌ها با این هدف ریشسفیدان محلی را تهدید می‌کنند، می‌ترسانند و حتی به قتل می‌رسانند تا نشان دهند که در مناطقی که دولت ضعیف است، قانون طالبان خلأ قانونی را پر خواهد کرد.

۳- موارد نقض حقوق بشر به وسیله نیروهای بین‌المللی

همانطور که در بالا اشاره شد، طالبان پیوسته جرایمی که گویا نیروهای بین‌المللی مرتکب می‌شوند استناد می‌کنند تا خواهان خروج فوری آن‌ها بشوند و خود را به عنوان "جنگجویان راه آزادی" وانمود کنند. شرکت نیروهای بین‌المللی در شماری از موارد نقض حقوق بشر در عملیات ضدشورش را نمی‌توان انکار کرد و تناقض در اینجا است که این موارد به هدف شورشیان کمک می‌کنند.

در اکتوبر ۲۰۰۱، مردم افغانستان در ابتدا از این‌که از شر طالبان خلاص شده بودند راضی بودند و دشمنی خاصی نسبت به حضور نیروهای خارجی در خاک خود نشان نمی‌دادند. سربازان ناتو که در سال ۲۰۰۲ در کابل مستقر بودند حتا از افغان‌ها به عنوان «مردمی مهربان و آرام» یاد می‌کردند. با وجود این، بمباران‌ها، موشک‌ها و هواپیماهای بدون سرنشین ائتلاف به زودی به کشته شدن دهها غیرنظامی انجامید و دشمنی را دامن زد.

تداوم بمباران هوایی نیروهای ناتو باعث افزایش تلفات غیرنظامیان شده است و دولت افغانستان را وادار کرده تا، ابتدا غیر مستقیم و به تازگی با

صراحت، از عملیات نظامی ائتلاف انتقاد کند. خشم عمومی در میان مردم افغانستان و فشار از سوی طالبان، موضع رییس جمهوری را تقویت کرده است، به ویژه از وقتی که دو طرف به یکدیگر نزدیک تر شده‌اند. چندین حادثه به ویژه باعث ضربه‌های روانی بر مردم افغانستان شده و این تصور را به دست داده است که نیروهای ناتو هیچ اهمیتی برای زندگی انسان‌ها قائل نیستند. در ۶ جولای ۲۰۰۸، یک حمله هوایی در منطقه‌ای کوهستانی در ولسوالی ده بالا، ولایت ننگرهار، به کشته شدن ۳۵ کودک، ۹ زن و سه مرد انجامید که در راه یک عروسی بودند. در زمان حمله، این گروه از مردم در بین راه روستای عروس و روستای داماد، در دهکده کامه مشغول استراحت بودند. آن‌ها به هیچ گروه شورشی ربطی نداشتند.

نبود پاسخگویی در پی حوادث مشابه از طرف نیروهای بین‌المللی و نیروهای افغان و بین‌المللی که خارج از سلسله‌مراتب منظم فرماندهی عمل می‌کنند، به ویژه گروه‌های خصوصی امنیتی، به شدت اعتبار نیروهای خارجی و تلاش‌های آن‌ها را در افغانستان تضعیف می‌کند و باعث ایجاد خشم می‌شود. در عین حال این باعث ایجاد این تصور در میان مردم افغانستان شده است که نیروهای بین‌المللی بالاتر از قانون هستند و پاسخگوی اعمال خود نیستند. گزارشگر ویژه اعدام‌های فراقضایی، شتاب زده یا خودسرانه سازمان ملل اعلام کرده است: «واکنش نیروهای بین‌المللی به حوادثی که گویا تلفات غیرنظامی داشته‌اند جدیت زیاد در قصد و اراده پیروی از قانون جاری [را ترکیب کرده] ولی جای تعجب است که نتیجه آن غیرشفاف و غیررضایت‌بخش بوده است.» او همچنین ملاحظه کرد: «کسانی که خویشاوندان شان کشته شده‌اند، نتوانسته‌اند اطلاعاتی درباره مسئولان آن به دست بیاورند.»^۳ تشکیل هسته پیگیری تلفات غیرنظامی در انتشار رهنمودهای غیرالزامی درباره جبران خسارت غیرنظامیان برای کشورهای دارای سرباز در سال ۲۰۱۱ گام مثبتی به نظر می‌آید. با وجود این، هسته پیگیری تلفات غیرنظامی از امکانات کافی و اختیار متناسب برای تحقیقات به انجام موثر مأموریت خود برخوردار نبوده است. به علاوه، نبود رویه‌های عملی و روشن برای ثبت تلفات غیرنظامی، دریافت ادعاها، انجام تحقیقات و ارائه جبران هنوز مانع اجرای

این رهنمودها است.

در جولای ۲۰۱۱، نیروهای بین‌المللی که با نیروهای ملی افغانستان همکاری می‌کردند هنوز مسئول تعداد زیادی از تلفات غیرنظامیان به شمار می‌رفتند. تعداد غیرنظامیانی که در حمله‌های هوایی ناتو در نیمه اول ۲۰۱۱ کشته شدند افزایشی برابر با ۱۴٪ را نشان می‌داد. حمله‌های هوایی - در حدود ۳۰۰ مورد در ماه - که نیروهای امنیتی ملی و بین‌المللی انجام می‌دهند باعث ایجاد ترس، ناامنی، بیاعتمادی و خشم در میان مردم غیرنظامی افغانستان شده است، با وجود این که این حمله‌ها در سال ۲۰۱۱ تنها یک در صد از تلفات غیرنظامیان را موجب شده بودند.

در آوریل ۲۰۱۲، براساس موافقتنامه‌ای که بین وزیر دفاع افغانستان و فرمانده عالی امریکا و ناتو در افغانستان امضا شد، امریکا کنترل بر حمله‌های جنجال برانگیز شبانه در افغانستان را واگذار کرد. با این کار، کابل اختیار عملی و تو کردن عملیات دستگیری و کشتن رهبران شورش را که به گفته جنرال‌های امریکایی برای موفقیت در جنگ ده ساله اساسی است، در دست گرفت. نیروهای افغان تایید و رهبری تمام حمله‌ها را به عهده خواهند داشت و تمام زندانیان افغان را بازجویی خواهند کرد و در بازداشت خواهند داشت. با وجود این، کمبود نیروهای ویژه آموزش دیده افغان بدین معناست که نیروهای امریکایی احتمالاً در انجام حمله‌های شبانه مشارکت قابل ملاحظه‌ای خواهند داشت. واشنگتن گفته است که ۹۷٪ حمله‌های شبانه اکنون با شرکت نیروهای افغان انجام می‌شود و به گزارش آسوشیتد پرس تنها ۴۰٪ این حمله‌ها به رهبری افغان‌هاست.^۲

این اتهام که نیروهای امریکایی - که عمده نیروهای بین‌المللی در افغانستان را تشکیل می‌دهند - از سال ۲۰۰۱ در نقض نظام‌مند حقوق بشر شرکت داشته‌اند، وضعیت در محل را بدتر می‌کند. به ویژه این که آن‌ها متهم به نقض حقوق بشر مثل بازداشت خودسرانه، شکنجه و تحقیر در مبارزه با شورش هستند.

در سال ۲۰۰۱، دهها افغان مظنون به ارتباط با القاعده خودسرانه و بدون

4 Emman Graham-Harrison, Afghanistan takes control of night raids from US, 7 April 2012, The Guardian, available at: <http://www.guardian.co.uk/world/2012/apr/08/afghanistan-us-night-raids>

هر گونه مدرک واقعی در باره چنین ارتباط‌هایی دستگیر شدند. آن‌ها یا به پایگاه هوایی بگرام در افغانستان یا مستقیم به بازداشتگاه گوانتانامو منتقل شدند.^۵ به منظور مقابله با نگرانی مربوط به رویه‌هایی که آشکارا خلاف حاکمیت قانون بود این بازداشتگاه به عنوان بازداشتگاه خارج از کشور توصیف شد. از آن پس اسناد جامعی گردآوری شده که نشان می‌دهند زندانیان متهم به وابستگی به طالبان یا طرفدار القاعده سال‌ها در هر دوی این مکان‌ها در بازداشت مانده‌اند و در معرض طیف وسیعی از اعمال قرار گرفته‌اند که تحقیر و شکنجه محسوب می‌شود. به علاوه، بسیاری از بازداشت‌شدگان از هیچ نوع محاکمه عادلانه یا دسترسی به وکیل برخوردار نبوده‌اند. در سال ۲۰۰۲، افراد بازداشتی در مرکز بازجویی سیا در بگرام که حاضر به همکاری نبودند، گویا وادار شدند ساعت‌ها با سرپوش کامل سیاه یا عینک‌های رنگ شده بایستند یا زانو بزنند. آن‌ها گاهی در معرض تکنیک‌های موسوم به «استرس و فشار»، مثل ماندن در وضعیت نامناسب و دردناک قرار گرفتند و با نور ۲۴ ساعته از خواب محروم شدند.

در سال ۲۰۰۴، خشم عمومی در افغانستان در پی انتشار گزارش‌های شکنجه و تحقیر در زندان ابوغریب عراق اوج گرفت. این گزارش‌ها طالبان و دیگر گروه‌های شورشی را برآن داشت که موارد مشابه بدرفتاری در افغانستان و گوانتانامو را محکوم کنند. در جنوری ۲۰۱۲، دولت افغانستان سرانجام از ایالات متحده آمریکا خواست که بازداشتگاه‌ها و شهروندان افغانی در اختیار نیروهای ائتلاف در سراسر کشور را به افغانستان واگذارد. در سال ۲۰۰۸، رییس جمهوری اُاما قول داده بود گوانتانامو را تا پیش از جنوری ۲۰۱۰ تعطیل کند. باوجوداین، قانونی که در اواخر دسامبر ۲۰۰۹ در کنگره آمریکا تصویب شد تامین بودجه برای انتقال بازداشت‌شدگان به ایالات متحده آمریکا یا کشورهای دیگر را ممنوع و محاکمه مظنونان به تروریزم را در دادگاه‌های نظامی الزامی کرد و بدین ترتیب انجام این وعده غیرممکن شد. گوانتانامو در زمان نگارش این گزارش هنوز باز است.

در فبروری ۲۰۱۰، گروهی از کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل «تحقیق

5 Located in Guantanamo Bay, south-east of Cuba, Guantanamo Detention Centre is built on a 116 square kilometre naval base that the United States hired in Cuba under the Cuban-American Treaty of 1903

مشترک در باره عملکردهای جهانی در ارتباط با بازداشت مخفی در چارچوب مقابله با تروریسم» را منتشر کردند. این گزارش کوبنده موارد بازداشت خودسرانه و مخفی و بدون محاکمه یا اتهام افراد را در افغانستان و نیز انتقال فوق العاده بازداشت شدگان از افغانستان، انتقال آنها به افغانستان یا از طریق آن به خارج از حوزه موازین حقوق ملی یا بین‌المللی را ثبت کرده بود. ارزیابی حقوقی این تحقیق به صراحت نتیجه‌گیری کرد که «بازداشت مخفی بدون تردید ناقض حقوق بین‌المللی حقوق بشر است، از جمله در دوران شرایط اضطراری و درگیری مسلحانه»^۶.

به طور خلاصه، نقض حقوق بشر به دست نیروهای بین‌المللی باعث لطمه جدی به اعتبار و مشروعیت حضور آنها در افغانستان شده و به بی‌ثباتی بیشتر و پایمال شدن حقوق بشر در کشور انجامی‌ده است.

۴ - خطر در پیش گرفتن رهیافت معتدل به پاسخگویی برای جنایت‌ها به تعریف حقوق بین‌المللی

سازمان ملل و دادگاه بین‌المللی جزایی تنها مجامع بین‌المللی هستند که از اختیار حمایت از مردم افغانستان در برابر جنایت‌های به تعریف حقوق بین‌المللی برخوردارند. در این بخش، نقش سازمان ملل و دادگاه بین‌المللی جزایی در افغانستان از سال ۲۰۰۱ مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نتیجه‌گیری این بخش این است که هیچ یک از این دو سازمان کوشش نکرده‌اند به جنایت‌های تعریف شده در حقوق بین‌المللی بپردازند و در مبارزه با معافیت از مجازات موفق نبوده‌اند.

الف) رهیافت سازمان ملل به وضعیت در افغانستان

شورای امنیت سازمان ملل به درخواست دولت افغانستان هیأت معاونت سازمان ملل در افغانستان (یوناما) را در سال ۲۰۰۲ تشکیل داد. باوجوداین، یوناما تنها پس از ۲۰۰۷ دارای کارکنان مختص حقوق بشر بوده است. یوناما در حال حاضر دارای ۶۶ کارمند حقوق بشر است که

6Joint study on global practices in relation to secret detention in the context of countering terrorism by the Special Rapporteur on the promotion and protection of human rights and fundamental freedoms while countering terrorism, the Special Rapporteur on torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment, the Working Group on Arbitrary Detention (represented by its ViceChair), and the Working Group on Enforced and Involuntary Disappearances (represented by its Chair), A/HRC/13/42

به سراسر کشور اعزام شده‌اند. اختیارات حقوق بشری یوناما بر اساس قطعنامه ۱۹۷۴ (۲۰۱۱) شورای امنیت سازمان ملل از این قرار است:

• «نظارت بر وضع غیرنظامیان، هماهنگ کردن تلاش‌ها برای اطمینان از محافظت از آن‌ها»؛

• «ترویج پاسخگویی»؛

• «کمک به تحقق کامل آزادی‌های اساسی و مقررات حقوق بشری قانون اساسی افغانستان و عهدنامه‌های بین‌المللی که افغانستان عضو آن‌هاست، به ویژه عهدنامه‌های مربوط به برخورداری کامل زنان از حقوق بشر.»

در ۲۲ مارچ ۲۰۱۲، شورای امنیت سازمان ملل به اتفاق آرا قطعنامه ۲۰۴۱ (۲۰۱۲) را تصویب و ماموریت یوناما را تا مارچ ۲۰۱۳ تمدید کرد. در تمدید این ماموریت، شورای امنیت سازمان ملل تاکید بیشتری از گذشته بر نظارت بر نقض حقوق بین‌المللی حقوق بشر، به ویژه در مورد زنان و کودکان، در افغانستان گذاشت. شورای امنیت سازمان ملل در عین حال تداوم محدودیت بر آزادی رسانه‌ها و حمله به روزنامه نگاران در کشور را مورد ملاحظه قرار داد. ماموریت تازه در ضمن بر اهمیت فرایند سیاسی در حمایت از مصالحه به رهبری و در اختیار افغان‌ها تاکید می‌کند. سازمان ملل گفتگو با کسانی را تشویق می‌کند که «خشونت را محکوم می‌کنند و ارتباطی با سازمان‌های بین‌المللی تروریستی»، از جمله القاعده، ندارند، «به قانون اساسی» شامل مقررات حقوق بشری آن، به ویژه حقوق زنان، احترام می‌گذارند و «مایل هستند به ساختن افغانستان صلح آمیز ببینوند.» باوجوداین، فرایند مصالحه در کشور بازتاب این شروط نیست و بعضی گروه‌ها، مثل طالبان، که فعالانه حقوق بشر مقرر در قانون اساسی افغانستان را نفی می‌کنند، به مشارکت در مذاکرات سیاسی دعوت می‌شوند. جامعه بین‌المللی به کارگیری به اصطلاح «راه کارهای گفتگوی انتقالی» مثل لویه جرگه‌ها را تشویق و تحسین می‌کند. باوجوداین، این راه کارها اغلب زنان را در بر نمی‌گیرند و بنابراین شروط مقرر در ماموریت یوناما را رعایت نمی‌کنند.

دفتر کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل در همکاری نزدیک با بخش

حقوق بشر یوناما فعالیت می‌کند و پرو مصوبه ۲/۱۱۳ تاریخ ۲۷ نومبر ۲۰۰۶ شورای حقوق بشر سازمان ملل گزارش‌های منظمی در باره وضعیت حقوق بشر در افغانستان را خطاب به این شورا منتشر می‌کند. تصمیم در باره انجام این کار پس از انتشار گزارش انتقادی کارشناس مستقل سازمان ملل برای افغانستان - که ماموریتش در سال ۲۰۰۵ پایان یافت - در باره تاثیر نیروهای بین‌المللی در افغانستان گرفته شد. آخرین گزارش دفتر کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل در ۱۸ جنوری ۲۰۱۲ ارایه شد و به بیان مشکلات ادامه دار حقوق بشری، از جمله عملکردهای زیانبار سنتی مثل ازدواج کودکان، معافیت از مجازات در مورد نقض حقوق بشر و تبعیض و خشونت علیه زنان پرداخت.

علاوه بر دفتر کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل، شورای حقوق بشر از طریق کارشناسان موضوعی خود بر پیشرفت وضعیت نظارت کرده است و اطلاعات مفید تکمیلی در باره پیشرفت وضع حقوق بشر در کشور ارایه کرده است. به ویژه، گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان در سال ۲۰۰۵، گزارشگر ویژه اعدام‌های فراقضایی، فوری یا خودسرانه در سال ۲۰۰۸ و گروه تحقیق سازمان ملل در باره استفاده از مزدوران در سال ۲۰۰۹ از کشور دیدار کردند.^۷ هر یک از این کارشناسان توصیه‌های جامعی مطرح کرده‌اند که متأسفانه به هیچ وجه به اجرا گذاشته نشده‌اند.

در سال ۲۰۱۱، گزارشگر ویژه اعدام‌های فراقضایی، فوری یا خودسرانه یک گزارش تکمیلی منتشر کرد که در آن ادامه وقوع گسترده قتل‌های فراقضایی ابراز تأسف کرد و اظهار داشت: «هیچ اقدام مشخصی در مورد توصیه‌های زیاد مربوط به تهدیدهای جانی و قتل‌های فراقضایی انجام نشده است.»^۸ علاوه بر این، او از همکاری نکردن دولت افغانستان در تهیه گزارش خود ابراز تأسف کرد. در واقع، هیچ یک از گزارشگران ویژه، با

7 Report of the Special Rapporteur on violence against women, its causes and consequences, Yakin Ertürk - Mission to Afghanistan (E/CN.4/2006/61/Add.5) ; report of the Special Rapporteur on extrajudicial summary or arbitrary executions - Preliminary note on mission to Afghanistan I (A/HRC/8/3/Add.6) ; report of the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions - Mission to Afghanistan (A/HRC/11/2/Add.4) ; report of the Working Group on the use of mercenaries as a means of violating human rights and impeding the exercise of the right of peoples to self-determination - Mission to Afghanistan (A/HRC/15/25/Add.2)

8 Report of the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions - follow-up to country recommendations: Afghanistan (A/HRC/17/28/Add.6), p. 21

وجود درخواست‌های مکرر، پس از ۲۰۰۹ موفق به دیدار از کشور نشده است.

با وجود تلاش‌های هماهنگ سازمان ملل برای نظارت بر وضعیت حقوق بشر و حمایت از آن، تأثیر بعضی از فعالیت‌های دیگر سازمان ملل در افغانستان بر وضعیت حقوق بشر نگران‌کننده بوده است. به ویژه، کمیته‌های شورای امنیت، از جمله کمیته‌ای که پیرو قطعنامه ۱۲۶۷ (۱۹۹۹) شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شد، کمیته ضد تروریسم، دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل، به ریاست اجرایی ضد تروریسم از ایجاد نهادهای متناسب و اجرای شفاف راهکارهای موثر برای تضمین رعایت کامل حقوق بشر در جهت تقویت امنیت منطقه‌ای و هماهنگ کردن مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی، در همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های کارشناسی، کوتاهی کرده‌اند.

مجموعه مجازات‌های شورای امنیت علیه طالبان و القاعده، که بر اساس قطعنامه ۱۲۶۷ برقرار شد، از شفافیت و معیارهای استاندارد برای قراردادن اسامی در لیست یا حذف اسامی از لیست برخوردار نیست. این مجموعه دارای کمبودهای جدی حقوق بشری است و بعضی مجامع قضایی، کمیته حقوق بشر سازمان ملل و گزارشگر ویژه سازمان ملل برای حقوق بشر و ضد تروریسم از آن انتقاد کرده‌اند.

قطعنامه ۱۲۶۷ دارای محدودیت زمانی و مکانی بود و بر اساس فصل هفتم از منشور سازمان ملل علیه رژیم طالبان در افغانستان صادر شد تا آن را وادار به تحویل رهبر تروریست اسامه بن‌لادن کند. پس از سقوط رژیم طالبان، این قطعنامه، بدون در برداشتن محدودیت‌های زمانی یا جغرافیایی، به لیست جامعی از تروریست‌های طالبان و القاعده تبدیل شد (قطعنامه ۱۳۹۰-۲۰۰۲). این قطعنامه دارای‌های افراد و موسسه‌ها را مسدود و ممنوعیت سفر برقرار کرد بدون این که موازین قضایی محاکمه عادلانه را رعایت کند و تضمین‌های لازم در باره حق حفظ حریم خصوصی، آزادی حرکت و حق مالکیت را فراهم کند.

در پی انتقادهای شورای امنیت از طریق قطعنامه ۱۹۰۴ (۲۰۰۹) با ایجاد دفتر بازرسی برای حذف اسامی از لیست، بعضاً اما نه کاملاً به نگرانی‌های

مربوط به موازین قضایی واکنش نشان داد. با وجود این اصلاحات، گزارش ویژه حقوق بشر و ضدتروریسم هنوز بر این موضع باقی است که این رویه‌های مربوط به قرار دادن اسامی در لیست یا حذف اسامی از لیست استانداردهای حقوق بین‌المللی حقوق بشر را برآورده نمی‌کنند.

در جون ۲۰۱۱، شورای امنیت باز هم مجموعه مجازات‌های خود را با جدا کردن لیست‌های طالبان و القاعده تغییر داد. بدین ترتیب، طالبان زیر پوشش قطعنامه تازه ۱۹۸۸ (۲۰۱۱) قرار گرفته‌اند که بر محدوده جغرافیای افغانستان مبتنی شده است. با وجود این، همانطور که گزارشگر ویژه حقوق بشر و ضدتروریسم می‌گوید، این قطعنامه در زمینه نگرانی‌های حقوق بشری «گام‌های رو به عقب» برداشته است.^۹ به ویژه:

× این قطعنامه دلایلی برای حذف اسامی از لیست مطرح کرده است که به صراحت سیاسی هستند و «افرادی را در بر می‌گیرند که شرایط مصالحه مورد تأیید دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی را برآورده کنند». این شرایط شامل «احترام به قانون اساسی افغانستان» است اما توجهی به پاسخگویی آن‌ها برای جرایم گذشته ندارد؛

× این قطعنامه وظیفه بازرس حذف اسامی برای بازبینی مستقل لیست را حذف کرده است و بدین ترتیب، به جای این‌که کمبودهای موازین قضایی و محاکمه عادلانه را بهبود بخشد، در زمینه حمایت از حقوق بشر به عقب رفته است.

در عمل، با شروع فرایند مصالحه در سال ۲۰۱۰، به رییس جمهوری افغانستان از شورای امنیت درخواست کرد نام اعضای از طالبان را که خشونت را محکوم کرده و به نیروهای طرفدار دولت پیوسته بودند از لیست حذف کند. شورای امنیت سرانجام این درخواست را پذیرفت و حذف اسامی را از لیست شروع کرد. در جنوری ۲۰۱۰، این شورا نام معاون وزیر پیشین امور مرزی، عبدالحکیم، را که طالبان را ترک کرده و در مه ۲۰۰۷ والی ولایت اروزگان شده بود، از لیست حذف کرد. در جولای ۲۰۱۰، نام پنج عضو دیگر طالبان از لیست حذف شد، از جمله عبدالحکیم

9 See «The new UN listing regimes for the Taliban and Al-Qaida» - Statement by the Special Rapporteur on human rights and counter terrorism, Martin Scheinin, June 29, 2011

مجاهد محمد اورنگ، نماینده پیشین طالبان در سازمان ملل و عبدالسلام ضعیف، سفیر طالبان در پاکستان.

در ۱۲ جولای ۲۰۱۰، نماینده ویژه سازمان ملل در افغانستان، استفان دو میستورا، گفت که سازمان ملل امکان حذف ۱۰ نام از فهرستی ۷۰ نفری را که در پی جرگه صلح جون ۲۰۱۰ در کابل به رییس جمهوری کرزی ارائه شده است، در دست بررسی دارد. در ۱۸ جولای ۲۰۱۱، شورای امنیت از طریق کمیته مجازات‌های خود نام ۱۵ مسئول پیشین طالبان را از لیست حذف کرد. ۱۰ نفر از این افراد نقش مهمی در رژیم طالبان بازی نکرده بودند. با وجود این، چهار نفر از آنها در گذشته دارای پست‌های بالا بودند. افراد زیر از این جمله هستند: مولوی ارسلا رحمانی، معاون پیشین وزیر آموزش عالی؛ سعید رحمان حقانی، معاون پیشین وزیر معادن؛ معاون وزیر فقیر محمد؛ و حبیب الله فوزی، سفیر پیشین طالبان در عربستان سعودی. هر چهار نفر اعضای شورای عالی صلح هستند.^{۱۰} واکنش طالبان به حذف این اسامی این بود که این اشخاص دیگر عضو آنها نیستند و اجازه ندارند در هیچ مجمعی نماینده طالبان باشند.

مجازات‌هایی که علیه ۱۲۳ نفر از افراد طالبان برقرار است ظاهراً تاثیر چندانی بر این جنبش ندارد. این مجازات‌ها ممنوعیت سفر هوایی، مسدود شدن حساب‌های بانکی و تحریم اسلحه را شامل می‌شود که هیچ یک ارتباطی به عملیات طالبان ندارد. با وجود این، درخواست‌های پی‌درپی رئیس‌جمهوری کرزی برای حذف اسامی از لیست، که بعضی از رهبران عالی طالبان همچون ملا محمد عمر و رهبر پیشین مجاهدین گلبدین حکمتیار (رهبر حزب اسلامی) را شامل می‌شود، قصد دولت به مصالحه با تمام بخش‌های طالبان را نشان می‌دهد، از جمله با افرادی که هنوز نقش فعالی در شورش ایفا می‌کنند.

در مجموع، تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای حمایت از فرایند مصالحه اجزای بسیار مشکوکی را در بر داشته است، از جمله حذف اسامی رهبران طالبان از لیست تحریم‌های شورای امنیت در دورانی که شورش زیر رهبری طالبان هنوز خشونت‌بار و برای ثبات جامعه افغانستان و منطقه

زیانبار است.

ب) نقش دادگاه بین‌المللی جزایی

دادگاه بین‌المللی جزایی می‌تواند افراد را به خاطر نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت‌های جنگی که پس از تصویب اساسنامه روم به وسیله افغانستان در ۱ مه ۲۰۰۳ رخ داده‌اند مورد پیگرد قرار دهد. دفتر دادستانی دادگاه بین‌المللی جزایی در واقع دهها نوشته بر اساس ماده ۱۵ اساسنامه روم دریافت کرده و رسیدگی مقدماتی به وضعیت در افغانستان را رسماً در ۲۰۰۷ شروع کرده است. از آن پس، دادستانی از منابع متعدد (کارشناسان، سازمان‌های جامعه مدنی، مسئولان دولت افغانستان، مسئولان سازمان ملل، و کشورهای دارای نیرو در ایساف) در باره اتهام ارتکاب جرایم در افغانستان اطلاعات درخواست کرده و مورد تحلیل قرار داده است. گزارش دفتر دادستانی در باره رسیدگی مقدماتی آن که در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۱ منتشر شد،^{۱۱} اتهام ارتکاب جنایت‌های زیر را مطرح کرده است:

- کشتار: به گزارش یوناما، بیش از ۱۰۰۰۰ غیرنظامی در فاصله بین ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ در درگیری‌ها در افغانستان کشته شده‌اند. تعداد و شدت این قتل‌ها در طی سال‌ها افزایش یافته و بیشتر آن‌ها به شورشیان نسبت داده می‌شود که در مناطق جنوبی، جنوب شرقی و شرقی افغانستان رخ داده است. در ظرف پنج سال گذشته، بیشتر تلفات غیرنظامی که به گروه‌های شورشی نسبت داده می‌شود گویا در اثر حمله‌های انتحاری و تله‌های انفجاری دست ساز رخ داده است. طالبان و گروه‌های شورشی دیگر در عین حال متهم به داشتن مسئولیت در کشتن عمدی غیرنظامیان مشخص افغان و خارجی ظاهراً حامی دولت افغانستان و/یا منافع خارجی هستند. زنان فعال سیاسی اغلب قربانی شده‌اند. اطلاعاتی در باره مرگ غیرنظامیان در طی عملیات نظامی (شامل بمباران‌های هوایی و عملیات جستجو و دستگیری) «نیروهای طرفدار دولت» در دست است. از تعداد این موارد به تدریج کاسته شده و در سال ۲۰۱۱ به پایین‌ترین میزان رسیده است.

- شکنجه: اتهام انجام شکنجه یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز

علیه بازداشت شدگان به وسیله طرف‌های مختلف درگیری مطرح شده است. دفتر دادستانی اطلاعاتی در باره اقدامات دولت افغانستان و نیروهای طرفدار دولت برای رسیدگی کامل به این اتهام‌ها و تضمین پاسخگویی مشارکت کنندگان احتمالی در بدرفتاری با زندانیان دریافت کرده و باز هم پیگیر این گونه اطلاعات خواهد بود.

• حمله به اهداف انسان دوستانه و سازمان ملل: از سال ۲۰۰۸ به بعد، دفتر امنیت سازمان‌های غیردولتی افغانستان هر سال بیش از ۱۰۰ حادثه امنیتی مربوط به سازمان‌های غیردولتی را در افغانستان ثبت کرده است. تعدادی از این حوادث ممکن است در نتیجه حمله‌های عمدی رخ داده باشد. کارکنان و تاسیسات سازمان ملل در چندین مورد هدف حمله قرار گرفته‌اند، از جمله دو حمله پر سر و صدا در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱.

• حمله به هدف‌های حفاظت شده: شورشیان از مه ۲۰۰۳ به بعد مسئول حمله‌های متعدد به هدف‌های حفاظت شده، از جمله مسجدها، بیمارستان‌ها و هلیکوپترهای خدمات پزشکی، محسوب شده‌اند. حمله‌های مداومی با استفاده از آتش سوزی، اسلحه و بمب گذاری به مدارس دخترانه انجام شده است.

• سربازگیری کودکان: گروه‌های شورشی و نیروهای افغانستان متهم به سربازگیری از کودکان هستند. شورشیان گویا از کودکان برای انجام حمله‌های انتحاری، کار گذاشتن مواد منفجره و حمل مهمات استفاده کرده‌اند. طالبان با اشاره به سیاست خود در منع استفاده از کودکان این ادعا را تکذیب کرده‌اند. دفتر دادستانی از اقدامات دولت افغانستان در حمایت از حقوق کودکان، از جمله تدوین برنامه عمل برای پیشگیری از سربازگیری افراد زیر سن قانونی به کمک نماینده ویژه سازمان ملل برای کودکان و درگیری مسلحانه در جنوری ۲۰۱۱، مطلع شده است.

• باوجوداین، وقوع تعداد زیادی از جرایم و ادامه آن‌ها گزارش می‌شود که به اظهار دفتر دادستانی ارزیابی جدی بودن اتهام‌ها و دریافت اطلاعات مشروح برای انجام رسیدگی قانونی درست به هر یک از حوادث گزارش شده و مسئولیت فردی ارتکاب را بسیار دشوار و وقت گیر کرده است.

باید دوباره تاکید کرد که صلاحیت دادگاه بین‌المللی جزایی در اثر موافقتنامه دوجانبه بین دولت افغانستان و ایالات متحده امریکا در چارچوب به اصطلاح "موافقتنامه‌های معافیت از مجازات" با دولت جرج دبلیو بوش تضعیف نشده است. این موافقتنامه در ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۲ برای گسترش عفو و به طور مشخص حفاظت از شهروندان امریکایی در افغانستان و شهروندان افغان در امریکا از صلاحیت دادگاه بین‌المللی جزایی امضا شد. باوجوداین، این موافقتنامه در برابر دادگاه بین‌المللی جزایی بی‌تاثیر است زیرا اساسنامه آن هرگونه عفو را مستثنی کرده است. دادگاه بین‌المللی جزایی در نبود اجرای اصل تکمیلی بودن دارای صلاحیت است، یعنی در حالی که نظام قضایی کشوری مایل یا قادر نباشد مظنونان به ارتکاب جنایات را بر اساس صلاحیت خود مورد پیگرد قرار بدهد.

دفتر دادستانی در گزارش خود توضیح داده است که «به عنوان بخشی از سیاست اصل تکمیلی بودن، این دفتر اقداماتی را برای ترغیب طرف‌های اصلی انجام داده است تا آن‌ها راه کارهای پاسخگویی را مد نظر قرار دهند و در محدوده صلاحیت خود پیش ببرند.» متأسفانه، گزارش دفتر دادستانی اطلاعات بیشتری را در این باره در بر ندارد.

تقویت نقش دادگاه بین‌المللی جزایی در افغانستان برای کمک به جلوگیری از ارتکاب جرایم بیشتر بدون مجازات حیاتی است. تاکید بر مأموریت دفتر دادستانی و صدور یک بیانیه رسمی در باره رسیدگی قضایی در کشور برای تایید دوباره صلاحیت دادگاه و اقدام آن در افغانستان ضروری است. بنابراین، تاکید بر صلاحیت دادگاه بین‌المللی جزایی در باره جنایات‌های مهم ارتكابی پس از ۱ مه ۲۰۰۳ بهنگام و مفید است. بدین ترتیب، دادستان دادگاه بین‌المللی جزایی می‌تواند به نیاز عاجل قربانیان به عدالت جواب دهد و به پایان دادن به دور باطل معافیت از مجازات کمک کند.

پنج - توصیه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها

پس از ۳۰ سال جنگ و خیزش‌های سیاسی، کوشش‌هایی برای تقویت دموکراسی، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر در افغانستان انجام شده است. تصویب قانون اساسی با تأکیدی نیرومند بر حقوق بشر، چارچوب پیشرفته‌تر حقوقی، تشکیل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و پیشرفت‌هایی در زمینه دسترسی به آموزش و حقوق زنان از جمله دستاوردهای کسب شده‌هستند. در دوران پس از ۲۰۰۱، مشخصه جامعه افغانستان بیش از هر زمان دیگر گوناگونی آن بوده است. گوناگونی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قومی زبانی نشان می‌دهد که به افغانستان نمی‌توان بر اساس کلیشه‌ها نگریست. عوامل تغییر در افغانستان وجود دارد و در رشد سازمان‌های غیردولتی، گسترش موسسه‌های آموزشی و پدیدار شدن رسانه‌ها در کشور، به لحاظ کمی و کیفی، دیده می‌شود.

با وجود این، ده سال گذشته با چندین ناکامی مهم نیز همراه بوده است. دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی موفق نشده‌اند سیستم عدلی را تقویت کنند تا جایی که سیستم عدلی قبیله‌ای و سنتی، با وجود خطرات آن برای حقوق بشر عمومی، اکنون به عنوان بخشی از راه حل ارائه می‌گردد. بخش‌های مهمی از مقررات قانون اساسی، به ویژه راهکارهای نظارتی، صلاحیت قضایی برای مطابقت قوانین با قانون اساسی، یا ارجحیت حقوق بشر بر دیگر موازین، هنوز به درستی اجرا نشده‌اند؛ و سرانجام، معافیت از مجازات برای جنایت‌های گذشته و نیز موارد نقض فاحش حقوق بشر حاضر هنوز در سطح گسترده‌ای وجود دارد. دستاوردهای دموکراتیک

در افغانستان به شدت شکننده هستند. نهادهای دولتی هنوز ضعیف باقی مانده‌اند؛ آن‌ها دچار فساد هستند و هنوز نتوانسته‌اند حاکمیت قانون یا حکومت‌داری موثر را در سراسر کشور برقرار کنند.

موارد متعدد نقض حقوق بشر و وجود نیروهای ضد دموکراتیک فعال در افغانستان تهدیدهای آشکاری برای فرایند صلح و مصالحه به شمار می‌روند. در صورتی که اقدامات ضروری انجام نشود، آن‌ها می‌توانند دستاوردهای دموکراتیک را که به سختی به دست آمده است تضعیف کنند و شرایط را برای درگیری داخلی آماده سازند. چشمانداز پایان حضور نظامی ناتو در افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۴، در کنار حضور روزافزون طالبان در موقعیت‌ها و نهادهای مهم، انجام اقدامات فوری را ضروری می‌سازند.

۱ - توصیه‌ها به دولت افغانستان

در زمینه اجرای عدالت و مبارزه با معافیت از مجازات، دولت افغانستان باید:

- موارد نقض حقوق بشر در افغانستان را مورد تحقیق قرار دهد، مسئولان آن‌ها را به دست عدالت بسپارد و از ارائه جبران مناسب اطمینان حاصل کند. این موارد نقض حقوق بشر شامل تعدی‌هایی مثل ترور، شکنجه، تهدید و حمله به مدافعان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و مخالفان سیاسی می‌شود. اسید پاشی به زنان و دختران و دیگر خشونت‌های جنسیتی نباید بدون مجازات بماند.

- در همکاری با کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، جامعه مدنی افغانستان، سازمان‌های حقوق بشر و گروه‌های قربانیان چارچوب محکمی برای ایجاد مکانیزم‌های عدالت انتقالی را پیشنهاد و اجرا کند. این گونه راهکارها به منظور تکمیل راهکارهای عدالت کیفری می‌توانند کمیسیون‌های حقیقت یابی، ارائه جبران به قربانیان و بنا کردن مراکز یادبود را در بر بگیرند. به عنوان بخشی از این تعهد، دولت باید برنامه عمل قربانی-محور صلح و مصالحه را که در سال ۲۰۰۵ تهیه شد احیا و اجرا کند.

• از طریق پارلمان، قانون عفو عمومی و ثبات ملی را ملغا کند زیرا این قانون ناقض قانون اساسی افغانستان و تعهدات بین‌المللی آندر عهدنامه‌ها و مانعی بر سر راه صلح عادلانه و پایدار است.

• کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تقویت و استقلال آن را تضمین کند. دولت باید از مشارکت کامل کمیسیون مستقل حقوق بشر در تمام فرایندهای مربوط به صلح و مصالحه اطمینان حاصل نماید و بلافاصله گزارش مشروح ترسیم منازعه این کمیسیون را درباره موارد نقض حقوق بشر در افغانستان در طی جنگ منتشر کند.

• از سازمان ملل متحد برای تحقیق و ثبت جنایت‌های مذکور در حقوق بین‌الملل که طالبان و دیگر گروه‌های مسلح مرتکب شده‌اند، دعوت به عمل آورد.

در زمینه حقوق زنان، دولت افغانستان باید:

• حضور برابر زنان را در تمامی مراحل گفتگوهای صلح، پست‌های کلیدی دولت، قوه قضاییه و مراجع تصمیم‌گیری تضمین کند. زنان باید براساس قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت درباره زنان و درگیری‌های مسلحانه، در اجرای توافق‌های مورد مذاکره حضور داشته باشند.

• تمام قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، به ویژه قانون احوال شخصیه تشیع، قانون ازدواج، مقررات تبعیض‌آمیز در قانون مجازات و قانون مالکیت و قوانین سنتی تبعیض‌آمیز را لغو کند. دولت با پشتیبانی جامعه بین‌المللی باید اقداماتی برای پایان دادن به توسل به دادگاه‌های سیار سنتی انجام دهد و دسترسی کامل و موثر زنان را به سیستم رسمی عدلی تضمین کند.

• در هماهنگی با دیوان عالی کشور و دفتر دادستانی کل، اجرای قانون محو خشونت علیه زنان را تقویت کند.

• به بهبود دسترسی زنان به حقوق اجتماعی مثل درمان و آموزش در سراسر کشور ادامه دهد.

• همواره و به طور گسترده برای تهیه گزارش‌های دولت به کمیته‌های سازمان ملل، به ویژه کمیته رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) و اجرای

ملاحظات پایانی و توصیه‌های گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان، علل و پیامدهای آن، با سازمان‌های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مشورت کند.

در زمینه ظرفیت سازی در نهادهای دولتی، دولت افغانستان باید:

• از دخالت در امور قوه قضاییه پرهیز کند و اطمینان حاصل نماید که مطابقت امور با قانون اساسی به‌طور کامل و مستقلاً به وسیله مجامع کارشناسان با صلاحیت حقوقی مورد بررسی قرار گیرد.

• به کمیسیون انتخابات اختیار کامل بدهد و از طریق کمیسیون رسیدگی به شکایت‌های انتخاباتی از روند سالم نظارت در همکاری با کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان اطمینان حاصل کند. جامعه بین‌المللی باید به ناظران مستقل مأموریت دهد تا در آینده فرایند نظارت را تقویت و از تقلب در انتخابات جلوگیری کنند.

• در همکاری با جامعه بین‌المللی، با فساد رایج که از کارکرد موثر نهادهای دموکراتیک جلوگیری می‌کند، مبارزه نماید.

• از اجرای برنامه تازه‌ای برای خلع سلاح عمومی در سراسر کشور و نگرهبانی موثر از مرزها به منظور جلوگیری از قاچاق اسلحه اطمینان حاصل نماید.

در زمینه همکاری با ناظران حقوق بشر سازمان ملل، دولت افغانستان باید:

• با سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری، سازمان‌های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای اجرای توصیه‌های دفتر کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل، کارشناسان و مجامع حقوق بشر سازمان ملل و بررسی ادواری عمومی مشورت و همکاری کند.

• از کارشناسان ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل دعوت دایمی به عمل آورد، به درخواست آن‌ها برای دیدار از کشور، مثل درخواست گزارشگر ویژه شکنجه، پاسخ سریع بدهد و به درخواست اطلاعات درباره موارد مشخص یا روندهای عمومی، مثل درخواست گزارشگر ویژه اعدام‌های

فرا قضایی پاسخ دهد.

۲ - توصیه‌ها به سازمان ملل

• سازمان ملل باید گزارشگر ویژه‌ای برای حقوق بشر در افغانستان منصوب کند که از اختیار بررسی، نظارت، توصیه و انتشار گزارش علی‌درباره وضعیت حقوق بشر در افغانستان، و پاسخ به شکایت‌های قربانیان برخوردار باشد و در همکاری با دولتمردان افغانستان، نقشه راه برای اجرای توصیه‌های حقوق بشری سازمان ملل را کارکردی سازد.

• شورای امنیت سازمان ملل باید قطعنامه ۱۹۸۸ درباره طالبان را به منظور زیر مورد بازنگری قرار دهد:

- معیارهای حذف اسامی از لیست‌ها را اصلاح کند تا مطمئن شود که تمام افراد مظنون به داشتن مسئولیت در جنایت‌های بین‌المللی بنا به تعریف اساسنامه روم یا شراکت در آن‌ها، پیش از حذف نامشان از لیست به خاطر جنایت‌های ات‌هامی خود مورد رسیدگی قرار گیرند و در موارد ضروری برای رسیدگی به جرایم ات‌هامی خود در دادگاه مستقل حاضر شوند.

- مأموریت بازرس حذف اسامی از لیست‌ها را که در قطعنامه ۱۹۰۴ (۲۰۰۹) تعیین شد، به منظور دریافت درخواست از افراد یا مجموعه‌ها برای خروج از لیست، دوباره تمدید کند.

- امکان دسترسی به تمام اطلاعات مورد استفاده برای تهیه لیست‌ها را برای بازرس حذف اسامی فراهم سازد.

- اطمینان حاصل نماید که توصیه‌های بازرس حذف اسامی در عمل رعایت شوند و از طریق تصمیم جمعی کمیته ۱۲۶۷ یا ارجاع به شورای امنیت ملغا نشوند.

- اطلاعات کامل مورد استفاده برای پیشنهاد گنجاندن اسامی در اختیار تمام افراد و موسسه‌های مذکور در لیست قرار بگیرد و آن‌ها از حق و امکان عملی اعتراض موثر به پیشنهاد برخوردار باشند.

• سازمان ملل باید اطمینان حاصل کند که رعایت حقوق بشر اساس هر

گونه توافق همکاری بین دولت افغانستان، کشورهای همسایه و جامعه بین‌المللی برای پیشبرد امنیت منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم بین‌المللی را تشکیل دهد.

۳- توصیه‌ها به کشورهای عضو ناتو و کشورهای تمویل کننده

• همانطور که در گزارش سالانه ۲۰۱۱ کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل توصیه شده است، ناتو و دیگر نیروهای نظامی بین‌المللی و نیز نیروهای امنیت ملی افغانستان باید اطمینان حاصل کنند که سیستم‌های مناسبی برای ثبت صحیح حوادث زیانبار برای غیرنظامیان و سوء رفتار نیروهای بین‌المللی برقرار باشد و در پی این حوادث تحقیقات معتبر و شفاف انجام گیرد. به تمام افراد زیان‌دیده باید جبران مناسب عرضه شود، از جمله تضمین عدم تکرار، خسارت، عذرخواهی، تحقیقات و اقدامات ملموس دیگری که نشانه تشخیص اشکالات باشد. جبران خسارت باید سریع، یکسان و نظام‌مند در اختیار تمام قربانیان غیرنظامی تلفات درگیری‌ها و موارد نقض حقوق بشر قرار گیرد.

• کشورهای عضو ناتو و کشورهای تمویل کننده باید اطمینان حاصل کنند که خروج تدریجی نیروهای بین‌المللی به همراه تقویت نهادهای دموکراتیک در سراسر کشور (شامل سیستم رسمی عدلی) و ظرفیت سازی در نیروهای امنیت ملی افغانستان صورت گیرد. توصیه‌های کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل در گزارش سالانه ۲۰۱۱ او برای پشتیبانی و تقویت ظرفیت نهادها از طریق هیأت معاونت سازمان ملل در افغانستان (یوناما) باید به اجرا گذاشته شود. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان باید از پشتیبانی کافی برخوردار و استقلال آن تضمین شود.

• کشورهای تمویل کننده باید از جامعه مدنی و جامعه سازمان‌های غیردولتی هنوز ضعیف‌تر افغانستان، از جمله سازمان‌های حقوق بشری، پشتیبانی و اطمینان حاصل کنند که کمک‌های توسعه‌ای کاملاً متوجه نیازهایی باشد که در مشورت با جامعه مدنی افغانستان، از جمله زنان، تعیین می‌شود و به تقویت نهادهای دموکراتیک و حاکمیت قانون یاری رساند.

۴ - توصیه‌ها به دادگاه بین‌المللی کیفری

- دادستانی دادگاه بین‌المللی کیفری باید به طور منظم گزارش‌های مشروح درباره تحلیل مقدماتی خود از افغانستان را منتشر نماید.
- دادستان دادگاه بین‌المللی کیفری باید فعالیت‌های خود در زمینه اجرای اصل تکمیلی بودن دادگاه را منتشر نماید.
- از آنجا که راهکارهای نظام عدلی و قضایی کشور ناتوانی یا بیمیلی خود در زمینه تحقیقات جدی و پیگرد قضایی مرتکبان جنایت‌های بین‌المللی را نشان داده‌اند، این دادستانی باید بر اساس صلاحیت دادگاه بین‌المللی کیفری تحقیق درباره جنایت‌های انجام شده در افغانستان از سال ۲۰۰۳ به بعد را شروع کند و به نیاز قربانیان به جبران پاسخ دهد.



فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر

چشم‌ها را باز نگهداریم

بررسی وقایع - هیأت‌های تحقیق و نظارت قضایی از اعزام یک ناظر قضایی به جلسه محاکمه تا سازماندهی یک هیأت تحقیق بین‌المللی، فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر مدت ۵۰ سال است که به شکلی قاطع و بی طرف به بررسی وقایع و تعیین مسوولیت هیأت‌ها پرداخته است. کارشناسان به صورت داوطلب اعزام میشوند.

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر طی ۲۵ سال گذشته حدود ۱۵۰۰ هیأت به ۱۰۰ کشور اعزام داشته و این اقدامات، کارزارها و دادخواهی‌های فدراسیون را تقویت می‌کند.

حمایت از جامعه‌ی مدنی - برنامه‌های کارآموزی و تبادل اطلاعات فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر در راستای همکاری با سازمان‌های عضو، سمینارها و کنفرانس‌هایی را در کشورهای آن‌ها برگزار می‌کند. هدف از این برنامه‌ها، تقویت کارآیی مدافعان حقوق بشر و نفوذ و اعتبار آنان نزد مقامات محلی است.

بسیج جامعه‌ی بین‌المللی - تماس مداوم با مراجع دولتی بین‌المللی فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر از اقدامات جامعه‌های عضو و وابسته اش نزد مراجع دولتی بین‌المللی حمایت می‌کند، درباره وضعیت حقوق بشر و موارد نقض آن‌ها هشدار می‌دهد و در تدوین موازین حقوقی بین‌المللی مشارکت می‌نماید.

آگاهی بخشی و گزارش‌دهی - بسیج افکار عمومی فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر به آگاه‌سازی و بسیج افکار عمومی می‌پردازد و با برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی، صدور اطلاعیه، نامه‌های سرگشاده خطاب به دولت‌مردان، گزارش هیأت‌های تحقیق، درخواست‌های فوری، شکواییه‌ها، فراخوان‌ها و... افکار عمومی را در جریان موارد نقض حقوق بشر قرار می‌دهد.



در باره بنیاد آرمان شهر/ آسیای آزاد

بنیاد آرمان شهر/ آسیای آزاد یک سازمان غیردولتی، غیرانتفاعی و مستقل شهروندان فعال و متعهد به گردآوری خوشفکران و فعالیت در راه فرهنگ حقوق بشر و کسب خواست‌های اجتماعی شهروندان در راه دموکراسی، برابری زنان، عدالت و حاکمیت قانون در آسیای میانه، افغانستان، تاجیکستان و ایران است.

رسالت بنیاد ایجاد فضاهای مناسب برای گفتگو و تبادل نظر دموکراتیک در حوزه عمومی و به ویژه از طریق مجامع و جلسه‌های فرهنگی و در پیش گرفتن فعالیت‌هایی در راه آگاهی رسانی است.

آرمان شهر فعالانه گفتگو در افغانستان، در سطح منطقه و بین‌المللی با هدف کسب همبستگی، پیشرفت و حفظ صلح ترویج می‌کند. آرمان شهر در سال ۲۰۱۰ جایزه صلح سیمرغ را تاسیس کرد.

آرمان شهر همچنین یک موسسه نشر است که نشریه سیاست نامه - گاهنامه مسایل روز - و آرمان شهر - نشریه حقوق بشر و جامعه مدنی - را منتشر می‌کند. انتشارات آرمان شهر در سال‌های گذشته بیش از ۱۰۰۰۰۰ جلد کتاب برای مخاطبان گوناگون با هدف کمک به پیدایش طیف گسترده‌ای از شهروندان آگاه منتشر کرده است.

آسیای آزاد در سال ۱۹۹۵ در تاجیکستان تاسیس و در سال ۲۰۰۰ در فرانسه و داتمارک فعالیت‌هایی انجام داد.

بنیاد آرمان شهر از سال ۲۰۰۶ در افغانستان فعال بوده است. آرمان شهر عضو فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر است.

برای اطلاعات منظم در باره بنیاد آرمان شهر/ آسیای آزاد و نشریات

مختلف آرمان شهر:

وبسایت:

<http://armanshahropenasia.wordpress.com>

فیس بوک:

[/Facebook: https://www.facebook.com/groups/armanshahr.openasia](https://www.facebook.com/groups/armanshahr.openasia)

فیس بوک انتشارات:

<https://www.facebook.com/groups/Armanshahr.Publishing>

تویتر:

ARMANSHAHR OA'

مدیر نشریه: سوهیر بالحسن ویراستار: آنتوان برنار نویسنده: فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و بنیاد آرمان‌شهر/ آسیای آزاد طرح: واسیلی زایتسف	فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر: FIDH 17, Passage de la Main d'Or, 75011 Paris, France CCP Paris: 76 76 Z Tel: +33-1-43 55 25 18 Fax: +33-1-43 55 18 80
---	--

چاپخانه فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر - تنظیم فایل
کامپیوتری مطابق با قانون ۶ ژانویه ۱۹۷۸ (اعلامیه شماره ۳۳۰۶۷۵)